

نقش تربیتی زنان در دفاع مقدس

کمال جهانبخشی، طیبه احمدی

۱۴۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- سرشناسه : جهانبخشی، کمال، ۱۳۶۶-
- عنوان و نام پدیدآور : نقش تربیتی زنان در دفاع مقدس / طیبه احمدی، کمال جهانبخشی.
- مشخصات نشر : قم: عصر جوان، ۱۴۰۲.
- مشخصات ظاهری : ۱۳۲ص.
- شابک : 978-622-253-411-0
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : کتاب حاضر با حمایت مدیریت نشر آثار و ارزش‌های مشارکت زنان دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد به چاپ رسیده است.
- یادداشت : کتابنامه.
- موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- زنان Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Women
- جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- مشارکت زنان Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Participation, Female
- زنان در جنگ Women in war
- شهیدان زن -- ایران -- سرگذشتنامه Women martyrs -- Iran -- Biography
- شناسه افزوده : جهانبخشی، کمال، ۱۳۶۶-
- شناسه افزوده : سازمان نشر آثار و ارزش‌های مشارکت زنان در دفاع مقدس. مدیریت نشر آثار و ارزش‌های مشارکت زنان در دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد
- رده بندی کنگره : DSR1627
- رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۹۲۶۵۶۳۳



این اثر با حمایت مشارکت زنان در دفاع مقدس اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کهگیلویه و بویراحمد تولید شده است.

- عنوان کتاب: نقش تربیتی زنان در دفاع مقدس
- مؤلفان: کمال جهانبخشی، طیبه احمدی
- انتشارات: عصر جوان
- شابک: 978-622-253-411-0
- نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲
- خدمات فنی: ابوالقاسم کریم تبار
- چاپخانه: زمزم
- شمارگان: ۳۰۰ جلد
- قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

آدرس انتشارات: قم خیابان ارم پاساژ قدس طبقه آخر پلاک ۱۶۷
 انتشارات عصر جوان تلفن ۰۲۵۳۷۷۳۰۰۳۷ - ۰۹۱۲۵۵۲۸۴۸۰
 حق چاپ برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تقدیم بہ

خلیقہ کفرید

جہاں، دنا، عقل، علم، معرفت، عشق

و بہ کائنات عشق، راز وجود و مہم

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
دفاع مقدس	۱۲
واژه مقدس	۱۲
روند استفاده از واژه مقدس	۱۴
ویژگی دفاع مقدس	۲۱
۱- نصرت الهی رمز پیروزی	۲۲
۲- آرمان خواهی دفاع مقدس	۲۴
۳- فرماندهی مقتدایی عارف و واصل الی الله	۲۶
۴- ژنرال های بی ستاره جوان فرمانده لشکر وتیپ	۲۹
۵- روحانیت عمامه بر سر لباس رزم برتن نقش آفرینان دفاع مقدس	۳۱
۶- یک شکلی و بی ریایی و اوج اخلاص در دفاع مقدس	۳۱
۷- عقلانیت و تدبیر قاعده واصل حاکم بر تصمیم گیری	۳۴
۸- اقتدار ملت در اوج مظلومیت وتنهایی	۳۵
۹- مردمی بودن دفاع مقدس	۳۸
۱۰- عطر معنویت تا وصل به عالم قدس	۴۰
حضور زنان در جنگ تحمیلی	۴۱
تأثیر حضور زنان در طول هشت سال دفاع مقدس	۴۴
۱- حضور مستقیم زنان در جبهه های جنگ به شکل دفاع نظامی و امداد رسانی	۴۴
۲- حضور زنان در پشتیبانی و خدمات رسانی جنگ	۴۶
۳- زنان عامل استحکام خانواده در هشت سال دفاع مقدس	۴۷

- نقش زنان در جنگ از دیدگاه اسلام..... ۵۰
- همراهی زنان در کنار مردان در دفاع مقدس..... ۵۰
- بررسی نقش زنان در دفاع مقدس..... ۵۶
- ۱ - حضور زنان در میدان نبرد و خط مقدم..... ۵۶
- الف - پرستاری و امداد رسانی به مجروحین..... ۵۸
- ب - شرکت مستقیم در عملیات‌ها..... ۶۰
- ج - عکاسی و خبرنگاری جنگ..... ۶۲
- د - اسارت در جنگ..... ۶۲
- ۲- نقش زنان در حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس پس از جنگ..... ۶۳
- تأثیر دفاع مقدس بر نگرش‌ها و ارزش‌های زنان..... ۶۸
- ۱- ارزش‌های اخلاقی و معنوی..... ۷۰
- ۱-۱- خودشناسی..... ۷۰
- ۱-۲- شجاعت و استقامت..... ۷۱
- ۱-۳- ایثار و فداکاری..... ۷۲
- ۱-۴- صبر جمیل..... ۷۳
- ۱-۵- مدیریت احساس..... ۷۴
- ۱-۶- اطمینان دادن به امداد الهی..... ۷۵
- ۱-۷- اخلاص در عمل..... ۷۶
- ۱-۸- شهادت طلبی..... ۷۷
- ۱-۹- شهادت پذیری..... ۷۷
- ۱-۱۰- همکاری و مسئولیت پذیری..... ۷۹
- ۲- ارزش‌های خانوادگی..... ۸۰
- ۲-۱- ازدواج ساده و هدفمند..... ۸۰
- ۲-۲- ازدواج با جانبازان..... ۸۱

۳-۲- تداوم زندگی با جانباز.....	۸۳
۴-۲- تربیت سربازان گمنام.....	۸۴
۵-۲- ساده زیستی و قناعت.....	۸۵
۳- ارزش‌های سیاسی.....	۸۶
۳-۱- ولایت مداری.....	۸۶
۳-۲- تقویت روحیه رزمندگان.....	۸۸
۳-۳- دشمن شناسی.....	۸۸
آمار شهدا و ایثارگری‌های زنان در دوران دفاع مقدس.....	۸۹
نمونه‌ای از زنان شهید در هشت سال دفاع مقدس.....	۹۲
شهیده پروانه کاویانی.....	۹۲
زندگی نامه:.....	۹۲
برگرفته از دست نوشته مصطفی علی پور:.....	۹۳
شهیده گلنار جریده (معروف به امامیان).....	۹۳
زندگی نامه:.....	۹۳
شهیده آمنه حیدریان.....	۹۴
زندگی نامه:.....	۹۵
شهید سیده آمنه حسینی.....	۹۷
زندگی نامه.....	۹۸
سیره اخلاقی و رفتاری.....	۹۸
پیر شالیار.....	۱۰۰
رمز موفقیت.....	۱۰۰
انتقام شکست.....	۱۰۱
شهید فاطمه نوروزیان.....	۱۰۲
زندگی نامه.....	۱۰۲

- دختری مهربان و مؤمن..... ۱۰۳
- دیگر نمی‌توانستم او را در خانه نگه دارم/ یادی از آخرین دیدار..... ۱۰۴
- روایت شهادت فاطمه از زبان مادر..... ۱۰۴
- تدفین غریبانه فاطمه شهید..... ۱۰۵
- شهید مریم امین پور..... ۱۰۶
- زندگی نامه ۱۰۶
- نوشته از طرف فرزند شهید مریم امین پور (جلیل حسینی)..... ۱۰۷
- شهید مهری زارع عباس آبادی..... ۱۱۰
- زندگی نامه ۱۱۰
- شهید شهربانو نجاتی..... ۱۱۳
- زندگی نامه ۱۱۳
- شهید شهربانو نجاتی در ارتباط با تظاهرات و ادامه راه امام خمینی
(ره):..... ۱۱۴
- نظرات شهید شهربانو نجاتی در ارتباط با خواهرانش والگوی زینب گونه ۱۱۶
- شهید شهربانو نجاتی در ارتباط با برادرانش..... ۱۱۷
- هنرهای شهید شهربانو نجاتی..... ۱۱۸
- وصیت نامه شهید شهربانو نجاتی..... ۱۱۹
- شهید عزت الملوک کاووسی..... ۱۲۰
- زندگی نامه ۱۲۰
- منابع ۱۲۸

مقدمه

زنان، به عنوان بخشی از جامعه‌ی انسانی، مسلماً در هر یک از صحنه‌های مختلف اجتماع، خصوصاً در عرصه‌ی دفاع، ایفاگر نقشی اساسی، می‌باشند.»

زنان در عرصه‌های دفاعی و رزمی در ادبیات حماسی ما نیز جایگاهی خاص دارند چنان که «فردوسی» شاعر حماسه سرای ایران، در «شاهنامه» از زنی دلاور به نام «گردآفرید» نام می‌برد که در مرز ایران، برای جلوگیری از ورود سهراب، به مبارزه و نبرد با او می‌پردازد و یا در «داراب نامه» ی طرسوسی، «پوران‌دخت» نام زنی رزمجوست که تن به مبارزه می‌سپارد.

پس زنان از دیرباز، در نبردها و مسائل نظامی و دفاعی کشور ما ایفای نقش می‌کردند. در حماسه‌ی مقاومت مردم مسلمان ایران در برابر هجوم وحشیانه‌ی ارتش بعثی عراق به خاک میهن اسلامی که زمینه‌ی حضور گسترده‌ی زنان را در خطوط مقدم فراهم نمود نیز، زنان فداکار با حضور مؤثر و گسترده‌ی خویش در بخش‌های گوناگون سهم خود را در دفاع از کیان انقلاب اسلامی و میهن ایفا نمودند. در این کتاب قسمتی از تلاش، فداکاری و مجاهدت زنان و مادران ایرانی را به تصویر می‌کشانیم تا شما هم با شجاعت و دلیری این زنان آشناتر شوید.

دفاع مقدس

دفاع مقدس، اصطلاحی است که ایرانیان برای جنگ عراق با ایران که از سال ۱۳۵۹ شمسی (۱۹۸۰ میلادی) تا ۱۳۶۷ شمسی (۱۹۸۸ میلادی) به مدت حدوداً هشت سال به طول انجامید، به کار می‌برند.

واژه مقدس

به اعتقاد مقامات وقت ایران، انگیزه صدام از حمله به ایران فراتر از تصرف بخشی از خاک این کشور و یا مناقشات مرزی بر سر اروند رود یا اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه در خلیج فارس و امثال آن بوده و صدام قصد براندازی و نابودی حکومت نوپای جمهوری اسلامی در ایران را داشته است. غیر از صدام که مدعی بود ظرف سه روز تهران را فتح خواهد کرد، برخی مقامات دیگر عراقی از جمله طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق در شروع جنگ اعلام کرد: «این جنگ به پایان نخواهد رسید، مگر اینکه رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود».

از سوی دیگر ارتش بعث عراق به مردم عادی و شهروندان غیر نظامی حملات هوایی و زمینی کرده و مال و جان و ناموس مسلمانان را در یک کشور اسلامی مورد تعرض قرار داده است.

بنابراین دفاع ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای بسیج مردمی در برابر عراق، صرفاً دفاع از

مرز جغرافیایی و آب و خاک یک کشور نیست؛ بلکه دفاع از انقلاب اسلامی و دفاع از اسلام است که در قالب یک حکومت در یکی از کشورهای جهان بر امور جامعه مسلمین تسلط یافته است. همچنین دفاع نیروهای مسلح ایران در برابر تجاوز عراق، دفاع از مال و جان و ناموس مسلمانان در برابر متجاوزان است. از این رو، این دفاع، امری دینی و الهی و تکلیف شرعی است و در چارچوب وظایف دینی مسلمانان قابل تعریف است.

سخنان امام خمینی که در سال ۱۳۶۶ بیان شده به خوبی نشان گر نوع نگاه ایرانیان به تقابل عراق و سایر کشورهای متخاصم با ایران است: «هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیو سیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد (ﷺ) و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰: ۳۱۸)

همچنین پیام دیگر امام خمینی به خوبی بر این نوع نگاه گواهی می‌دهد: «ملت عزیز ایران هم، که در تمامی صحنه‌ها خود را ملزم به ادای تکلیف الهی و دفاع از دستاوردهای آن می‌دانند، باید متوجه باشند که امروز پر کردن جبهه‌های نبرد از نیروهای آموزش دیده و آمادگی دفاع از اسلام و ایران برای همه قشرها از اهم واجبات الهی است که هیچ چیز دیگر مانع از انجام آن نمی‌شود؛ که بحمدالله مردم

به این وظیفه شرعی و مقدس خود به خوبی عمل کرده و می‌کنند. از ملت عزیز می‌خواهم که جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها را گرم نگه دارند، تا با لطف و عنایت خداوند متعال و دعای خیر حضرت ولی امر - ارواحنا فداه - شاهد موفقیت بیشتر در انجام فریضه دفاع الهی باشیم» (همان: ۳۳).

روند استفاده از واژه مقدس

اولین بار امام خمینی، رهبر مذهبی و سیاسی وقت ایران، در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۰ به مناسبت سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، اصطلاح دفاع مقدس را در خلال سخنانی به کار برد، اما این عبارت ناظر به جنگ ایران و عراق نبود و دایره‌ای گسترده‌تر را دربرمی‌گرفت: «چنان که این جانب و مسؤولین جمهوری اسلامی مکرراً اعلام نموده‌ایم، ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران تسلیم احکام مقدس قرآن و اسلام‌اند؛ و به حکم قرآن مجید خود را برادر ایمانی تمام ملت‌های اسلامی و کشورهای مختلف از حیث فرهنگ و جغرافیا می‌دانند؛ و صلح‌جویی و زندگانی مسالمت‌آمیز را با تمام دولت‌ها و ملت‌ها طالب می‌باشند و تا دولتی به حریم کشور آنان تجاوز نکند و متعهد به احکام اسلام باشد، آن را برادر خود می‌دانند؛ و از همه کشورها و ملت‌ها می‌خواهند که با هم متعهد و یک‌صدا در مقابل تجاوزگران، هر کس باشد، قیام کنند و خود را از چنگ جهان‌خواران نجات دهند؛ و نیز به حکم اسلام از تجاوز به حقوق و حدود خود

دفاع کرده و تجاوزگر را تأدیب نمایند و در این صورت است که هیچ قدرتی به فضل خداوند متعال نمی‌تواند آنان را از این دفاع مقدس باز دارد (همان: ۴).

با این حال در تمام طول جنگ ایران و عراق و تا چند سال پس از آن، از اصطلاح «جنگ تحمیلی» برای نام بردن از این جنگ استفاده می‌شد و واژه «جنگ» به تنهایی نیز برای بیان این واقعه به کار می‌رفت. همچنین برای سالگرد آغاز جنگ و برنامه‌های ویژه فرهنگی که به این مناسبت انجام می‌گرفت از اصطلاح «هفته جنگ تحمیلی» یا «هفته جنگ» استفاده می‌شد تا اینکه به تدریج و در سال‌های بعد از جنگ به نام «هفته دفاع مقدس» تغییر یافت. در پیام امام خمینی که در سالگرد آغاز جنگ در سال ۱۳۶۱ صادر شده، آمده است: اکنون که بزرگداشت «هفته جنگ تحمیلی» فرا رسیده است و بحمدالله تعالی قوای مسلح و غیور ایران با سرافرازی تمام و غرورآفرینی برای اسلام و ملت بزرگ، مراحل آخر پیروزی را طی می‌کند، لازم است ملت شریف ایران عموماً و خصوصاً دولت مردان و گویندگان و نویسندگان و شاعران و هنرمندان از این قشرهای فداکار هر یک به سهم خود قدردانی نمایند و مراحل مختلف پیروزی این حماسه آفرینان را با گفتار و نوشتار و کردار خود در معرض نمایش گذارند، و در محافل «هفته جنگ» فواید و نتایج و پیامدهای آن را برشمارند، و روح شجاع این رزمندگان بزرگ را هرچه بیشتر تقویت

کنند (همان: ۵۲۰).

امام خمینی در آخرین پیام دوران زندگی خود به مناسبت آغاز جنگ، از عبارت «هفته جنگ» استفاده کرده است که نشان می‌دهد تا بعد از پایان جنگ نیز همچنان از این عبارت استفاده می‌شده است (همان: ۱۴۷).

بنابراین اصطلاح دفاع مقدس که از سال ۱۳۶۱ به این طرف در سخن و بیان مقامات جمهوری اسلامی ایران خصوصاً رهبر وقت ایران مشاهده می‌شود بیشتر ناظر به ماهیت تقابل حکومت بعثی عراق و سایر هم‌پیمانان و حامیان آن در جهان با جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران و نیز ایستادگی و مقاومت ایران در برابر فشارهای برون‌مرزی و بین‌المللی بوده و به تدریج به جنگ ایران و عراق اختصاص یافته است (سایت جامع امام خمینی، پیام به ملت ایران و نیروهای مسلح (تجلیل از نیروهای مسلح ارتش، ۲۸ فروردین ۱۳۶۸؛ خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۳۵۶).

جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق یا جنگ هشت ساله که در ادبیات جمهوری اسلامی با نام جنگ تحمیلی و دفاع مقدس نیز شناخته می‌شود در منابع عربی و غربی بنام جنگ اول خلیج یاد شده و در عراق با نام قادسیه صدام از آن یاد می‌شد، طولانی‌ترین جنگ متعارف در قرن بیستم میلادی و دومین جنگ طولانی این قرن پس از جنگ ویتنام بود که نزدیک به هشت سال به طول انجامید. جنگ در ۳۱

شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) با حمله عراق به ایران آغاز شد. در این روز درگیری‌های پراکنده مرزی دو کشور با یورش هم‌زمان نیروی هوایی عراق به ده فرودگاه نظامی و غیرنظامی ایران و تهاجم نیروی زمینی این کشور در تمام مرزها به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شد، مقامات عراقی معتقد بودند که جنگ از ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ برابر با ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ با حملات توپخانه‌ای ایران به شهرهای مرزی عراق آغاز شده است. این جنگ در نهایت پس از حدود ۸ سال در مرداد ۱۳۶۷ با قبول آتش‌بس از سوی دو طرف و پس از به جا گذاشتن یک میلیون نفر تلفات انسانی از هر دو طرف و ۱۱۹۰ میلیارد دلار خسارات به دو کشور خاتمه یافت. مبادله اسیران جنگی بین دو کشور از سال ۱۳۶۹ آغاز شد. ایران آخرین گروه از اسرای جنگی عراقی را در سال ۱۳۸۱ به عراق تحویل داد.

روابط ایران و عراق از سال ۱۳۴۸ تا پیش از جنگ نیز به شدت تیره و تار بوده و پیش از انقلاب ایران ۱۰۴ مورد درگیری و جنگ بین ایران و عراق اتفاق افتاد.

سرانجام، در پیمان‌نامه ۱۹۷۵ الجزایر ایران به‌طور ضمنی پذیرفت که در ازای رفع اختلافات مرزی آبی در اروندرود بر اساس خط تالوگ، دست از حمایت از کردهای عراق بردارد. در اثر بروز انقلاب در ایران و حوادث پس از آن، علی‌الخصوص تصفیه افسران بلندپایه ارتش بعد از وقوع کودتای نوژه، صدام حسین به این ارزیابی رسید که این بار ایران توان دفاع در برابر حملات او را نخواهد داشت و در عرض

یک هفته تهران را فتح خواهد کرد. با این محاسبات، عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد.

مسئولان ایران بلافاصله جنگ را به یک دوگانه جنگ بین حق و باطل تبدیل کردند. سازمان ملل از شش روز پس از شروع جنگ (۶ مهرماه) قطعنامه‌هایی صادر می‌کرد، سازمان همکاری اسلامی و جنبش عدم تعهد و افراد و سازمانهای دیگر پیشنهادهای صلح ارائه می‌دادند که همگی توسط عراق پذیرفته می‌شدند ولی مسئولین ایران اعلام می‌کردند که بدون برکناری و مجازات صدام حسین و تأسیس یک حکومت اسلامی در عراق آتش‌بس ممکن نیست.

سرانجام یکسال پس از صدور آخرین قطعنامه سازمان ملل در اثر پایان یافتن منابع خود مجبور شدند آنرا بپذیرند و تداوم حکومت صدام حسین و تعیین متجاوز پسا آتش‌بس را نیز قبول کردند. در ابتدای جنگ عراق با استفاده از عنصر غافلگیری موفق شد بخش‌هایی از خاک ایران از جمله شهر خرمشهر را اشغال نماید. ایران در سال‌های دوم و سوم جنگ موفق شد بیشتر مناطق اشغالی از جمله خرمشهر را آزاد نموده و از سال ۱۹۸۴ جنگ را به داخل خاک عراق بکشانند. ایران در فوریه ۱۹۸۶ موفق به تصرف فاو یکی از مهم‌ترین بنادر صدور نفت عراق شد و در ۸ ژانویه ۱۹۸۷ عملیات عظیمی به نام کربلای ۵ را برای تصرف بصره دومین شهر بزرگ عراق به انجام رساند که در جریان آن ۶۵ هزار سرباز ایرانی و ۲۰ هزار

عراقی کشته شدند. ایران در ۲۶ فوریه این عملیات را متوقف کرد و در جبهه جنوبی جنگ به بن‌بست رسید. پس از آن، درگیری نفتکش‌ها با حملات دو طرف به سوی کشتی‌های غیرنظامی در خلیج فارس آغاز شد. کشتی‌های کویتی یکی از اهداف مورد علاقه ایرانی‌ها بودند. نیروهای ایران به نفتکش‌های شوروی و آمریکا که در خدمت دولت کویت بودند، حمله می‌کرد. یک جنگنده عراقی به یک کشتی جنگی آمریکایی حمله کرد و آسیب شدیدی به ناوچه یواس‌اس استارک وارد کرد و باعث مرگ ۳۷ سرباز آمریکایی شد. این اقدامات کشتیرانی بین‌المللی را در معرض خطر قرار داد و زمینه مداخله شوروی و آمریکا را فراهم کرد به‌طوری‌که هر دو از قطعنامه‌های شورای امنیت که از دو طرف جنگ درخواست آتش‌بس داشت، حمایت می‌کردند.

در سال چهارم و پنجم، ارتش عراق به‌طور گسترده از درگیری‌افزارهای شیمیایی علیه کردهای عراقی و مردم و نظامیان ایران استفاده کرد؛ ولی ادعای استفاده ایران از سلاح‌های شیمیایی ثابت نشده است. براساس گزارش سیا عراق با کمک اطلاعاتی دقیق آمریکا شهرهای مرزی ایران را بمباران شیمیایی کرد.

دو طرف چندین بار اقدام به بمباران و موشک باران شهرها و اهداف غیرنظامی کردند که بیشتر توسط عراق انجام شد. در اواخر جنگ، درگیری‌ها به خلیج فارس کشیده شد که باعث آسیب دیدن تعداد زیادی سکو نفتی و کشتی‌های

تجاری و نفت کش با پرچم کشورهای گوناگون شد. پس از فروردین ۱۳۶۷، با سقوط جزیره استراتژیک فاو در نبرد دوم فاو، و پیرو آن پیروزی‌های پشت سرهم نیروهای عراقی، روند تحولات جنگ به گونه ای ناگهانی و غافلگیرانه، به زیان ایران و به سود عراق تغییر پیدا کرد.

دو کشور در طول جنگ آسیب‌های فراوان اقتصادی دیدند. جنگ ایران و عراق یکی از مهم‌ترین برخوردهای نظامی دوران معاصر بود، که منافع بیشتر کشورهای جهان را تهدید کرد و بیشتر بر کشورهایی تأثیر گذاشت که بیشترین ذخایر نفتی جهان را داشتند. در این جنگ، برخی تصور کردند که پیروزی هر یک از دو کشور ایران یا عراق موجب برهم خوردن ثبات و توازن قوا در منطقه خواهد شد به همین دلیل ابرقدرت‌ها کوشیدند تا هیچ کدام از این دو کشور پیروز نشوند.

شوروی، یکی از دو ابرقدرت آن دوران، از سال ۱۹۸۰ فروش جنگ افزار به هر دو کشور را متوقف کرده بود اما از سال ۱۹۸۲ به منبع اصلی عراق برای خرید سلاح‌های پیشرفته تبدیل شد. آمریکا نیز در سال ۱۹۸۵ با مذاکراتی پنهانی اقدام به فروش جنگ‌افزار به ایران کرد. ایالات متحده آمریکا در اواخر جنگ چند بار به شکل مستقیم وارد درگیری با ایران شد. کشورهای سوریه، کره شمالی و لیبی نیز به ایران جنگ‌افزار و ابزارهای تکنولوژیک می‌فروختند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در کل

۸ قطعنامه درباره این جنگ صادر نمود که به جز قطعنامه ۵۹۸ به تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷، همگی توسط ایران رد شد. همچنین بیش از یک میلیون تن در این جنگ کشته یا زخمی شدند که به تثبیت مفهوم شهادت در ایران کمک کرد.

ویژگی دفاع مقدس

ده خصوصیت استثنائی که هشت سال دفاع مقدس را به فرهنگ جاودانه تبدیل کرد. هرچند جنگ به دلیل این که ماهیتی خون و خون ریزی، کشت و کشتار دارد امر ناپسند و ناخوشایندی است و به هیچ وجه تقدس ندارد ولی دفاع هشت ساله رزمندگان جمهوری اسلامی ایران در برابر جنگ تحمیلی دولت حزب بعث عراق به دلیل داشتن خصوصیت ویژگی استثنایی نه تنها از قداست، نورانیت و معنویت برخوردار بوده بلکه نامی و عنوانی جز (دفاع مقدس) زیبنده آن نخواهد بود، چراکه دفاع مقدس پیش از آنکه دفاع باشد فرهنگ و مکتب جهادی درس آموز فراتر از زمان و مکانی است که در آن اتفاق افتاده است و این حقیقت، زمانی قابل فهم خواهد بود که دفاع مقدس همانگونه که بوده مورد تحلیل قرار بگیرد، از همین رو به تحلیل اجمالی ده خصوصیت دفاع مقدس می پردازیم:

۱- نصرت الهی رمز پیروزی^۱

نخستین خصوصیت معنوی که از آغاز تاپایان جنگ در متن دفاع مقدس وجود داشت ((نصرت الهی و امداد غیبی)) بود، چرا که اگر توان و موقعیت سیاسی و نظامی، و امنیتی ایران و نیز توان و موقعیت نظامی، سیاسی عراق را در آغاز جنگ به درستی ملاحظه و مقایسه کنیم با همه وجود می‌یابیم آنچه که ایران را در برابر تجاوز و جنگ تحمیلی در برابر عراق هشت سال نگه داشت و اجازه نداد عراق به هیچ یک از اهدافش دست پیدا کند فقط نصرت الهی و امداد غیبی و ایمان به آیه (۷) سوره محمد (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) بوده است و گرنه با برتری نظامی که عراق در برابر ایران داشت می‌توانست تمام خوزستان را که مورد نظرش بود اشغال نماید و ضمیمه خاکش نماید و انقلاب اسلامی را که ۱۹ ماه بیشتر از عمرش نمی‌گذشت را ساقط نماید برای این که:

اولاً: در ابتدای جنگ هرچند نیروی هوایی و نیروی دریایی ایران بزرگتر بود ولی عراق نیز نیروی زمینی بزرگتری در اختیار داشت. اما در طول سال‌های جنگ قدرت نظامی ایران از نظر تجهیزات کاهش و قدرت نظامی عراق افزایش یافت. در آغاز جنگ (سال ۱۹۸۰) ارتش عراق دارای ۴۴۳۰۰۰ نیروی انسانی بود و ایران ۳۹۰۰۰۰ ارتشی

^۱ - <https://www.balagh.ir/content/13603>

داشت. عراق ۲۷۵۰ تانک و ایران ۱۷۳۵ تانک داشت. عراق ۳۳۹ هواپیمای نظامی و ایران ۴۴۷ هواپیما داشتند، هشت سال بعد (سال ۱۹۸۸) عراق دارای یک میلیون نفر نیروی انسانی بود و ایران ششصد هزار نفر در اختیار داشت. عراق ۴۰۰۰ تانک در مقابل ۱۰۰۰ تانک ایران داشت. عراق ۶۰۰ هواپیما و ایران تنها ۵۰ هواپیمای جنگنده قابل پرواز داشت. در پایان جنگ (سال ۱۹۸۸) نیروی هوایی عراق با ۶۰۰ هواپیمای جنگنده از انواع میگ -۲۹، سوخو-۲۴ و داسو میراژ اف ۱، به ششمین نیروی هوایی عظیم جهان تبدیل شد.

ثانیاً: در آغاز انقلاب اسلامی ایران، سه رویداد باعث از بین رفتن توان دفاعی ایران در برابر عراق شد. در نخستین مورد، ده روز پیش از سرنگونی نظام شاهنشاهی ایران، شاپور بختیار ۵/۳ میلیارد دلار سلاح خریداری شده از آمریکا شامل صدها هواپیما و موشک پیشرفته را بدون پس گرفتن پول پرداخت شده در برابر آن ها به آمریکا پس فرستاد که باعث کاهش توان دفاعی ایران شد. در دومین مورد، پس از انقلاب، احمد مدنی، وزیر «دفاع ملی» بازرگان که مخالف هزینه در امور نظامی بود، دوره سربازی را از دو سال به یک سال کاهش داد و اندازه ارتش را نصف کرد. همچنین در یک سال اول انقلاب و به ویژه بعد از وقوع کودتای نوژه، بسیاری از افسران بلندپایه ارتش تصفیه شدند که باعث از بین رفتن ساختار ارتش شد، سپاه پاسداران هرچند از جوانان با انگیزه بالای آرمان خواهی تشکیل شده بود ولی علاوه بر تجربه و آموزش نظامی نداشتن فاقد تجهیزات نظامی بود.

ثالثاً: نا امنی داخلی و ترور ارکان اصلی نظام توسط منافقین و شهادت رئیس جمهور، نخست وزیر، بعضی از وزراء و نمایندگان مجلس، رئیس قوه قضائیه، امام جمعه چهار استان این مسائل که در آغاز جنگ و در ادامه به وجود آمد بود باعث شدند که صدام حسین به این ارزیابی برسد که ایران توان دفاع در برابر حملات او را نخواهد داشت و در عرض یک هفته تهران را فتح خواهد کرد و با این محاسبات بود که عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله نماید مستانه به یورش خود ادامه دهد، ولی آنچه که در محاسبات حزب عفلقی عراق جانداشت نصرت و امداد غیبی بود که پیر مرشد انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی رضوان الله علیه بر آن باور داشت و همین باور بر رزمندگان بی سلاح و دفاع چون روح مسیحایی بر آنها می‌دمید و آنان نیز با همین باور در مقابل تجاوز رژیم سفاک حزب بعث عراق هشت سال ایستادند و پیروز شدند.

۲- آرمان خواهی دفاع مقدس^۱

دومین خصوصیتی که هشت سال دفاع در جنگ تحمیلی را قداست، حرمت و نورا نیت داده است و آن را از جنگ به فرهنگ تبدیل نمود ((آرمان خواهی)) رزمندگان در دفاع مقدس بوده است، به این معنا حزب بعث در تاریخ (۳۱-۶-۱۳۵۹) طولانی‌ترین و

^۱ - <https://www.balagh.ir/content/13603>

پرهزینه‌ترین و وسیع‌ترین جنگ تحمیلی (۵/۱) برابر جنگ جهانی اول، دوبرابر جنگ دوم) در برابر ایران آغاز کرده است و هشت سال طول کشید، عراق ۷۲۳۶۳ نفر اسیر و ۳۹۵۱۴۸ کشته و ۳۶۶ فروند هواپیما ۹۰ هلیکوپتر سرنگون، و ۵۶۱ میلیارد دلار هزینه جنگ نمود و در مقابل ایران در مقام دفاع ۲۱۳ هزار شهید، ۱۴۰ هزار جانباز، ۳۲۰ هزار مجروح، ۴۰ هزار آزاده، و ۶۲۷ میلیارد دلار هزینه متحمل شد.

ولی تفاوت در چنین هزینه سنگین جانی و مادی را بایست در انگیزه مدافعین جستجو کرد، آنچه که انگیزه متجاوزان عراقی را تشکیل می‌داد اشغال خاک پاک ایران اسلامی و دست یابی به اروند رود بود و با این همه هزینه و کشته نه تنها دست آوردی برای آنان نداشت بلکه محکومیت بین المللی حاصل آن بود، که در قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، دولت عراق متجاوز معرفی شد، حاکمان حزب بعث نیز سرنوشت خفت باری پیدا کردند و به زباله دان تاریخ انداخته شدند، کشته شدگان عراقی در هشت سال از جنگ نیز نظر دولت فعلی عراق از شناسنامه کشور عراق پاک شدند و هیچ امتیازی به خانواده آنان داده نشد. ولی آنچه که انگیزه رزمندگان ایرانی را تشکیل می‌داد و حاضر بودند بیش از این هم هزینه کنند دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی، تمامیت کشور، دفاع از ناموس بوده است و همین موجب شد شهدای بلند مرتبه، جانبازان، آزادگان، و ایثار گرانس عزیز و محترم بمانند، اسوه آیندگان قرار بگیرند.

۳- فرماندهی مقتدایی عارف و واصل الی الله

سومین خصوصیتی که موجب قداست پیدا کردن دفاع هشت ساله شده و به آن حرمت داده است ((فرماندهی امام عارف و سالک الی الله)) بوده است، چراکه: فرماندهی سپاه متجاوز حزب بعث عراق را شخصی بنام صدام به عهده داشت که:

اولاً: از نظر خانوادگی بی حسب و نسب است چراکه صدام حسین در سال ۱۹۳۷ در روستای العوجه تکریت در کشور عراق و در خانواده ای چوپان به دنیا آمد. مادرش او را صدام نام نهاد که در عربی به معنای فردی است که بسیار آسیب می‌رساند. با اینکه چه کسی پدرش است اختلاف نظر است اما به گفته مادرش او هیچ‌گاه پدر خود «عبدالمجید» که پنج ماه پیش از تولدش ناپدید شده یا فوت کرده بود را ندید. کمی بعد برادر دوازده ساله اش بر اثر بیماری سرطان مُرد و مادر صدام را در آخرین ماه‌های حاملگی در اندوه فرو برد. او تلاش کرد جنین خود را سقط کرده و خود را بُکشد.

پس از تولد صدام از نگهدارنش سر باز زد. صدام تا سه سالگی در خانواده دایی، خیرالله طلفاح زندگی کرد. مادرش، صبحه طلفاح المسلط بار دیگر ازدواج کرد و صدام دارای سه برادر ناتنی شد. پس از بازگشت صدام نزد مادر، ناپدریش رفتار خشنی با او داشت و او را اذیت می‌کرد. در ده سالگی از تکریت فرار کرده و به بغداد رفت تا با عمویش که یک سنی متعصب بود زندگی کند. بستگان تکریتی وی که اکثراً چوپان بودند، بعدها تأثیرگذارترین و پرنفوذترین مشاوران و

حامیان او شدند. بنابر اظهارات خود صدام، او چیزهای زیادی از عمویش یادگرفت. او با راهنمایی عمویش به یک دبیرستان ملی‌گرا رفت. در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) و در ۲۰ سالگی به حزب انقلابی و پان‌عربی بعث که عمویش هم از طرفداران آن بود پیوست. ثانیاً: به دلیل احساس حقارت و کمبود شخصیت آنچنان خوی حیوانی و سفاک پیدا کرده بود که پس از آنکه در سال ۱۹۵۷ میلادی به حزب بعث عربی سوسیالیست پیوست. دیکتاتور سابق عراق در سال ۱۹۵۹ در تلاش برای ترور عبدالکریم قاسم که نظام پادشاهی را در سال قبل (۱۹۵۸) سرنگون کرد، شرکت کرد که با ناکام ماندن این تلاش، صدام به اعدام غیابی محکوم شد، اما وی به خارج از عراق گریخت. پس از آن که حزب بعث، عبدالکریم قاسم را در فوریه سال ۱۹۶۳ سرنگون کرد، صدام به عراق بازگشت که این امر با به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف همزمان شد، عارف در نوامبر همان سال پیگرد بعثی‌ها را در پی تلاش آنها برای کودتا آغاز کرد. صدام در سال ۱۹۶۴ که توانسته بود فرار کند، پس از گذشت ۲ سال دستگیر شد. دیکتاتور معدوم عراق در سال ۱۹۶۸ در کودتایی که منجر به قدرت یافتن حزب بعث و ریاست این حزب بر عراق شد، شرکت کرد و به یک حریف قدرتمند در دوران احمد حسن البکر رئیس‌جمهور اسبق عراق تبدیل شد.

وی در سال ۱۹۶۹ به عنوان معاون رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق منصوب شد. صدام در ژوئیه ۱۹۷۹ در پی استعفای

احمد حسن البکر به دلیل بیماری، رسماً به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر و دبیر کل حزب بعث و رئیس شورای فرماندهی انقلاب و فرمانده عالی نیروهای مسلح عراق انتخاب شد. وی پس از به قدرت رسیدن در عراق، عملیات پاکسازی حزب بعث را آغاز کرد و ۲۳ مسئول ارشد این حزب را اعدام کرد و از آن زمان به بعد حتی یک لحظه هم از ترور مخالفانش کوتاه نیامد. سفاک و جانی فرماندهی سپاه عراق را به عهده داشت که اسمش مردم عراق را به وحشت می انداخت و جرئت مخالفت با او را نداشتند و به همین دلیل حضور مردم عراق در طول جنگ بیشتر از ایران بود، ولی در مقابل فرماندهی کل قوای سپاه ایران اسلامی پیر مرشد هشتاد ساله‌ای چون امام خمینی رضوان الله علیه به عهده داشت که از نظر سطح دانش فقیه جامع الشرایط و فیلسوف بی بدیلی بوده است که صدها مجتهد جامع الشرایط چون رهبر معظم انقلاب از کلاس درسش برخاستند و در عرفان عملی هم آنچنان وصل به عالم قدس بود که حقایق پنهان از عالم سیاست را می دید و پیش بینی می کرد از همین رو رزمندگان اطاعت از معظم له را اطاعت از حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء می دانستند و همه از سر عشق در جبهه ها حضور می یافتند و جانبازی و فداکاری می کردند از همین رو برخلاف همه جنگ های متداول جهان که حضور در جنگ اجباری است، ولی در دفاع مقدس نه اجباری وجود داشت و نه فتوای به جهاد داده شد، بلکه سخنان پیر عارف جماران بود که دل ها را از جا می کند و جوانان خوش نفس

را تا مرز شهادت پیش می‌برد و همین موجب قداست و حرمت پیدا کردن دفاع هشت ساله شد.

۴- ژنرال‌های بی ستاره جوان فرمانده لشکر و تیپ^۱

چهارمین خصوصیت بی نظیر و استثنایی دفاع مقدس، فرماندهی لشکر و تیپ به عهده ((ژنرال‌های بی ستاره جوانان)) بوده است، که آن چنان با نیروهای تحت فرمانشان بی شکل بودند عنوانی جز برادر و یا حاجی با خود نداشتند، عظمت و قداست این خصوصیت زمانی قابل فهم است که دونکته به درستی توضیح داده شود:

نکته اول: تیپ به مجموع هزار تا پنج هزار پانصد نفر، و لشکر به تشکیل یافته از چند تیپ که تعدادش ده هزار تا بیست و پنج هزار نفر است که فرمانده تیپ و لشکر را فرماندهی با درجه ستاره دار سرتیب تمام و یا سرلشکر از نظر اصول نظامی بایست عهده دار شود.

نکته دوم: کسی وارد ارتش می‌شود اگر بخواهد مراتب درجه داری نظام را طی کند چون طی کردن از درجه پایین تر و رسیدن به درجه بالاتر بین دو تا چهار سال طول می‌کشد شخص وقتی به باز نشستگی و به سن در حدود پنجاه سالگی می‌رسد به سرهنگ تمامی مفتخر می‌گردد مگر آنکه افتخارات تحصیلات و کار نامه های دیگری داشته باشد تا به صورت اعطایی به درجه ستاره داری چون سرتیپی، و سر

^۱ - <https://www.balagh.ir/content/13603>

لشکری و بالاتر مفتخر شود.

آنچه که دفاع مقدس را تبدیل به یک فرهنگ نموده این است فرماندهی تیب و لشکر را جوانانی از نوزده تا بیست و هشت سال به عهده داشتند که هیچ یک سابقه نظامی نداشتند بلکه دانشجو، خبرنگار، کارمند، کارگر و معلم بودند به عنوان نیروی مردمی در جبهه حضور یافتند و از دل جبهه به صورت تجربی و خلاقیت شخصی اصول و فن نظامی را آموخته و استعدادها خود را که ژنرال های چند ستاره نظامی پس از سی سال تجربه و آموزش نشان می دهند آنان در بین یک سال یا دو سال نشان دادند و قابلیت فرماندهی را به اثبات می رساندند و با عنوان معنا دار برادر در سمت فرماندهی لشکر و تیپ قرار می گرفتند، از همین رو فرماندهان نیروهای مردمی برادرانی چون محسن رضایی ۲۷ سال، شمشانی ۲۵ سال رحیم صفوی، ۲۷ سال، شهید حسن باقری ۲۵ سال، خرازی، ۲۳ سال، شهید همت ۲۵ سال، باکری ۲۶ سال، متوسلیان ۲۷ سال، شهید زین الدین ۲۱ سال، قالی باف ۱۹ سال، شهید سلیمانی ۲۴ سال، سلامی ۲۰ سال، کشکولی ۲۵ سال، جعفری ۲۳ سال، مرتضی قربانی ۲۳ سال، بروجردی ۲۶ سال، قانی ۲۳ سال، فدوی ۱۹ سال، مصطفی ایزدی ۲۴ سال، که در کنار فرماندهان رشید ارتش جمهوری اسلامی بزرگترین عملیات چون کربلای ۵، طریق القدس، بیت المقدس را فرماندهی نمودند و این تجربه موفق نشان داد که اگر باور به استعداد و خلاقیت جوانان وجود داشته باشد آنان می توانند بی نام و

نشان و بدون هیچ ستاره و درجه و مرتبه‌ای بزرگ‌ترین افتخار برای کشور و نظام خلق نمایند، همانگونه که در دفاع مقدس خلق نمودند.

۵- روحانیت عمامه بر سر لباس رزم برتن نقش آفرینان دفاع مقدس پنجمین خصوصیت دفاع مقدس نقش آفرینی روحانیت با (عمامه‌ای بر سر و لباس رزم برتن) بوده است، روحانیت در دفاع مقدس با پوشیدن لباس رزم در خط مقدم و رویارویی مستقیم با دشمن حضور می‌یافت با عرضه همه داشته دینی که در حوزه آموخته بود رزمنده را سرمست از عشق و معرفت به حضرت حق می‌کرد و روحیه مضاعف به آنان می‌داد، و با برگشت از جبهه و عرضه آنچه که از ایثار و اخلاص رزمندگان به مردم آنان را بسیج در حمایت و پشتیبانی از رزمندگان می‌نمود، تلاش بی وقفه‌ای که در چنین گستردگی برای تاریخ تشیع و روحانیت سابقه نداشته است از همین رو شهدای روحانی در دفاع مقدس سه هزار ۵۰۱ شش برابر نسبت به کل شهداء از سایر طبقات و نهاد ها بوده است.

۶- یک شکلی و بی‌ریایی و اوج اخلاص در دفاع مقدس

ششمین خصوصیت ویژه‌ای که دفاع هشت ساله ایران مقابل تجاوز ارتش بعث عراق را مقدس کرد ((یک شکلی و اوج تواضع و اخلاص)) در بین رزمندگان به ویژه فرماندهان بود، چرا که درجه و مرتبه‌ای در میان نبود و آنچنان واژه قشنگ و زیبای برادر جزء فرهنگ همه شده بود و همه رأی ک شکل و یک رنگ کرده بود و هرگونه تکبر،

خود بر تربینی پس زده شده بود جز تواضع و فروتنی در بین آنان دیده نمی‌شد، شهید سردار سلیمانی روایت می‌کند که: ((شهید باکری فرمانده لشکر به تعویض روغنی لشکر مراجعه می‌کند رزمنده‌ای که می‌بایست این کار را انجام دهد مشغول شستن لباسش بوده است می‌گوید من دارم لباسم را می‌شویم، شهید باکری می‌گوید مشکلی نیست من لباست را می‌شویم و شما روغن را عوض کن او می‌پذیرد بعد متوجه می‌شود که این آقا فرمانده لشکر بوده است که لباسش را شسته است)).

سردار فتاحی از اخلاص و فروتنی شهید سلیمانی این چنین روایت می‌کند: ((زمانی که در جنوب شرق مأموریت داشتیم شب به یک پاسگاه ژاندارمری که روستا بود رفتیم و قرار بود صبح برای شناسایی حرکت کنیم. هم‌رزم سردار سلیمانی گفت: آن شب به دلیل کمبود جا باید حدود ۱۴ نفر در یک اتاق می‌خوابیدیم در حالی که فقط یک تخت سربازی در اتاق بود. وی ادامه داد: من به گمان اینکه سردار حاج قاسم سلیمانی برای استراحت به اتاق دیگری می‌رود قبل از ورود بقیه روی تخت دراز کشیدم. سردار فتاحی گفت: زمانی حاج قاسم را در حال ورود به اتاق دیدم از جا بلند شدم اما حاج قاسم آمد داخل همان اتاق و از من خواست سر جایم دراز بکشم. وی اظهار داشت: من با اصرار خواستم ایشان به جای من روی تخت بخوابند اما خطاب به من گفت من فرمانده تو هستم و به تو امر می‌کنم همانجا بخوابی. وی گفت: آن شب حاج قاسم با وجود کمبود جا زیر تختی

که من خوابیده بودم با سختی خوابید و به ما درس‌های بزرگی داد)).

میرزا کرم زمانی روایت می‌کند ((مدتی قبل از شهادتش (خلبان شهید عباس بابایی) را در حال عبور از خیابان سعدی قزوین بودم که ناگهان عباس را دیدم. او معلولی را که هر دو پا عاجز بود و توان حرکت نداشت، بردوش گرفته بود و برای اینکه شناخته نشود، پارچه‌ای نازک بر سر کشیده بود. من او را شناختم و با این گمان که خدای ناکرده برای بستگانش حادثه‌ای رخ داده است، پیش رفتم. سلام کردم و با شگفتی پرسیدم: «چه اتفاقی افتاده عباس؟ کجا می‌روی؟ او که با دیدن من غافلگیر شده بود، اندکی ایستاد و گفت: «پیر مرد را برای استحمام به گرمابه می‌برم. او کسی را ندارد و مدتی است که به حمام نرفته!» در خاطرات از فرمانده لشکر علی بن ابی طالب شهید زین الدین آمده است ((توی خط مقدم داشتم سنگر می‌کندم. چند ماهی بود مرخصی نرفته بودم. ریش و مویم حسابی بلند شده بود. یک دفعه دیدم شهید دل آذر با فرمانده لشکر می‌آیند طرفم، آمدند داخل سنگر. اولین باری بود که حاج مهدی را از نزدیک می‌دیدم. با خنده گفت «چند وقته نرفته‌ای مرخصی؟ لابد با این قیافه، توی خونه رات نمی‌دن.» بعد قیچی دل آذر را گرفت و همان جا شروع کرد به کوتاه کردن موهام. وقتی تمام شد، در گوش دل آذر یک چیزی گفت و رفت. بعد دل آذر گفت «وسایل تو جمع کن. باید بری مرخصی.» گفتم «آخه...» گفت «دستور فرمانده لشکره.» این روحیه از فرماندهان به افراد تیب و لشکر سرریز می‌شد و همه را یک

دست به سمت نورانیت وصفای باطن پیش می‌برد.

۷- عقلانیت و تدبیر قاعده واصل حاکم بر تصمیم‌گیری

هفتمین خصوصیت دفاع مقدس که آن را تبدیل به فرهنگ نمود (عقلانیت و تدبیر) به عنوان قاعده و اصل حاکم بر تمام تصمیم‌گیری‌ها بود، چرا که در این هشت سال ((۵۶ عملیات)) بزرگ و کوچک انجام گرفت و در تمام این طرح‌های عملیاتی میزان و اصل برآن بوده است که با کمترین تلفات انسانی و خسارت نظامی موفق‌ترین عملیات حاصل شود، از همین رو در طراحی عملیات همه محاسبات و همه احتمالات از نظر نظامی در نظر گرفته می‌شد و با خرد جمعی فرماندهان هوایی، زمینی، سپاه و ارتش البته باتوکل به خدا و توسل به اهل بیت علیهم السلام اتخاذ تصمیم می‌شد و با اعلان رمز عملیات که با نام اسماء الهی و ذوات مقدس اهل بیت علیهم السلام بود تهاجم به دشمن آغاز می‌شد، و حتی پذیرفتن قطعنامه از جانب حضرت امام خمینی رضوان الله علیه با مطالعه دقیق و محاسبه دقیق این عارف حکیم انجام گرفت که دشمن را در یک محاسبه غلط قرار داد که صدام مرتکب اشتباه دیگری بعد از اشتباه حمله به ایران شد و به کویت که از جمله حامیان مالی وی در هشت سال جنگ بود حمله کرد و همین موجب شد که تا توسط حامیان آمریکایی و اروپایی خودش ساقط شود و به دست جنایت‌کاران دیگر جنایت‌کاران دیگر به زباله دان تاریخ انداخته شود.

۸- اقتدار ملت در اوج مظلومیت و تنهایی

هشتمین خصوصیتی که دفاع مقدس هشت ساله را به فرهنگ تبدیل کرد و فراتر از زمان و مکان قرار داد ((اقتدار در اوج مظلومیت)) بوده است، چراکه:

اولاً: از نظر تأمین هزینه مادی و مالی چهارکشور عربی حوزه خلیج فارس مهم ترین تأمین کننده کشور متجاوز عراق در جنگ هشت ساله بودند از همین رو در گزارش خبرگزاری رویترز آمده است ملک فهد در این رابطه اعتراف کرد:

((ارزش کل اعتبارات، وام های بی بهره و سایر کمک هایی که به شکل محموله های نفتی با تجهیزات به عراق به عمل آمده بیش از ۵/۲۷ میلیارد دلار بوده است و این اقلام شامل ۸۴/۵ میلیارد دلار اعتبار، ۷۵/۶ میلیارد دلار کمک به صورت تولید نفت از جانب عراق در اثنای جنگ با ایران، ۲۵/۹ میلیارد دلار وام بدون بهره و ۷۴/۲ میلیارد دلار تجهیزات نظامی و حمل و نقل می شود و همچنین کشور کویت نیز ۲ میلیارد دلار کمک هزینه جنگی به عراق پرداخت کردند و کشور کویت علاوه بر این وام ۷ میلیارد دلاری نیز در اختیار عراق قرار داد که عراق هیچگاه بازپرداخت آن را انجام نداد.

دولت کویت در سال ۱۹۸۳ با موافقت عربستان تصمیم گرفت که درآمد حاصل از فروش نفت میدان نفتی خلیج را در اختیار رژیم بعث عراق قرار دهد و همچنین دولت کویت در سال ۱۹۸۷ و در طول جنگ ایران و عراق نفتکش های عراق را تحت پرچم خود از منطقه

خلیج فارس عبور می‌داد. علاوه بر این دو کشور، «امارات عربی یک میلیارد دلار و قطر پانصد میلیون دلار تا اواخر سال ۱۹۸۱ به عراق کمک کردند»

ثانیاً: از نظر لجستیک و تأمین تسلیحاتی کشورهای، چین، روسیه، آلمان، فرانسه، آمریکا باهم به رقابت برخاسته بودند و در مدت هشت سال جنگ آنچنان کشور متجاوز عراق را پشتیبانی می‌کردند که در اردیبهشت ۱۳۶۷ پس از گذشت هشت سال از جنگ نه تنها عراق کمبودی از نظر تسلیحات نداشته باشد بلکه حدود ۵ هزار دستگاه تانک، ۴۵۰۰ نفربر زرهی، ۵۵۰۰ عراده توپ، ۴۲۰ فروند هلی‌کوپتر و ۷۲۰ فروند هواپیمای جنگنده و بمب افکن آماده برای عملیات در اختیار داشته باشد، و این خیل عظیم سیستم‌های تسلیحاتی با حداقل ۳۰۰ فروند موشک زمین بزمین اسکاد B ساخت شوروی تجدید ساختار شده توسط آلمان‌ها و مقادیر زیادی مهمات شیمیایی صادراتی آمریکایی-اروپایی تکمیل می‌شد.

بطوری که عراق با این سلاح‌های مدرن توانست نیروهای زمینی ارتش خود را از ۲۷ لشکر در سال ۶۵ به ۵۰ لشکر در سال ۶۸ افزایش دهد، علاوه بر آمریکا، برزیل، انگلیس و آرژانتین که در صنعت نظامی تقریباً پیشرفته بودند تسلیحاتی را در اختیار عراق قرار می‌دادند. ایتالیا و بلژیک با ارسال موشک‌های پیشرفته ضد زره و کمک به عراق در ساخت توپخانه دوربرد و بخش‌های دیگر ارتش این کشور از جمله حامیان عراق بودند. فرانسه نیز ۴/۷ میلیارد کمک مالی

در اختیار رژیم بغداد قرار داد و همچنین به منظور تجهیز صدام هواپیماهای سوپر استاندارد و موشک‌های لیزری که از آخرین دستاوردهای صنعت نظامی فرانسه بود در اختیار ارتش عراق قرار گرفت.

آلمان نیز از دیگر کشورهایی بود که با ارسال مواد شیمیایی به یاری صدام شتافت به طوری که عراق را قادر ساخت تا ۶۰۰۰ تن بمب شیمیایی علیه ایران به کار گیرد بین شوروی نیز همچون آمریکا انواع کمک‌های تسلیحاتی، نظامی و مالی به صدام را جزو برنامه‌های خود قرارداد و فرماندهان ارتش شوروی با حضور در بغداد، آموزش‌های لازم را به ارتش عراق ارائه می‌دادند و حدود ۸۵٪ تجهیزات عراق در حمله به ایران، ساخت کشور شوروی بود. بیش از ۴۰۰ تانک T55 و ۳۰۰ موشک اسکادB، هزارتانک T62، بیش از ۵۰۰ تانک T72 و نزدیک به ۲۰۰ فروند انواع هواپیماهای میگ تنها بخشی از کمک‌های شوروی به عراق بود. در کنار کمک‌های مستقیم نظامی، دولت عراق برای توسعه برنامه موشکی بالستیک خود توانست کارشناسان موشکی شوروی را به خاک عراق دعوت کند. حضور این کارشناسان گرچه هیچگاه به تکنولوژی ساخت موشک‌های بالستیک منجر نشد، اما نشانه روشنی از پشتیبانی همه‌جانبه شوروی از عراق است.

در طول جنگ، صدام با دریافت بیش از ۶۰ میلیارد دلار از رژیم‌های غربی، نیازهای مالی اقتصاد وابسته خود را تأمین می‌کرد.

آمریکا در کنار کشورهای دیگر علاوه بر تجهیز عراق، با کارشکنی تلاش‌هایی را در جهت محکومیت ایران در سازمان‌های بین‌المللی و تلاش می‌کرد فریاد مظلومانه ملت ایران توسط مسؤولان سیاسی ایران به گوش کشورهای دیگر نرسد، و این همه حمایت‌های مالی، تسلیحاتی، سیاسی دول غرب و شرق از دولت جنایت‌کار عراق در حالی انجام می‌گرفت که حاضر به فروختن سیم خاردار به ایران نمی‌شدند.

در چنین شرایط سخت تنگنای مالی و تسلیحاتی کشور ایران مظلومانه و تنهایی تنها در برابر بیش از ۸۵ کشور حمایت‌کننده کشور متجاوز عراق با هدایت قائد عظیم الشان خویش حضرت امام خمینی رضوان الله علیه تصمیم خودش را گرفت و با اتکاء به توانایی داخلی و اتکال بر قدرت لایزال الهی با اقتدار حاضر به عقب‌نشینی و معامله با دشمن به قیمت یک وجب از خاک پاک کشورش نشد بلکه جوانمردانه به پای تصمیم خود تا آخر ایستاد و مقاومت کرد.

۹- مردمی بودن دفاع مقدس

نهمین خصوصیتی که دفاع مقدس را مقدس و تبدیل به فرهنگ و مکتب درس آموز برای آیندگان و مدلی برای دفاع از تمامیت کشورها قرارداد ((مردمی بودن دفاع مقدس)) بوده است، چرا که تجاوز حزب بعث و غفلی عراق در موقعیت و شرایطی انجام گرفته بود، ارتش که وظیفه و رسالتش دفاع از تمامیت ارضی کشور بود به دلیل انقلاب اسلامی از هم پاشیده شده بود، انسجام و آمادگی

لازم برای دفاع همه جانبه نداشت، سپاه پاسداران نیز ارگان نظامی تازه تأسیسی بود که نیروی لازم در اختیار نداشت، تنها راهکار برای دفاع از تمامیت ارضی کشور و انقلاب تازه به بار نشسته، مردمی و همگانی شدن دفاع مقدس بوده است، که فقط با فراخوانی از طریق مساجد و حسینیه ها جذب نیروی داود طلب و عاشق شهادت که پدر و مادر و همسران رزمنده لباس رزم را برتن آنان می کردند آماده جهاد می نمودند، می توانست مانع پیشروی دشمن متجاوز شود.

از همین رو به سرعت سپاه پاسداران عهده دار جذب نیروی مردمی و آموزش کوتاه مدت در چگونگی استفاده از سلاح سبک و سنگین شد و توانست با این نیروی مردمی سد عظیم و ناگسستنی لشکرها و تیپ هایی چون تیپ ۱۸ الغدير يزد، لشکر ۱۹ فجر فارس، تیپ ۲۱ امام رضا نیشابور، لشکر ۲۲ بیت المقدس کردستان، لشکر ۲۳ خاتم الانبیا تهران، لشکر ۲۵ کربلا مازندران، لشکر ۲۷ محمد رسول الله تهران، لشکر ۲۸ روح الله کمیته انقلاب اسلامی، لشکر ۲۹ نبی اکرم کرمانشاه، لشکر ۳۱ عاشورا آذربایجان شرقی، لشکر ۳۲ انصارالحسین همدان، لشکر ۳۳ المهدی فارس، تیپ ۳۶ انصار المهدی: زنجان، تیپ ۳۷ حضرت عباس: اردبیل، لشکر ۴۰ صاحب الزمان: اصفهان، لشکر ۴۱ ثارالله: کرمان، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم: چهارمحال و بختیار، تیپ ۴۷ مهندسی رزمی سلمان: سبزوار، تیپ ۴۸ فتح: کهگیلویه و بویراحمد، تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل: لرستان، تیپ ۷۱ روح الله: مرکزی، تیپ ۸۲ صاحب الامر: قزوین، تیپ

۱۱۰ سلمان فارسی: سیستان و بلوچستان، تیپ تکاور صابرين، تیپ تکاور امام سجاد: کازرون به وجود آورد و هشت سال در برابر دشمن متجاوز که ۸۵ کشور جهان از آن پشتیبای مالی و لجستگی می نمودند در ۵۶ عملیات بزرگ و کوچک به همراه ارتش غیور و دلاور بایستد و او را وادار به شکست خفت بار نماید.

۱۰- عطر معنویت تا وصل به عالم قدس

دهمین خصوصیتی که دفاع مقدس را فراتر از زمان و مکان و تکرار عاشورای سید الشهداء علیه السلام قرار داده است ((وصل شدن رزمندگان به عالم قدس)) بوده است، چرا که توفیق تشریف به پوشش لباس رزمندگی میسر نمی شد مگر آنکه شخص رزمنده از هرگونه تعین، وابستگی دنیوی رها و سبکبال شده باشد، و چون رزمنده تحت فرماندهی فرمانده تیب و لشکری قرار می گرفت که وی خود از همین جنس و در اوج معنویت قرار داشت فرمانده و رزمنده مجاهد در کانال سلوک معنوی قرار می گرفتند که وصل شدن به عالم قدس بود که یکی از این دو سرنوشت ملکوتی و آسمانی برای آنان رقم می خورد.

گروهی مصداق ((مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ)) شده و به لقاءالله و فیض شهادت می رسیدند و گروه دیگر مصداق ((. وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا: احزاب/ ۲۳)) می شدند و به مقام پر افتخار جانبازی، آزاده، یا ایثارگری نائل می گردیدند. تا سند زنده باقی بمانند پیام رسان شهادی هشت سال دفاع مقدس باشند، و این است که همه ما را و

می‌دارد هرساله در مقام تجلیل از هشت سال دفاع مقدس برآییم و با بازخوانی آن به زوایای پنهان و پیدای درس آموز این سند افتخار امت اسلامی و این گنج معنوی دست یابیم و الگوی رفتار عملی خود قرار دهیم.

در طول هشت سال دفاع قهرمانانه ملت ایران، زنان شجاع و فداکار، دوشادوش مردان به دفاع پرداختند، آنان دست به کارهایی زدند که هیچ کس انتظار انجام آن را نداشت؛ شجاعت‌هایی را از خود نشان دادند که همگان را از دوست و دشمن متحیر کرد. زنان جنگ ابتدا به خود و سپس به دیگران اثبات کردند که زن مسلمان صاحب توانایی‌های بی‌شماری است که در صورت تجلی، معرف پایگاه و جایگاه زن در اسلام می‌باشد. از آنجایی که تا کنون این نقش آنچنان که شایسته و بایسته است تبیین نگردیده، با تفکیکی نسبت به نقش زنان از مردان در دفاع مقدس، در این نوشتار به این موضوع می‌پردازیم.

حضور زنان در جنگ تحمیلی

با شروع جنگ، زنان در همان ماه‌های آغازین دفاع مقدس در خطوط مقدم جنگ در چند قدمی دشمن، در شلمچه، خرمشهر و آبادان دوشادوش مردان بی‌پروا مبارزه می‌کردند که گواه این موضوع خاطرات رزمندگانی است که در مورد زنانی گفته‌اند آن‌ها علاوه بر کار امدادی و تشویق رزمندگان، گاه سلاح بر کف با دشمن

می‌جنگیدند.

برخی فعالیت‌های این دختران و زنان علاوه بر دفاع مسلحانه به صورت‌های مختلف کمک پزشکی، پرستاری و امداد در جبهه‌های نبرد بود. بسیاری از این زنان که برای امداد یا پرستاری و مداوا به جبهه می‌آمدند، در همان جا نیز به شهادت می‌رسیدند یا در تنگنای جبهه، سلاح به دست می‌گرفتند و می‌جنگیدند و به شهادت می‌رسیدند.

شهید پروین حاجی شاه که بعد در رمان «نخل‌های بی سر» اثر قاسمعلی فراست، به شهادت او پرداخته شد، از آن جمله است. اسارت برخی خواهران در آغاز جنگ، گواه روشن دیگر بر این ادعاست. در خاطرات دکتر محمدرضا سنگری در مورد آخرین ساعات سقوط خرمشهر چنین آمده: آخرین نیروها، با آخرین گلوله‌ها می‌جنگیدند. امکان تأمین نیروها نبود. پل خرمشهر در تیررس گلوله‌های مستقیم بود. رزمندگان که تعداد آنان در آخرین روز شاید به ۴۰ نفر نمی‌رسید، سرسختانه مقاومت می‌کردند.

کم‌کم کوچه‌ها از خون آخرین یاران ارغوانی می‌شد. من جزو آخرین نفراتی بودم که به ساحل رودخانه رسید. به خاطر انفجار در پی انفجار و شهید در پی شهید. امکان گذشتن از پل نبود. آخرین ماشینی که تعدادی زخمی از پل می‌گذراند هدف گلوله آرپی جی قرار گرفت و روی پل ماند مجبور شدیم از سقف پل حرکت کنیم. آویزان به میله‌های سقف پل، همراه با تجهیزات سنگین، با اندک

رمقی که مانده بود. گلوله‌ها به اطراف می‌خورد. ترکش‌ها صغیر زنان از کنارمان می‌گذشتند.

بیش از ۴۰ دقیقه آویزان به سقف پل، خود را به سوی خرمشهر یعنی آبادان رساندیم. آن طرف رودخانه زخمی‌های دیگری که خود را به سمت دیگر پل رسانده بودند افتاده بودند. چند دختر جوان مشغول پانسمان و مداوای زخم‌ها بودند. دختری جوان سر یکی از رزمندگان را بر زانو گرفته بود. رزمنده جوان تمام سطح لباسش خون آلود بود: «به بچه‌ها برس»، معلوم شد خواهر و برادرند. دختر جوان، دکمه لباس جوان را که خون از آن می‌جوشید گشود گویی تاب دیدن نداشت. جوان آرام زمزمه کرد:

مو از قالوا بلی تشویش دیرم گنه از برگ و بارون بیش دیرم
اگر لا تنقطوا دستم نگیره مو از یا ویلنا اندیش دیرم
در آغاز جنگ، در جبهه‌های جنوب مادرانی در خط مقدم حضور داشتند و مشوق رزمندگان بودند. در جبهه فیاضیه آبادان، پیرزنی با نشاط حتی در سنگرها حضور می‌یافت و همه او را «ننه» صدا می‌زدند. وقتی گلوله‌های خمپاره و توپ به اطراف می‌خورد با لحنی آرام و مهربان می‌گفت: ننه نترسید، ننه چیزی نیست، خدا پشت و پناhtان. در آن لحظه‌ها و صحنه‌ها کمتر رزمنده‌ای بود که «حلوای ننه» کام او را شیرین نساخته باشد.

صدای رزمنده‌ای زخمی، دختر جوان را از جا کند. سر برادر را به نرمی بر زمین گذاشت و به سراغ زخمی رفت. خون از سینه برادر

می‌جوشید و دختر جوان تنها با نگاهی خون را بدرقه کرد و به سمتی دیگر شتافت و... این نمونه‌ای از هزاران نمونه ایثار، فداکاری و خدمات درخشان زنان در سال‌های زخم و شهادت و ایثار است و بی‌تردید در حافظه خاطره رزمندگان از این دست نمونه‌های فراوان می‌توان یافت.

تأثیر حضور زنان در طول هشت سال دفاع مقدس

تأثیر حضور زنان در این دوره را در چند بعد می‌توان بازشناسی و مطالعه کرد:

۱- حضور مستقیم زنان در جبهه‌های جنگ به شکل دفاع نظامی و

امداد رسانی

با شروع جنگ، تعدادی از زنان و دختران در مناطق مرزی غرب و جنوب کشور، اسلحه به دست گرفته و به دفاع پرداختند. در این زمان مخالفت‌هایی با حضور زنان در جبهه‌ها وجود داشت و هنوز همه افراد قادر به پذیرش حضور آنان نبودند. در ذهن اشخاص، دفاع نظامی امری مردانه بود و زنان حق ورود به این عرصه را نداشتند. دختران جوان که دفاع را به عنوان یک انسان، حق طبیعی خود می‌دانستند باید برای اثبات این حق از سویی با دشمن مبارزه و از سویی دیگر دوستان را قانع می‌کردند. مخالفت با حضور مستقیم زنان در جبهه دلایلی داشت؛ یکی از این دلایل ترس از اسارت زنان به دست دشمن

بود. «مریم امجدی» از زنان مبارز جنگ، در کتاب پوتین های مریم چنین می گوید:

«عراقی ها تا کوی طالقانی رسیده بودند؛ سر کوچه سنگر بندی بود؛ توی کوچه ها دولا دولا می رفتیم؛ هر کس پشت و بالای سر نفر جلویی رگبار می بست تا عراقی ها نتوانند او را بزنند؛ همین طور کوچه به کوچه و سنگر به سنگر می رفتیم. توی یکی از کوچه ها یکی از مسئولین را دیدم. تا مرا دید، داد زد: «در اینجا چه می خواهی؟ برای چه این جا اومدی؟ برگرد عقب.» گفتم: «برای همون کاری اومدم که شما اومدین.» گفت: «لازم نکرده، مگر نمی بینی عراقی ها تا کجا اومدن.» گفتم: «خوب، اومدم بجنگم، اسلحه دارم، سرخود که نیومدم. با گروه ابوذر اومدم، با همونا هم برمی گردم.» سراغ بچه های گروه ابوذر رفت و سرشان داد زد: «چرا این خواهرها رو با خودتون آوردین؟ نمی ترسین اسیر بشن؟» نمونه های مشابه دیگر مخالفت با حضور مستقیم زنان در جبهه را در خاطرات زنان رزمنده می توان یافت. خانم «مینا کمایی» در کتاب «دختران باغ OPD» خاطره ای از سیلی محکم برادرش نقل می کند که قصد داشت به اجبار، او را از شهر جنگی خارج نماید.

دختران جنگ با شجاعت در جبهه ماندند و جنگیدند تا آنجایی که اطرافیان دور و نزدیک را وادار به پذیرش حضور خود کردند. بسیاری از این دختران و زنان با ادامه و استمرار جنگ به پرستاری و امدادگری مجروحین مشغول شدند؛ آنان در کنار مداوای جراحات ها

به تقویت و تشجیع روحیه رزمندگان پرداختند. حضور زنان در درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های خط و شهرهای جنگی عامل مهمی در برانگیختگی رزمندگان بود.

دیدن دختران جوان که به دور از ترس و واهمه از مرگ، معلولیت و اسارت در زیر بمباران و انفجار توپ و خمپاره به کار امداد مشغول بودند؛ روحیه رزمندگان خسته و مجروح را تقویت می‌کرد تا جایی که رزمندگان، خود را در برابر آن همه شجاعت، شرمنده و مدیون می‌دیدند. در کتاب خاطرات زنان خرمشهری نوشته حبیبه جعفریان می‌خوانیم: «عراقی‌ها داشتند به پادگان «دژ» نزدیک می‌شدند. سربازها هم فرار کرده بودند. ما از مسجد جامع داوطلب شدیم تا به پادگان «دژ» برویم و اسلحه‌های پادگان را به مسجد بیاوریم؛ دویست متری که به سمت پادگان می‌رفتیم چند تا از سربازها و مردها ما را از وانت پیاده کردند و خودشان به پادگان «دژ» رفتند.

۲- حضور زنان در پشتیبانی و خدمات رسانی جنگ

بسیاری از زنان به لحاظ موقعیت خانوادگی و اجتماعی، امکان اعزام به جبهه را نداشتند. آنان که آرزومند حضور در جبهه و خدمت در صف رزمندگان بودند در شهرهای خود به شکل خودجوش و مردمی در مساجد و مدارس و حسینیه‌ها فعالیت‌های پشتیبانی جنگ را انجام می‌دادند. ارسال بسته‌های مواد غذایی از آجیل و شیرینی و غیره همراه با نوشته‌ها و نامه‌های زیبا و دلگرم کننده، ارسال لباس و پوشاک و وسایل مورد نیاز جبهه‌ها، ارسال پیام‌ها از طریق رادیو و

تلویزیون، فرستادن تومارهای حمایتی، همه حاصل تلاش زنان در پشت جبهه بود. صحنه کمک یک پیرزن روستایی که در حال اهدای تنها چند عدد تخم مرغ به جبهه بود، اوج اخلاص و ایثارگری را به نمایش گذاشت. نکته حائز اهمیت در پشتیبانی زنان از جبهه، تنوع و گوناگونی خدمات پشتیبانی در سال های دفاع مقدس می باشد. گویی در پس این حرکت، نوعی خلاقیت و ابتکار زنانه بود که هر روز نمودی زیبا و جدید از خود را به نمایش می گذاشت.

۳- زنان عامل استحکام خانواده در هشت سال دفاع مقدس

زنان، مشوقان اصلی مردان در اعزام به جبهه بودند. در سال های جنگ با اعزام بسیاری از مردان به جبهه عملاً مسئولیت حفظ خانواده بر عهده زنان گذاشته شد. تأمین مایحتاج ضروری خانواده و حفظ امنیت و تربیت فرزندان، در گیرودار حوادث جنگ و در آن وضعیت فوق العاده و غیر عادی، بسیار دشوار و طاقت فرسا بود.

وحشت و اضطراب ناشی از حملات هوایی و موشک باران دشمن، نگرانی از حال همسران در جبهه، جو ناامن سال های ترور، کمبود کالاهای اساسی و ضروری از جمله مشکلاتی بود که زنان با آن روبرو بودند. آنان ضمن مقابله با این مشکلات، با صبر و بردباری به تقویت روحیه همسران و فرزندان خود پرداخته و با سلام و صلوات در میان هلهله و اشک و لبخند، رزمندگان را به سوی جبهه ها روانه می کردند. خاطره بدرقه های با شکوه رزمندگان در میان بوی خوش عطر و گلاب و اسپند که در نوع خود مانوری اجتماعی و ملی است؛ از خاطرات

ماندگار و فراموش نشدنی هشت سال دفاع مقدس می‌باشد. در همین راستا بررسی زندگی خانواده‌های شهدا بالاخص خانواده‌های چند شهیدی، روایت ایثار و فداکاری زنانی است که هر چند خود در جبهه حضور مستقیم نداشتند اما جوانان خود را به گونه‌ای تربیت کردند که آنان با انگیزه و آماده به جبهه‌ها رفته و می‌جنگیدند.

درک عظمت و بزرگی نقش این زنان در حمایت از جبهه‌ها و پیروزی رزمندگان، کار ساده‌ای نیست. اندیشه و ایمان مادران شهید در تکلیف‌گرایی و آرمان‌خواهی، آنان را به سویی می‌برد که حاضر به از خود گذشتگی شدند و در مقابل مهر مادری و خواسته‌های درونی خود ایستادند و برای نجات کشور، اصلی‌ترین سرمایه زندگی خود را هدیه کردند.

زندگی سرداران و فرماندهان شهید و رزمندگان غیور هم سرشار از ایثار و از خود گذشتگی همسران جوانی است که آسایش و امنیت ملی را بر خانه و خانواده خود ترجیح دادند. آنان از آغاز زندگی مشترک همواره در حسرت دیدار همسران خود روزشماری می‌کردند. لحظات و آنات خود را با ترس و اضطراب از دست دادن همسران جوان می‌گذراندند اما هیچ‌گاه جمله نامبارک «به جبهه نرو» را بر زبان نمی‌آوردند. با وجود همه ناملایمات، با چهره‌های گشاده و دستانی مهربان، همسران خود را به سوی جبهه روانه می‌کردند و مشکلات به جا مانده را به تنهایی بر دوش می‌کشیدند.

همسر سردار شهید «همت» نقل می‌کند: «زمستان بود که حاجی برای عملیاتی به جنوب رفت. من سخت مریض بودم، دلم آرام نمی‌گرفت، به نیت اینکه او سالم برگردد سه روز روزه گرفتم.» همسر شهید «دقایقی» در باره زندگی‌اش چنین می‌گوید: «کم‌خانه آمدنش را هیچ به حساب بی توجهی‌اش به زن و بچه نمی‌گذاشتم. بی انصافی می‌دانستم که بگویم در زندگی کم می‌گذارد. او در کنار من بود تا خوب زندگی کردن را به من یاد بدهد. با او این احساس را داشتم که برای هدفی شریف زندگی می‌کنم.»

همسران رزمندگان با قناعت و ساده زیستی و همراهی و همدلی با همسرانشان، آنان را برای نبرد آماده می‌کردند و در ثواب جهاد آنان سهم بسزایی داشتند. موضوع نقش و حضور زنان در دفاع مقدس دارای ابعاد متفاوتی است که تا کنون به اندکی از آن پرداخته شده و همین اندک نیز با تاخیری چند ساله پس از جنگ مورد بررسی قرار گرفت. اگر زنان نقش آفرین، مهر سکوت را پس از سال‌ها نمی‌شکستند، امروز تنها شاهد روایت مردانه از جنگ بودیم. اما باید دانست که آنچه گفته شد در برابر آنچه انجام شده، قطره‌ای از دریاست. باید گذشت زمان را احساس کرد و فرصت‌ها را مغتنم شمرد و بیش از گذشته به بررسی و تحلیل ابعاد و زوایای این حرکت دینی ملی و تاریخی پرداخت.

نقش زنان در جنگ از دیدگاه اسلام

در اسلام به نقش و کارکرد زنان در صحنه‌های فعالیت اجتماعی، سیاسی اهمیت و اعتبار کافی داده شده اما در طول تاریخ به دلایل متعددی این حقوق یا مخدوش یا تعمداً نقض گردیده است طوری که برخی می‌پندارند زنان فاقد این حقوقند. (حقوق زن) حضور فعالانه زنان در عرصه‌های انقلاب اسلامی و تجدید سازمان اجتماعی و نیز حضور پیشقدمانه آن‌ها در رخدادهای جنگ و جبهه و مسائل سیاسی، اجتماعی جامعه اسلامی به منزله نیمی از پیکره این جامعه همواره تأیید رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی بوده است.

ریشه دعوت و حرکت زنان به انجام دادن این قبیل فعالیتها به نقش الگویی زنان صدر اسلام و بانوان عصر پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ بخصوص حضرت زهرا سلام الله علیه و حضرت زینب سلام الله علیه بر می‌گردد که بر اساس ایدئولوژی اسلامی و برنامه‌های اجتماعی اسلام قرار داشته است.

همراهی زنان در کنار مردان در دفاع مقدس

در هنگام بروز جنگ و دفاع یک ملت در برابر حمله‌ی دشمن، تنها اعزام مردان به صحنه‌ی نبرد ضامن پیروزی نخواهد بود، بلکه حمایت و پشتیبانی از نبرد، تحریک و تشویق مردان به حضور مداوم در جبهه، مراقبت از کودکان و حفظ کانون گرم خانواده، مراقبت و پرستاری از مجروحین و مداوای زخمی‌ها، قبول مسؤولیت و انجام

وظیفه به جای مردان و آزادسازی ایشان برای شرکت در جنگ، حفظ سنگرهای پشت جبهه و حتی تشکیل، اداره و توسعه‌ی نهضت‌های مقاومت و بسیاری موارد دیگر که جزء وظایف زنان محسوب می‌شوند از جمله عوامل مهمی هستند که تأثیر مستقیمی بر روحیه‌ی رزمندگان و سرنوشت جنگ خواهند داشت.

با شروع جنگ تحمیلی، زنان کشور با شجاعت و رشادت وصف ناشدنی در مناطق مرزی از جمله در خرمشهر، سوسنگرد، اهواز، مهران و ... حماسه‌های پرشوری آفریدند. زنان نه تنها با کندن سنگر و تهیه غذا برای رزمندگان و حفاظت از مهمات، مردان را یاری می‌دادند، بلکه با تعلیمات نظامی که در سطح ابتدایی گذرانده بودند در خط مقدم جبهه در برابر دشمن بعثی نیز می‌جنگیدند.

با قدرت می‌توان گفت همراهی و استقامتی که از ناحیه زنان قهرمان ایران در جریان جنگ تحمیلی به منصفه ظهور رسید در هیچ زمانی و در هیچ منطقه‌ای از جهان سابقه ندارد. به تعبیر امام (ره) چه افتخاری بالاتر از اینکه زنان بزرگوار ما در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از سرکوبی آن در مقابل ابرقدرت‌ها و وابستگان آنان در صف اول، ایستادگی و مقاومتی از خود نشان دادند که در هیچ عصری، چنین مقاومتی و چنین شجاعتی از مردان ثبت نشده است. مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنچنان اعجاب‌انگیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز، بلکه شرمسار است.

زنان، به عنوان بخشی از جامعه‌ی انسانی، مسلماً در هر یک از

صحنه‌های مختلف اجتماع، خصوصاً در عرصه‌ی دفاع، ایفاگر نقشی اساسی، می‌باشند.»

زنان در عرصه‌های دفاعی و رزمی در ادبیات حماسی ما نیز جایگاهی خاص دارند چنان که «فردوسی» شاعر حماسه سرای ایران، در «شاهنامه» از زنی دلاور به نام «گردآفرید» نام می‌برد که در مرز ایران، برای جلوگیری از ورود سهراب، به مبارزه و نبرد با او می‌پردازد و یا در «داراب نامه» ی طرسوسی، «پوراندهخت» نام زنی رزمجوست که تن به مبارزه می‌سپارد.

پس زنان از دیرباز، در نبردها و مسائل نظامی و دفاعی کشور ما ایفای نقش می‌کردند. در حماسه‌ی مقاومت مردم مسلمان ایران در برابر هجوم وحشیانه‌ی ارتش بعثی عراق به خاک میهن اسلامی که زمینه‌ی حضور گسترده‌ی زنان را در خطوط مقدم فراهم نمود نیز، زنان فداکار با حضور مؤثر و گسترده‌ی خویش در بخش‌های گوناگون سهم خود را در دفاع از کیان انقلاب اسلامی و میهن ایفا نمودند.

زنان ایثارگر ایرانی برای این که عدم حضورشان در جبهه‌ها را جبران نمایند، در پشت جبهه با ابتکاراتی که از خود نشان می‌دادند فعالیت کرده و از هر راهی به جبهه‌ها کمک می‌نمودند. جنگ توانسته بود در زنان این روحیه را به وجود آورد که به کارهایشان

جهت و حرکت بدهند. آن‌ها همه چیز را در رضایت خدا می‌دیدند و از آسایش و آرامش خود مایه می‌گذاشتند تا بدین وسیله خدمتی به نفع جبهه‌ها و برای خشنودی خدا انجام دهند. لذا در طول دفاع مقدس زن را باید به صورت عنصری فعال، مبارز، ایشارگر و صبور بدانیم.

به دنبال تجربه‌ی سال‌های قبل و بعد از انقلاب، جنگ میدان بزرگی برای آزمایش زنان بود تا از این طریق بتوانند توانمندی‌ها و استعدادهای خدادادی خود را بروز دهند.

مقام معظم رهبری در مورد نقش ارزشمند زنان در دفاع مقدس می‌فرمایند:

«یک مرحله‌ی دیگر هم در مبارزه زنان ما وجود دارد و آن مرحله‌ی بعد از پیروزی انقلاب است. همان طور که گفتیم چه در میدان‌های شور و احساس انقلابی و پاسخ گفتن و لبیک گفتن به خواست‌ها و دعوت‌های انقلابی و چه در تحریت و تحریک مردان و چه در اثبات مقاومت عمومی جامعه‌ی ما، یک نقش فوق العاده حساس و برجسته‌ای داشته‌اند، این مرحله، مرحله‌ی دیگری از حرکت‌های پرشور زنان انقلابی ماست.»

پس، زنان در تمام زمینه‌های تربیتی، اجتماعی-سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه حضور فعال داشته‌اند و در طی دفاع مقدس امت اسلامی در برابر استکبار جهانی، به عنوان نیمی از پیکر اجتماعی نقش مؤثری ایفا نمودند. به فرموده‌ی امام خمینی (ره): «زنان هم

دوش مردان در تلاش سازندگی خود در کشور از هیچ گونه ایشار و فداکاری دریغ نداشتند.»

امام خمینی (ره) در جایی دیگر به اهمیت و نقش اساسی زنان در تربیت مردان بزرگ می‌فرماید:

«از دامن زن مرد به معراج می‌رود» یعنی زنان نقش اساسی در تربیت مردان تاریخ ساز و بزرگ جامعه دارند و اگر دامن پر مهر و فضیلت زنان نباشد، هرگز مردان به قله‌های علم و تقوی و بزرگی نخواهند رسید.»

امام خمینی (ره) در تجلیل از زنان و نقش مؤثر آنان در دفاع مقدس اشاره می‌فرمایند:

«اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملت‌ها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند.»

«من از شجاعت‌های زنان ایران... احساس غرور می‌کنم. شما زنان دلیر در این پیروزی، پیش قدم بوده و هستید، شما مردان را تشجیع کردید. ما همگی مدیون شجاعت‌های شما، زنان شیردل هستیم.»

حضور فعالانه زنان در عرصه‌های انقلاب اسلامی و تجدید سازمان اجتماعی و نیز حضور پیش قدمانه‌ی آن‌ها در رخداد‌های جنگ و جبهه و مسائل سیاسی، اجتماعی جامعه‌ی اسلامی، به منزله‌ی نیمی از پیکره‌ی این جامعه همواره مورد تأیید رهبر و بنیان گذار انقلاب اسلامی بوده است.

ریشه‌ی دعوت و حرکت زنان به انجام دادن این قبیل فعالیت‌ها به

نقش الگویی زنان صدر اسلام و بانوان عصر پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ به خصوص حضرت فاطمه زهرا ﷺ و حضرت زینب ﷺ بر می‌گردد که براساس ایدئولوژی اسلامی و برنامه‌های اجتماعی اسلام قرار داشته است.

فعالیت‌ها و مقاومت زنان در شهرهای جنگ زده و کلیه‌ی زنان کشور در انجام دادن خدمات پشت جبهه، پشتیبانی از قوای صلح و نیروهای نظامی همه براساس رهنمودهای رهبر بزرگ انقلاب اسلامی بوده است، ایفای چنین نقشی در امور پشت جبهه‌های جنگ و صحنه‌ی دفاع نظامی موجب شوق ملت و خشم و غضب دشمنان و کینه توزان به ملت بود.

امام خمینی (ره) در وصیت نامه‌ی سیاسی الهی خود می‌فرماید: «... ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و هم دوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند. آنان که توان جنگ دارند در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها، بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند.

آنان که توان جنگ ندارند در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه در می‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند.»

زنان مسلمان و انقلابی ایران نیز در طول هشت سال دفاع مقدس، با اقتدا به حضرت فاطمه علیها السلام و حضور در صحنه‌های نبرد، همواره در عشق شهادت به سر می‌بردند و عده‌ای نیز در این راه به آرزوی خویش رسیدند...

پس زنان، به عنوان بخشی از جامعه‌ی انسانی، مسلماً در هریک از صحنه‌های مختلف اجتماع، خصوصاً در عرصه‌ی دفاع و جنگ، ایفاگر نقشی اساسی می‌باشند.

«بنا به فرهنگ‌های مختلف، همین زنان بودند که در موقع اعزام نیروها به جبهه جشن و شور و شوق به راه انداخته یا به دعا و نیایش پرداخته و هنگام بازگشت نیز به استقبال آن‌ها شتافته و از کشته شدگان تجلیل کرده و کانون خانواده‌ها را در خلال غیبت شوهرانشان و پدرانشان گرم و با محبت نگه داشته‌اند.

بررسی نقش زنان در دفاع مقدس

۱ - حضور زنان در میدان نبرد و خط مقدم

زنان مسلمان ایرانی با الهام از تعالیم اسلامی با شجاعت و شهامت وصف ناشدنی، در صحنه‌های مختلفی حتی در میدانهای رزم حضور

یافتند. خواهران بسیج و سپاه خرمشهر از جمله زنانی بودند که در منطقه عملیاتی باقی ماندند و به کارهایی از جمله حفاظت از انبار مهمات و رساندن آن به رزمندگان اسلام، کندن سنگر، تهیه و طبخ غذا برای رزمندگان مشغول شدند. زنان غیور و شجاع ایرانی گاه با دست خالی و یا چوبدستی مزدوران بعثی را به اسارت گرفتند. یک شیرزن سوسنگردی با چوبدستی خود چند سرباز عراقی را به اسارت گفت و قهرمان دیگری تعدادی از آنان را در یک اتاق محبوس کرد و به سربازان اسلام تحویل داد.

آنان در شهرهای مرزی دلیرانه مقاومت کردند گویی ترس را از یاد برده بودند و فقط به حق میندیشیدند و بس. آنان آینه تمام نمای ایثار و فداکاری و اسطوره‌های شهادت و شهامت بودند، فرار از دشمن برای ایشان مفهومی نداشت و بر این عقیده بودند که تا آخرین نفس نباید پشت به دشمن کرد. شیرزنان سلحشور ایرانی خاطره مجاهدات و فداکاریهای زنان مجاهد صدر اسلام را زنده کردند آنان تا سرحد جانبازی و شهادت پیش می‌رفتند و آرزوی شهادت داشتند. در حالات مرحومه فهیمه بابائیانپور، همسر شهید غلامرضا صادقزاده، گفته‌اند که وقتی امام خمینی از فهیمه برای جاری ساختن صیقه عقد درخواست وکالت کردند، فهیمه با کلامی رسا به امام عرض کرد: جواب مثبت من مشروط است! اطرافیان با تعجب پرسیدند: چه شرطی؟ فهیمه به امام گفت: «به شرط دعای شما برای شهادت هر دوی ما در این دنیا و قبول شفاعت ما در آخرت.» همین

روحیه شهادت طلبی است که امام خمینی را به پیروزی مطمئن می‌سازد و می‌فرماید: «من هر وقت بانوان محترم را می‌بینم که با عزم و اراده قاطع در راه هدف ما حاضر به همه طور زحمت بلکه شهادت هستند، مطمئن می‌شوم که این راه به پیروزی منتهی می‌شود.» و نیز می‌فرماید: «... بعضی از خانم‌ها قسم می‌دهند که شما دعا کنید که ما شهید بشویم من دعا می‌کنم که آنها ثواب شهادت را ببرند و پیروز بشوند.»

حضور و شرکت زنان در میدان‌های نبرد علت‌های مختلفی داشت که بعضی از آنها عبارتند از:

الف - پرستاری و امداد رسانی به مجروحین

یکی از خواهرانی که خود در حماسه مقاومت خرمشهر حضور داشته است، می‌گوید: «در آن روزها خواهران دو دسته بودند، عده‌ای برای مهمات رسانی تعیین و تعدادی هم برای امدادگری راهی بیمارستان شدند. ما به بیمارستان رفتیم. پشت سر هم مجروح می‌آوردند. دست و پاها و بدن‌های پاره پاره، که در پتو و حصیر پیچیده شده بودند. اوائل جرأت نمی‌کردیم به آنها دست بزنیم؛ ولی کم‌کم عادت کردیم. خواهران هر کار نیاز بود، می‌کردند، از تخلیه مجروحین و پرستاری تا کار در آشپزخانه و نگهبانی از بیمارستان. امکانات بسیار کم و مختصر بود. مجبور بودیم سِرْم‌ها را به میخ آویزان کنیم، روز به روز وضع بدتر می‌شد... آب و برق نبود و آب از شط می‌آوردیم و یا شستشو را کنار شط انجام می‌دادیم. این باعث

شد که آب، عده‌ای از خواهران را تا وسط شط ببرد... که تعدادی از آن‌ها غرق شدند.

«جنگ شروع شده بود که به اتفاق چند نفر از خواهران پرستار داوطلبانه به مریوان رفتیم. یک روز خواهری را برای عمل آوردند که دستش سفید سفید شده بود. حالت غش و بیهوشی داشت و از ضعف مفرط رنج می‌برد. ما بلافاصله به مداوای او مشغول شدیم. بعد که حالش بهتر شد، و از وضعش پرس و جو کردیم، فهمیدیم این خواهر اهل شمال است. چندی پیش که عملیات شروع شده، نیمه شب به منطقه رسیده و اظهار داشته که می‌خواهم در یک مرکز درمانی در کنار پرستاران کار کنم. او به مدت ۷۲ ساعت، بی آنکه چیزی بخورد، در اتاق عمل پنس‌ها را می‌شسته و دسته بندی می‌کرده است. از بس که دستش داخل آب بوده، خون به دستش نرسیده و دست کاملاً سفید شده بود. این خواهر شمالی پس از بهبودی، مجدداً در منطقه ماند و به صورت تجربی به پرستاری مجروحین جنگی پرداخت.»

خواهر ۱۸ ساله‌ای که خانه و کاشانه خود را رها کرده و راهی مناطق جنگی شده، چه هدفی جز رضای خدا و حفظ اسلام می‌تواند داشته باشد؟ او با چه بینشی به تمامی امیال و خواسته‌های نفسانی خود پشت پا زده که شب‌ها تا صبح به پرستاری از مجروحان می‌پردازد؟ او در خاطرات خود می‌گوید: «در آبادان و بیمارستان طالقانی به عنوان امدادگر، بیست شب به طور مرتب خوابیده بودیم،

شب‌ها مجروح بیش‌تری می‌آوردند، این کار را به خاطر عشق و علاقه می‌کردیم، زمانی که بچه‌های مجروح را در آن حالت می‌دیدیم، همه چیز را از یاد می‌بردیم.»

حضور زنان در نقش پرستار و پزشک در بیمارستان‌های صحرایی و پشت جبهه بسیار پررنگ بود و ما در اینجا تنها به چند نمونه کوتاه اشاره کردیم.

ب - شرکت مستقیم در عملیات‌ها

خواهر جانباز، آمنه وهاب‌زاده چنین می‌گوید: «روز دهم جنگ، همراه سیصد نفر از خواهران به جبهه اعزام شدیم. وقتی به ماهشهر رسیدیم، بعضی همانجا ماندند و من همراه بقیه راهی خط مقدم شدم. آن زمان خط مقدم خرمشهر و آبادان بود. این مدت همراه دکتر چمران بودیم و چون ایشان و همسر گرامیشان قبلاً به ما آموزش چریکی داده بودند، حتی قرار شده بود همراهشان به لبنان هم برویم. خرمشهر که سقوط کرد، ما تا پشت کشتارگاه عقب کشیدیم و در بیمارستان ولی عصر (عج) مستقر شدیم. چون خرمشهر خالی از سکنه شده بود، از ما نیز خواستند تا شهر را ترک کنیم. ما جزء آخرین نفراتی بودیم که از خرمشهر خارج می‌شدیم. بعدها در عملیات ثامن الائمه و بیت المقدس شرکت کردم. در والفجر یک شیمیایی شدم... هفت بار مجروح شدم. پای چپم ترکش خورده و تا به حال سه بار عمل شده و احتمالاً آخر هم قطع خواهد شد...»

برادر جانباز، ایران خواه، چنین می‌گوید: «خانم فاطمه نواب

صفوی، نوه شهید نواب صفوی، به عنوان دیده‌بان به طرف بهمن شیر رفته بود. او با اطلاعات مؤثر و مفیدی که از موقعیت دشمن می‌داد، در موفقیت عملیات نقش تعیین کننده‌ای را ایفا کرد. در آخرین دیدار او را در حالی دیدم که پیکر شهیدی را با خود حمل می‌کرد. معلوم شد که از یک عملیات موفق چریکی بازمی‌گردد.»

خواهر نوشین نجار نیز ادامه می‌دهد: «گونی‌ها را پر از شن می‌کردیم و در نقاط حساس خرمشهر می‌چیدیم. شب‌ها روی پشت بام مسجد جامع با اسلحه‌ام نگهبانی می‌دادیم و هر چند ساعت یکبار پست خودمان را عوض می‌کردیم.»

«در جریان خرمشهر تعدادی از خواهران واقعاً رشادتشان خیلی بیش از مردها بود. خواهر شهناز حاجی شاه، از نظر اخلاق، شجاعت ایثار و تقوا و طهارت الگوی ما بود. مردانه می‌جنگید. با وجود شدت درگیری‌ها در این چند روز، کسی تار موئی از ایشان ندید و کلامی به جز سلام نشنید. وقتی برای استراحت به عقب برمی‌گشتیم، او به سرعت مشغول آماده کردن غذا می‌شد.

شهناز حاجی شاه، سرانجام به آرزویش رسید و جلو مقر همیشه‌اش مکتب قرآن، زمانی که آمده بود برای سنگرها غذا ببرد، همراه یکی از دوستانش شهناز محمدی، بر اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن، به شهادت رسید و از برادرش حسین حاجی شاه که دوم آبان ۵۹ به این فوز نائل شد، سبقت گرفت.»

زهره حسینی، دختری پانزده ساله بود، که در هفته اول جنگ پدر

شهیدش را با دست خود دفن کرد و یازدهم مهر ۵۹ نیز بدن قطعه قطعه شده برادرش علی را که در مدرسه به شهادت رسیده بود، دفن کرد. مادر شهیدان شهناز، حسین و محسن حاجی شاه، برای آنکه پیکر دخترش به دست مزدوران دشمن نیفتد، خود برای او قبر کند و او را دفن نمود.

خانم بدیعی نوعروس پانزده ساله بود. تنها چهل روز از ازدواجش می‌گذشت، وقتی جنازه شوهرش را آوردند، خودش او را کفن کرد؛ با دستان خودش، با دست‌هایی که هر کسی آن را ندارد).

ج - عکاسی و خبرنگاری جنگ

خانم خدامرادی یکی از خبرنگارانی است که در طول جنگ عکس‌هایی به یادماندنی تهیه کرده است. وی در این مورد می‌گوید: «اوایل انقلاب ویزیتور روزنامه اطلاعات بودم. بعد از مدتی خبرنگار شدم. اواخر شهریور ۵۹، وقتی عراق به زادگاهم کرمانشاه حمله هوایی کرد، جهت تهیه عکس و گزارش به سمت کرمانشاه رفتم... بمباران مدرسه پسرانه‌ای را به خاک و خون کشیده بود...».

د - اسارت در جنگ

فاطمه ناهیدی آن روزها دختری بیست و چهار ساله بود که پس از فارغ التحصیلی در رشته مامایی، با سفر به مناطق محروم، می‌کوشید تا در این عرصه آن چه می‌تواند، انجام دهد. در یکی از همین سفرها، در شهر بم، خبر جنگ را شنید و عازم جبهه شد. خیلی زود نام او در سیاهه اولین کسان و اولین زنانی که به اسارت

عراق درآمدند، ثبت شد. ۹ او و هم بنداناش، معصومه آبادی ۱۷ ساله، مریم بهرامی و حلیمه آزموده، ۴۰ ماه در اسارت به سر بردند. در دوران اسارت ۱۷ روز تمام اعتصاب غذا کردند تا آنان را از زندان سیاسی الرشید به اردوگاه‌های مخصوص اسرا ببرند. برادران اسیر هم باورشان نمی‌شد که آنان بتوانند تحمل کنند. سرمشق اسرا بودند؛ با حجابشان، کلامشان و استقامتشان.

۲- نقش زنان در حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس پس از جنگ

زنان و به خصوص مادران، همسران، خواهران و دختران شهدا، جانبازان و اسرا، نقش به سزایی در ترویج ارزش‌ها و فرهنگ روزهای آتش و خون دارند. انتشار نامه‌های خانواده رزمندگان در آن روزها، سخنرانی‌ها، مراسم یادبود و... همگی در بزرگداشت یاد آن روزها اثرگذار می‌باشند. کتاب «نامه‌های فهیمه» که پس از فوت وی چاپ شد، یکی از هزاران نمونه‌ای است که موجب تشجیع و آسودگی خیال مردان از ناحیه زنان می‌شد. در قسمتی از این نامه‌ها می‌خوانیم:

«سلام مرا از این راه دور بپذیر؛ سلامی که از سینه‌ای برمی‌خیزد که دوری تو آن را سخت تنگ کرده. سلامی که از قلب مصیبت دیده‌ام بیرون می‌آید و بر قلب مصیبت دیده‌ات می‌نشیند؛ ولی بدان که امام صادق (علیه‌السلام) فرموده است: «اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبت‌ها دارد، بداند، آرزو می‌کند که او را با مقارض‌ها تکه تکه کنند...»

«غلامرضا! خیلی دلمان برایت تنگ شده، ولی چه کنیم که اسلام

را بیشتر و بیشتر از تو دوست داریم. چه کنیم که ما حسین (علیه‌السلام) را بیشتر از تو دوست داریم. چه کنیم که عشق حسین (علیه‌السلام) قبل از عشق تو در وجودمان نقش بسته است؛ چرا که اول چیزی که در ابتدای زندگی‌مان چشیدیم، تربت پاک حسین (علیه‌السلام) بود...»

گذشته از این، زنان در عرصه هنر و ادبیات نیز نقش آفرین بوده‌اند. اشعار مرحومه سپیده کاشانی در سرودن حماسه رزم آوران معروف و بیاد ماندنی است. دیگران نیز همچون طاهره صفار زاده، سیمین دخت وحیدی، مهری حسینی و... در سرودن حماسه‌ها نقش به سزا داشته‌اند. مثنوی «کربلا در کربلا» از خانم مهری حسینی یکی از این نمونه‌هاست که داستان زندگی سرلشگر شهید مهدی زین‌الدین را به تصویر می‌کشد.

ای خدای جاودان لم یزل! شرح مردان جا نگیرد در غزل
جای آرام و سکون، توفان بکار تا بگویم از عزیزی بی قرار
تا بیویم اندکی با مثنوی عطر عشق پاکِ مردی معنوی
داده بودی همسرت را این خبر بر نخواستی گشت هرگز از سفر
تا نپوشی جامه‌ای از جنس نور برنداری دست از شوق حضور
در زمینه ادبیات داستانی نیز بانوانی چون خانم راضیه تجّار، سمیرا اصلان پور، زهرا زواریان، مریم صباغ زاده، ایرانی، طاهره ایبید، مهری ماهوتی، بلقیس سلیمانی، حبیبه جعفریان و حتی زنان جوانی

که در هشت سال دفاع مقدس یا به دنیا نیامده بودند و یا کودکی بیش نبوده‌اند، اکنون سراینده و نویسنده آن روزهایند، که خون، اثری در فرهنگ مردم می‌گذارد که هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن را بگیرد. مؤسسه روایت فتح، یکی از مؤسساتی است که با قلم نوقلمانی چون فرزانه مردی (کتاب شهید حسن باقری)، مریم برادران (کتاب شهید همت)، فاطمه غفاری، نفیسه ثبات و دیگر نویسندگان و شاعران جوان، دری را گشوده است که هرگز بسته نخواهد شد. و این فرهنگ آرمان شهری است که تا کسی با عشق وارد آن نشود، درکی از آن نخواهد داشت.

راهی ست راه عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست

کم نیستند زنانی که با اصابت ترکش خمپاره یا بر اثر بمباران‌های هوایی، عضوی از اعضای بدن خود را از دست دادند و دچار موج گرفتگی و یا گرفتار عوارض بمب‌های شیمیایی شدند و در زمره "جانبازان" جای گرفتند.

آیا به راستی می‌توان برای جانبازان زن نیز هم چون مردان جانباز، درصدی از جانبازی تعیین کرد؟ آیا احساس یک زن جانباز همچون مرد جانباز است و آیا جامعه به او هم چنان می‌نگرد که به یک مرد جانباز؟

زنان جانباز حماسه‌سازانی هستند که گمنام مانده‌اند و غریبانه‌تر از مردان جانباز، سهمشان در اجتماع به فراموشی سپرده شده است.

جمعیت ۶ هزار نفری زنان جانباز، شامل کسانی است که در بمباران‌ها، مبارزات انقلاب و سال‌های دفاع مقدس به فیض جانبازی نائل آمده‌اند و کمتر توانسته‌اند در جامعه و نزد افکار عمومی خود را مطرح و جایگاه واقعی خود را به دیگران بشناسانند، از این رو کمتر از آنان یاد می‌شود.

براساس آمار بنیاد جانبازان و امور ایثارگران که در شهریور ۱۳۸۱ به تفکیک جنسیت و گروه‌های جانبازی منتشر شد، تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند.

طبق آمار بنیاد، از سال ۱۳۷۷ به این طرف، تعداد جانبازان مرد بیشتر شده است، اما تعداد جانبازان زن هم چنان ثابت مانده است. در طیف گسترده زنان ایثارگر، هم چنین زنانی قراردادند که به عنوان "همسر جانباز" مشغول انجام خدمتی الهی هستند و عاشقانه و عارفانه از مردان جانباز بعضاً بالای ۷۰ درصد جانبازی، قطع نخاعی و به ویژه جانبازان اعصاب و روان (دچار موج گرفتگی) پرستاری می‌کنند.

اینان را باید در زمره ایثارگرانی دانست که گویی جنگ برای آنها هنوز پایان نیافته‌است، این گروه از زنان پس از سالها که از پایان جنگ می‌گذرد همچنان یادگارهای جنگ را در خانه دارند و ایثارگرانه به تیمارداری این زخمیان جنگ مشغولند.

همسران، مادران و خواهران جانبازان، هر روز زندگی سخت و

دردآلود عزیزان خود را می‌بینند و در این بین به ویژه در نقش همسر جانباز و مادر فرزندان، با قامتی استوار ستون خانواده را پا برجا نگاه می‌دارند و نمی‌گذارند که گرمی کاشانه مهرشان در تلاطم توفان زندگی به سردی گراید.

زنان «آزاده» را نیز فراموش نکنیم. زنانی که در دوران دفاع مقدس همچون برخی مردان رزمنده، به اسارت بعثیان درآمدند و حتی گاه در سلول‌های انفرادی محبوس شدند و تحت آزار و شکنجه دژخیمان بعثی قرار گرفتند.

همسران شهدا شاید بیش از سایرین بر گردن جامعه و بازماندگان جنگ حق دارند. چه بسا زنانی که همسرانشان به شهادت رسیدند و آنها را با کودکانشان تنها نهادند و رسالت پدر بودن را نیز همپای وظیفه خطیر مادری بر دوش آنها نهادند.

آمار نشان می‌دهد این گروه از زنان در کسوت همسران شهدا ۴۲ هزار و ۸۰۸ پسر و ۳۷ هزار و ۱۱۹ دختر مجرد و ۳۲ هزار و ۵۷۱ پسر و ۳۲ هزار و ۲۷ دختر متأهل را سرپرستی کرده‌اند.

از نظر بسیاری از این زنان، جنگ ممکن است مدتهای مدید پس از پایان رسمی آن همچنان ادامه داشته باشد. تجربه واقعی از جنگ تنها گلوله باران و آتشباری دشمن نیست، آتش دشمن و بمباران هوایی مقطعی است و فقط به منزله لحظه‌هایی گذرا به شمار می‌آیند. سال‌هایی که باید در کنار یک همسر جانباز صبورانه زندگی کرد و بدون آنکه خم بر پیشانی آورد، شور و شوق زندگی را در دل وی و

فرزندان بارور کرد و ترنم صفا و صمیمیت را در چارچوب خانه جاری و ساری کرد.

اگر مادران، همسران و خواهران و دختران شهدا در بین ما نبودند و شاهد افتخار آن‌ها بر شهادت عزیزانشان نبودیم، اینک به طور قطع و یقین، فرهنگ ایثار و روحیه‌ی شهادت طلبی در میان مردان، پسران، جوانان و آحاد ملت نبود.

پس ای خواهران عزیز! رسالت امروز شما بسی سنگین‌تر است! اگر دیروز، ما با تهاجمی نظامی دشمن مواجه بودیم، امروز با شبیخون فرهنگی او مواجهیم، که این برای هر جامعه‌ای، حربه‌ای بس برنده‌تر است. از این رو خود را موظف و مکلف بدانیم تا با توکل به خدا و با سلاح ایمان، علم، عفت، پاکدامنی، ایثار، شجاعت و شهامت و با الگوپذیری از حضرت فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) و شیر زنان حاضر و با اطاعت کامل و بی‌چون و چرا از ولایت مطلقه‌ی فقیه، دشمنان قسم خورده‌ی اسلام و انقلاب را در رسیدن به هدفشان که همانا شکست انقلاب و نابودی اسلام است، ناکام گذاشته و با جدیت و تلاش، شاهد بالندگی و گسترش روز افزون اسلام و انقلاب در سرتاسر جهان بوده و زمینه‌ی ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی (علیه السلام) را فراهم آوریم.

تأثیر دفاع مقدس بر نگرشها و ارزشهای زنان

به اعتقاد تحلیل گران مسائل ایران، دفاع مقدس، تنها یک رویداد

سپری شده در دفتر تاریخ ایران نیست، بلکه واقعیتی اجتماعی است که تمام حوزه‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی ... و نیز مطلوبیتها، خواسته‌ها و ملاک‌های کنش و رفتار اعضای جامعه را در زمان وقوع و پس از آن تحت تأثیر قرار داد.

دفاع مقدس بهترین فرصت را برای حاکمیت ارزشهای مطلوب و ارائه معیارهای متعالی جهت راهنمایی و هدایت رفتار و کردار آحاد جامعه فراهم ساخت و همچون نیرویی قوی، تکامل بخش ارزشهای فرامادی و معنوی بود؛ ارزش‌هایی که تحمیلی و اجباری نبودند، بلکه به واسطه اعتقادی شمردن امر دفاع، تولد یافته و بالنده شدند تا زندگی فردی و اجتماعی را سامانی معنوی بخشند.

جنگ، روح‌ها و بدن‌های خفته را بیدار کرد. تن‌پروری‌ها و خوش گذرانیها را خاتمه داد، دوستان و دشمنان را به ما شناساند، مدعیان غیرت و آبرو را نشان داد، فتنه سازان را رسوا کرد و از همه مهم تر آنکه زنان و مردان اعم از پیر و جوان و کودک را به آزمونی بزرگ فراخواند تا شور و شعور خویش را به نمایش گذارند.

جنگ هشت ساله ایران تجربه به یاد ماندنی و عظیمی است که زنان نیز مانند مردان در آن سهمیم و شریک بودند، نادیده گرفتن نقش آنها در تاریخ خونبار و پرافتخار دفاع مقدس، که بخشی از تاریخ انقلاب و تاریخ ایران است، در واقع تحریف تاریخ خواهد بود. صفحات تاریخ جنگ، اسناد زرین حماسه و حضور شیرزنان میهن اسلامی است که هم بر جنگ تأثیر گذاشتند و هم در ابعاد مختلف از جنگ

تأثیر پذیرفتند و ارزشها و نگرش‌های تازه‌ای را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی وارد کردند.

اما امروز نسلی که در جنگ حماسه آفرید و حضوری مستقیم و غیر مستقیم داشت، نسلی که تخیل‌ها و شادمانی‌ها و تجربیات جنگ را با چشم خویش دید، نسلی که ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و جنگ را در خویش پرورید، آرام آرام به لحاظ تاریخی صحنه را ترک می‌کند و چه بسا بسیاری از ناگفته‌ها و ناشنیده‌ها در خصوص آرمان مدافعان، برای نسل‌های آتی در هاله‌ای از ابهام باقی بماند؛ در حالی که، با اتمام جنگ، نفس دفاع مقدس پایان نیافته، بلکه ضرورت شناخت جنبه‌های نو و متعالی آن، ظرائف و زوایای پنهان آن و نیز تأثیر و تأثرات آن بر اقشار مختلف به ویژه زنان بیش از پیش احساس می‌شود. زیرا این جنبه کمتر مورد دقت و توجه قرار گرفته است. در این نوشتار تأثرات دفاع مقدس بر نگرش‌های زنان در ابعاد، ذیل تحلیل شده است.

۱- ارزش‌های اخلاقی و معنوی

۱-۱- خودشناسی

فضای پس از انقلاب اسلامی، فرصتی جهت پالایش اندیشه‌های منفی نسبت به زنان و نفی افکار قالبی در مورد شخصیت و خصوصیات آنها ایجاد کرد. زن، دیگر عنصر تزئینی برای اهداف تجاری و مادی نبود که جذابیت جنسی و فریبایی او، ملاک

ارزشمندی وی باشد. هویت و هنر زن بودن و تعریف زن نمونه در نظام ارزشی پس از انقلاب به ویژه در دوران دفاع مقدس و حاکمیت ارزش‌های معنوی دگرگون شد و زنان دریافتند هویت انسانی که اسلام برای آنان قائل است در پرتو فضای جنگ قابل حضور و اثبات می‌باشد؛ بنابراین، با تحرک و پویایی و وقار، شجاعت و ایثار ... بر تفکرات موهومی که قرن‌ها زن را موجودی ضعیف، بزدل، منفعل و شیء‌گونه تعریف کرده بود، خط بطلان کشیدند.

دفاع مقدس فرصت شناسایی هویت و شخصیت زن مسلمان را فراهم کرد تا در جریان آزمونی سخت، توانایی‌ها، لیاقت‌ها، شایستگی‌های خود را بشناسد و به عنوان سرمایه‌ای گرانبها در راه خودباوری و پاسداری از حرمت خویش ارج نهد.

قدرت شگرف زنان ایرانی که به سبب همین خودشناسی و خودباوری حاصل آمده بود، توانست در تغییر و تعیین مسیر رویدادهای اجتماعی نظیر دفاع مقدس نقش مهمی را ایفا کند و دشمنان را به تعجب وادارد، زیرا به مفهوم واقعی کلمه، تحولی عظیم در نگرش‌های زنان ایجاد شد و «هنر زن بودن» در تحولات و تغییرات نظام ارزشی به سوی معنویت، باز تعریف شد.

۲-۱- شجاعت و استقامت

از جمله خصایصی که، در طول ادوار مختلف، به زنان نسبت داده شده است، ترس، واهمه و ضعف آن‌ها می‌باشد. اما حضور زنان در صحنه‌های دوران مقاومت این تفکر قالبی را در هم شکست. زنان

غیور و شجاع کشور فراتر از زنان اسطوره‌ای در برابر بی رحم‌ترین و خشن‌ترین دشمنان این مرز و بوم چنان صلابت و شجاعتی نشان دادند که مردان جنگ را به شگفتی و شیفتگی واداشت.

زنان در دوره‌های حماسه و رزم شهری، مقاوم ایستادند و از شهر خویش دفاع کردند و مردان را به غیرت آوردند و با دست خالی به «کندن سنگر، پرکردن کیسه شن و جابه‌جایی آن، محافظت از مهمات، اسارت گرفتن دشمن علی‌رغم نداشتن اسلحه و در برهه‌ای از تاریخ جنگ، به نگهبانی از پیکر مطهر شهدا و خاک سپاری اجساد قطعه قطعه برادر و پدرشان و حفاظت از گلزار شهدا و اجساد مطهر از شر حیوانات و دشمنان همت شجاعانه گماردند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۵/۱۱/۲۷). و زمانی دیگر در غسل خانه‌ها شهدا (خواهران شهید را) می‌شستند، کفن پوش می‌کردند و به خاک می‌سپردند.

تاریخ خونبار دفاع مقدس، تاریخ استقامت دخترکان معصوم سوسنگردی است؛ اسوه‌های عفاف، شرم و حیا که بی‌حیاتی‌ترین و خبیث‌ترین انسان‌ها، سرانجام آنها را زنده زنده به گور سپردند. (مجله زن روز، شماره ۱۸۱۷، شهریور ۱۳۸۰).

تاریخ جنگ، تاریخ پایداری زنانه است که در یک روز موشک‌باران همه اعضای خانواده خویش را از دست دادند، ولی همچنان تسلیم ناپذیر ایستاده بودند.

۱-۳- ایثار و فداکاری

پرورش روح بلند ایثارگری در تمام ابعاد آن، در طول هشت سال

دفاع مقدس، اعجاب جهانیان را برانگیخت. زنانی که همه چیز را در طبق اخلاص نهادند و علی‌رغم چنین آثاری، آن را ناقابل، ناچیز و کوچک شمرده و احساس شرمندگی می‌کردند که نمی‌توانند خدمت دیگری را در انقلاب انجام دهند. بانوانی که برای کمک به جبهه‌ها و تداوم انقلاب، حلقه‌های ازدواج و مهریه‌ خویش را اهدا کردند، چرا که هیچ چیز دیگری نداشتند تا به جبهه‌های جنگ یاری رسانند.

آیا ایثار و فداکاری از این بزرگتر که زنان این سرزمین، همسر و فرزند محبوبشان را علی‌رغم دلبستگی، تعلق خاطر و علاقه بسیار، به حضور در جبهه تشویق و ترغیب نمودند و در شهادت او از خداوند درخواست کردند که قربانی آنها را بپذیرند و یا «زنانی که به فرمان امام (ره) مبنی بر خدمات رسانی و پشتیبانی جبهه‌ها، تمام حقوق یک ماه خود را به جبهه‌ها کمک کردند و وقتی از آنها پرسیدند که مخارج این ماه فرزندان چه می‌شود، با شگفتی پاسخ دادند: در کجا و چگونه زندگی می‌کند؟ ما هنوز زنده‌ایم و خدا روزی رسان فرزندان ما می‌باشد.» (مجله جهان زن، ۱۳۵۹).

۱-۴- صبر جمیل

جنگ، مدرسه صبر و مقاومت بود و سالهای دفاع مقدس، صحنه تجلی زیباترین صبرها. صبر شیر زنانی که در شهادت همسر، خم بر آبرو نیاموردند، صبر مادرانی که چهار فرزند خویش را در مسلخ عشق قربانی کردند و صبر بانوانی که بر جراحت و زخمهای عزیزانشان بوسه زدند و صبر و انتظار نامعلوم همسرانی که برای بازگشت شریک

زندگی‌شان ثانیه شماری کردند و صبر زنانی که بر زخم زبانها، طعن‌ها و تمسخرهای دشمنان و تحریک منافقان سکوت پیشه کردند و صبر مادران و همسرانی که در اسارت عزیزانشان توکل کردند و صبر دخترانی که سالهای جوانی و زیبایی خویش را در رنج انتظار پژمردند و صبر زنانی که سالهای متمادی از عمر خویش را در به تربیت یادگار شهید، چشم از احساسات و غرائز خویش فرو بستند و در خانه شهید حرمت او را پاس داشتند و فرزندان شهدا را برای آینده‌ای روشن تربیت کردند. مقام معظم رهبری صبر زنان را در دوران دفاع مقدس بسیار ارزنده و مؤثر می‌دانند و می‌فرمایند: «در سال های جنگ، اگر صبر مادران و همسران شهدا نبود، مشکلات بزرگی ایجاد می‌شد.» (ویژه نامه حماسه گمنام، ۱۳۸۰).

۱-۵- مدیریت احساس

زنان در طول دوران دفاع مقدس عالمانه، بین احساسات رقیق زنانه و مادرانه و مسئولیت پذیری و ایثار و فداکاری در قبال حفظ ارزشهای دینی و پاسداری از کیان اسلامی یک ارتباط منطقی برقرار کردند و از نیروی احساسی خویش به زیباترین وجهی جهت احساس افتخارات ملی و دینی و حرکت آفرینی و تهییج مردان برای اعزام به جبهه‌ها و نیز مقابله با هیجان‌ها و آسیب‌های روحی و روانی ناشی از جنگ بهره گرفتند. آن‌ها با گفتار، نوشتار و رفتار خویش از تلاش ایثارگران و رزمندگان تجلیل کردند و با نشر عواطف خواهرانه و مادرانه و پشتیبانی عاطفی، آن‌ها را دلگرم کرده و نهال ایمان را در

دل‌های آن‌ها پر بار کردند.

زنان میهن اسلامی در دوران دفاع مقدس ثابت کردند که احساسات منفی و کج‌رویهای اجتماعی که؛ معمولاً، در هر کشوری در زمان جنگ‌های مسلحانه و به دلیل بی‌خانمانی و بی‌سرپرستی خانواده‌ها ایجاد می‌شود، در کشور ایران به موجب ایمان، اراده و مدیریت احساسی زنان و فرزندان شهدا و نیز به موجب عهد و پیمان معنوی آنها با آرمان‌های عزیزانشان، کشور از سایر کشورهاست.

۱-۶- اطمینان دادن به امداد الهی

شیرزنان در دفاع شهری (اوایل جنگ تحمیلی) و نیز جریان کمک‌رسانی به جبهه‌های جنگ و حضور در مناطق جنگی، شاهد امدادهای غیبی بسیاری بودند که بر باور و ایمان آنان تأثیرگذار بود. در شرایطی که تمام کفر با تجهیزات و ادوات و آلات نظامی در جنگ شرکت کرده بود و ملت ایران با کمترین امکانات دفاعی، فقط با توکل به نیروی لایزال الهی و اخلاص و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام، دشمن زبون را به ذلت و خواری می‌کشاند حیرت و عجز و سرخوردگی، نصیب دشمنان می‌شد و اطمینان به امداد الهی و تقویت روحیه رزمندگان و باور قلبی به یاری و نصرت الهی و امداد و غیبی، نصیب ملت ایران می‌شد. آن‌ها بر این باور استوار بودند که خداوند از مؤمنان و پیروان حقیقت دفاع می‌کند و همین اطمینان به یاری پروردگار و مشاهده امدادهای غیبی و یاری ملائکه و جنود الهی، آرامش و سکینه را در قلب مادران می‌پروراند و بارقه امید به پیروزی در

چشمانشان می درخشید. (سوره حج، آیه ۳۸).

۷-۱- اخلاص در عمل

زنان در جنگ، به اقتدای رهبر خویش و به تأسی از شهدا، فعالیت‌های خود به ویژه کمک رسانی برای جبهه‌ها، اهدای خون، روز مستحبی برای کمک مالی به جبهه‌ها، اهدای کلیه، اهدای ارثیه و جواهرآلات، ... را با هدف دفاع از اسلام پنهان می‌داشتند، به حدی که خانواده‌های آنان نیز مطلع نبودند و گاه از زبان دیگران و یا پس از شهادت آنان این امور خیر خواهانه علنی می‌شد.

زنان بسیاری نیز با اخلاص تمام مجالس دعا، نیایش، زیارت عاشورا، ... را برای پیروزی رزمندگان و شفای جانبازان و بازگشت اسرا برپا می‌داشتند و یا در مراکز کمک رسانی با همین روحیه خالصانه، کمک‌های مردمی را جمع آوری و بسته‌بندی می‌کردند که سرعت در انجام این فعالیتها گاهی مردان را شگفت زده می‌کرد. به روایت بسیاری از رزمندگان، ارزاق و مواد خوراکی را که زنان تهیه و ارسال می‌کردند، به دلیل اخلاص و نیت صادقانه آنان بسیار پرخیر و برکت بود.

چنین مشارکت فعالانه و خالصانه‌ای را با هیچ یک از امتیازات دنیایی نمی‌توان سپاس گذاری کرد، ضمن آنکه بانوانی که عزیزانشان را ترغیب به حضور در جبهه‌ها کردند و خود نیز در پشت جبهه‌ها پشتیبانی و کمک رسانی نمودند، هرگز به کسب امتیازاتی چون سهمیه دانشگاهها یا امتیازات دولتی نمی‌اندیشند و تنها خلوص نیت،

انگیزه اصلی فعالیت آنها بود.

۸-۱- شهادت طلبی

جنگ، ادراک عمیق فلسفه شهادت و معرفت نسبت به آرمان شهید و فیض تقرب به پیشگاه خدا را در باور بسیاری از مردان و زنان جامعه ایجاد کرد. جنگ، فرصت به واقعیت پیوستن شعارهای آرمانی (حسین حسین شعار ماست - شهادت افتخار ماست) را فراهم آورد، تا بدان جا که «زنان بسیاری از امام امت (ره) می‌خواستند که برایشان دعا کنند که به آرزوی شهادت و نوشیدن شهد گوارایش و فیض عظیم آن نائل آیند.» (صحیفه نور، ج ۹، ص ۳۴۲). به واسطه همین روحیه شهادت‌طلبی، حدود ۶۲۹۱ نفر از شهدای دفاع مقدس زنان مؤمن و عفیف بودند که با شهادت خویش اثبات کردند که حضور دارند و حضورشان همیشگی است. (ویژه نامه حماسه گمنام).

فضای معنوی جنگ، یاد آخرت و آرزوی شهادت، توجه زنان را به نوشتن وصیت نامه‌های پرمضمون، غسل عاشقانه شهادت و پرهیز از دلبستگی‌ها و دل مشغولی‌های دنیا معطوف کرد، آنان آرزو داشتند شجره نامه‌ای خونین داشته باشند با شاخ و برگ از جهاد و شهادت که ریشه در عشق و ایمان دارد، با الهامی از پهلوی شکسته حضرت زهرا علیها السلام و صحرای سرخ کربلا و مظلومیت ائمه اطهار علیهم السلام.

۹-۱- شهادت پذیری

تلقی شهادت به عنوان فوز عظیمی که تنها نصیب بندگان منتخب و شایسته پروردگار می‌شود، ارزش شهادت طلبی و شهادت پذیری را

در اذهان زنان و مردان زنده کرد و آنان را مشتاقانه به سوی میعادگاه عاشقان رهسپار ساخت و جنگ، بهترین زمان و جبهه، بهترین مکان برای پرواز به سوی او گردید. در چنین فضایی، که سرشار از معنویت و عرفان بود، زنان و مادران، با اذعان و باور عمیق به منزلت به منزلت والای شهید در نزد خداوند، عزیزانشان را در عنفوان جوانی، عاشقانه و میردانه رهسپار جبهه‌ها کردند و شهادت آنها را همچون مراسم دامادی و وصال نامیدند و منزلگاه ابدی‌شان را تبریک و شاد باش گفتند. مادرانی که در شهادت فرزندشان خدا را شکر کردند و در فراق او دندان جگر نهادند و اگر گریستند گریه بر دوری خویش از عالم شهید و جاماندن از قافله و کاروان شهدا بود.

دانش آموختگان مکتب دفاع مقدس، با شنیدن خبر شهادت عزیزشان نه تنها تردید و خللی به ایمان آنها راه نیافت، بلکه شهادت را هدیه‌ای از سوی خدا شمردند و بر این باور استوار ماندند که جز هدیه شهادت در راه خدا، چیز دیگری سزاوار عزیزشان نبوده است. مادرانی که در شهادت تنها پسرشان آرزو کردند کاش پسران بیشتری داشتند تا در راه خدا قربانی نمایند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۷/۱). مادرانی که، چون کوهی مقاوم، هنگام به خاک سپاری فرزند شهیدشان، در حالی که، عطر و گلاب بر سر و صورت می‌ریختند، دست بر آسمان بلند می‌کردند که: «خداوندا قربانی مرا بپذیر».

زنان جنگ، زنانی بودند که در فراق همسر خویش سکوت و

تنهایی اختیار کرده و به یاد او لحظه لحظه زندگی را پشت سر گذاشتند. چرا که می‌اندیشیدند بهترین روزهای عمرشان را با بهترین موجود عالم سپری کرده‌اند و با شهدی که نوشیده‌اند یک عمر مستند. زنان دفاع مقدس، تجلیل و پاسداشت مهاجرانی را که پرچمی از تعهد بر دوش، تن پوشی از تقوا بر قامت و پیشانی‌بند اخلاص بر سر و سلاح اصلاح در دست داشتند، عبادت می‌شمردند و خانواده شهدا را تکریم و احترام می‌کردند.

وجه دیگر شهادت پذیری زنان، مسئولیت خطیر آنها در تربیت یادگاران شهید است، فرزندانی که باید ارزش ساز باشند و اهمیت ارزشهای معنوی پدر شهیدشان را بدانند و برای تحقق آرمانهای معنوی اسلام از مشکلات نهراسند و صبر و سعه صدر و دقت نظر در چنین مسئولیتی را پیشه راه خویش کنند.

۱-۱۰- همکاری و مسئولیت پذیری

در هنگامه خون و شهادت، بانوان جامعه اسلامی نمی‌توانستند بی تفاوت بوده، خودخواهانه و فردگرایانه آسایش و راحتی خویش را طلب کنند. آنان با احساس مسئولیت نسبت به وضعیت حال و آینده جامعه و سهمیم شدن در سرنوشت کشور و با روحیه جمع گرایی و توجه به مصالح ملی و جمعی، تکلیف خود را در شرایط بحرانی باز شناختند و با همدردی در مشکلات هموطنان شهرهای مرزی و جنگ زده و پناه دادن به آنان و گاه با پذیرش نگاه داری از کودکان بی‌پناه حملات موشکی و نیز ارسال کمکهای نقدی، به یاری آنها

شتافتند. چنین احساس مسئولیتی موجب شد که با خانواده شهدای جنگ تحمیلی همدلی کرده، در مراسم تشییع یادمان آنها شرکت کنند و مشکلات آنان را جویا شده، در صدد رفع آنها برآیند. زنان فهیم کشورمان برای ادای تکلیف و انجام وظیفه، مشکلات خانواده‌های رزمندگان اسلام را، بی شائبه، رفع می‌کردند.

۲- ارزش‌های خانوادگی

۲-۱- ازدواج ساده و هدفمند

ازدواج این سنت حسنه نیز از فضای معنوی حاکم بر جامعه متأثر شده بود. ازدواج بی تکلف در کمال سادگی و بدون تشریفات و با تعداد معدودی مهمان و شامی که خانواده تهیه کرده بود، به برکت معنویت جنگ، در میان اکثر قریب به اتفاق خانواده‌ها معمول بود. در چنین ازدواجهای ساده‌ای داماد، چند روز بعد، در خط مقدم جبهه و عروس در ستاد کمک رسانی مردمی بود. ملاک ازدواج در دوران دفاع مقدس نه معیارهای مادی و دنیایی و نه طبقه اقتصادی و اجتماعی و نه رفاه خانواده‌ها ... بلکه ایمان، روحیه انقلابی، حضور در جبهه، جانبازی و تعهد اخلاقی طرفین و خانواده‌های آنان بود و هرگز ازدواج ابزار دست یابی به منافع و قدرت یا مایه مباهات و فخرفروشی افراد نبود و همین سادگی و بی‌پیرایگی ازدواجها و نیز تقوا و ایمان دختران و پسران و درک اهمیت ازدواج در حفاظت آنها از گناه، شمار ازدواجها را در شرایط نابه سامان اقتصادی کشور و مشکلات مالی

خانواده‌ها فزونی بخشیده بود.

آنان به تأسی به فاطمه زهرا علیها السلام بزرگ بانوی عالم خلقت، ازدواج ساده‌ای را مدنظر داشتند و جهیزیه‌ای بسیار ساده، متشکل از ضروریات زندگی، تهیه می‌کردند که گاه تمام جهیزیه نصف وانت بار را هم تکمیل نمی‌کرد. تصور چنین ازدواج و جهیزیه‌ای در شرایط کنونی دشوار است. یکی از زنان شهیده در وصیت نامه گهربار خویش هدف از ازدواج خود را طلاق دادن زشتیها، پلشتی‌ها و بدی‌ها می‌داند و می‌نویسد: «پروردگارا ما خوب می‌دانیم که آیینۀ سفرۀ عقد نمی‌تواند نمایانگر و منعکس کننده بدی‌های فکر باشد و سپیدی لباس تو نمی‌تواند گناه ما را مستتر کند، تنها و تنها آنچه ما را به راه مستقیم رهنمون می‌سازد، آگاهی و شناخت از هدایت‌های قرآنی و پاک سازی نیت و ایمان و توکل به توست» (شاهدان دانشگاه، ص ۱۶۸). قسمتی از وصیت نامه شهید فاطمه قزوینی، دانشجوی رشته اقتصاد که چند بار در جبهه حضور یافته بود و یک سوم از درآمد خود را هر ماه به جبهه‌ها اختصاص می‌داد و در تاریخ ۶۶/۱۲/۲۶ در موشک باران شهر تهران به درجه رفیع شهادت نائل آمد).

۲-۲- ازدواج با جانبازان

ازدواج و انتخاب همسر از بین جانبازان جنگ تحمیلی که در فضای ارزشی و معنوی دوران جنگ، زیباترین و ارزنده‌ترین ازدواج‌ها محسوب می‌شد، به سبب احساس دین دختران فهیم و فداکار این آب و خاک، نسبت به مردانی انجام می‌گرفت که سلامت خود را در

راه حفظ دین و ناموس به خطر افکندند، مردانی که خود را سپر بلای آسایش ما کردند، مردانی که آسایش و آرامش دیروز و امروز ما مرهون جان فشانی آنهاست. آنان با آرزوی سهمیم شدن در ثواب همسر جانبازشان و به پشتوانه امداد خداوندی در به انجام رساندن هر چه صحیح‌تر و بهتر این عمل خداپسندانه و خالصانه، جانباز را روشنایی قدمگاه زندگی خود شمردند.

دختران با درایتی که علی‌رغم آگاهی نسبت به سختی‌های زندگی با جانباز و محرومیت داشتن فرزند و مراقبت و پرستاری از وی، تنها با عشق به آرمان‌های اسلامی و انقلابی از تمام زیباییها و فرصتهای دیگر زندگی که امکان آرامش، آسایش و رفاه را فراهم می‌ساخت، چشم پوشی کردند و حتی در زندگی با جانباز از تمایلات خود در خصوص اشتغال یا تحصیل به جهت مراقبت دایمی صرف نظر کردند و با خدای خود عهد و پیمان بستند که تمام لحظات عمر خود را در خدمت رسانی و همدمی و همراهی او سپری کنند، با دردهای او همدردی نمایند، بر زخم‌های او مرهم گذارند و با او بر تنهایی و اندوه وی، فائق آیند و لحظه‌های زندگی خود را با معنویت و عشق پیوند زنند. «چنین فداکاریهایی نیازمند پشتوانه قوی ایمانی است و کسانی که چنین تصمیمی را گرفتند، در واقع انگیزه خود را جلب رضایت خدا دانسته و احساس خوش بختی می‌کنند.» (شریف: ۷۸).

حضرت امام (ره) نیز ضمن اشاره به این تحولات ارزشی در زنان

جامعه، چنین ازدواجهایی را احساسی، اجباری، تحمیلی و از روی ناچاری نمی‌دانند، بلکه منبعث از فهم و آگاهی دختران می‌دانند و می‌فرمایند: «دختر جوانی که با یک پاسدار عزیز که از دو چشم و دو دست جانباز بوده، ازدواج کرده، می‌گوید: حال که نمی‌توانم به جبهه بروم، می‌خواهم با این ازدواج دین خود را به انقلاب ادا کرده باشم.» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۱۲۶).

۲-۳- تداوم زندگی با جانباز

جنگ، زنانی را پرورید که همه وجودشان شور و عشق و معنویت است. همان گونه که همسرشان چنین پرشور و عاشقانه سلامت خویش را به درگاه احدیت هدیه کرد. زنانی که زندگی با همسر جانبازشان را تداوم دادند، هر روز در اوج لحظات ایثار و فداکاری بوده و هستند. برای آنها جنگ پایان نیافته و هر روز خاطرات وداع با همسر و اعزام او و خاطرات دوران جنگ و نیز لحظه اطلاع از مجروح شدن و جانبازی وی مرور می‌شود. به راستی که آنان هر لحظه در میدان دفاعی مقدس و عظیم‌اند. زنانی که آرام و استوار نه تنها از جانبازی همسر گله و شکایت نکردند، بلکه بر آن افتخار و مباهات کرده و با روحیه قوی و اراده پولادین بر مشکلات همسر صبر کردند. زنانی که به همسر جانبازشان در عین جراحت و زخم های چرکین و خون‌آلود عشق ورزیدند و مشتاقانه او را نگه داری کردند.

آنها با همسر، پدر و برادر جانباز خویش درد کشیدند، گریه کردند، افتخار نمودند و با او آرزوی شهادت را بارها و بارها از درگاه

حق تعالی مسئلت داشتند. زنانی که جانبازی همسر را مایه افتخار شمردند و خستگی ناپذیر، نستوه و مقاوم او را پذیرفتند. آن‌ها بر این باور استوار ماندند که همسرشان نه تنها الگوی مقاومت و ایثار در خانواده و جامعه است، بلکه سند مظلومیت و بی‌گناهی ملت ایران در جنگ ناجوانمردانه و نابرابر نیز می‌باشد.

۲-۴- تربیت سربازان گمنام

به اعتقاد حضرت امام (ره) زنان در انقلاب حق بیشتری از مردان دارند، آنان مردان شجاع را در دامن خود می‌پروراند (شاهدان دانشگاه: ۱۶۷). و به لطف عفاف و عاطفه و به یمن فضای ارزشی دفاع مقدس، شریف‌ترین و باعظمت‌ترین نقش خود را، که تربیت نسل و نقش مادری می‌باشد، جهت پرورش اسطوره‌های مقاومت و غیور مردان جنگ و زاهدان شب و خط شکنان جبهه نبرد به بهترین وجهی ایفا کردند.

از جمله برکات خفیه دفاع مقدس، احیای هدفمندی و جهت دهی به وظیفه طبیعی زنان (تربیت فرزندان) جهت تربیت مدافعان دین و سربازان گمنام امام زمان علیه السلام برای دفاع از آرمان‌های الهی و تثبیت انقلاب و زمینه سازی ظهور حجت برحق است.

زنانی که در صدد بودند تا نسلی سازنده ایران فردا و نسلی پیرو راه امام و شهدا بپرورند و پروریدند فرزندانی که لامپ مین خوردند و عاشقانه نارنجک‌ها را در دستان خویش فشردند و در نهایت تکه‌های بدن آنها از گلهایی که در «بازی دراز» بمباران شدند، بازیافته نشدند.

(مجموعه مقالات سمینار زن و دفاع مقدس: ۳۱۸). دختران جنگ بر آن بودند که با ازدواج در سنین پایین، فرزندانی تربیت کنند که در آینده نزدیک جزء سربازان جبهه حق علیه باطل باشند.

۲-۵- ساده زیستی و قناعت

هرچند در یک نگاه سطحی، جنگ به دلیل مشکلات و سختیهایش ناگوار است، اما در بطن چنین سختی هایی روح آدمی اوج می گیرد و پرورش می یابد و روحیه قناعت و سادگی به عنوان یکی از زیباترین جلوه های زندگی، در دوران دفاع مقدس تجلی می یابد. در جنگ ایران و عراق، زنان با درک صحیح و آگاهانه از وضعیت نا به سامان کشور و تحریم اقتصادی، کاهش تولید داخلی، تعطیلی کارخانجات وابسته... و با توجه به موقعیت مالی همسر، جلوه دیگری از ایثار، صبر و از خودگذشتگی را به نمایش گذاشتند و با دوری از اسراف و تبذیر و تجمل گرایی و مدپرستی، ... قناعت و کم مصرفی و ساده زیستی را پیشه زندگی خود کردند و برخی از آنها در دوران حساس دفاع مقدس که کالاها و ارزاق عمومی به صورت جیره بندی توزیع می گردید با نیت جهاد مالی و کمک به جبهه، در مصرف روزانه خود و خانواده صرفه جویی کرده، آن را به جبهه ها ارسال می نمودند.

زنان دفاع مقدس در دوران حساس جنگی با محدود کردن سطح توقعات خویش در غیاب همسر و واقع بینی خردمندانه، مشکلات جنگ از جمله خاموشیهای برق، کم آبی، کمبود مواد غذایی، گرانی

کالا، کمبود سوخت، ... را تحمل کردند و با آگاهی کامل از شرایط، ساده زیستی و قناعت را عبادت دانسته و بیش از گذشته نصب‌العین خود نمودند و فضای معنوی و زاهدانه جبهه‌ها را به زیبایی در خانه‌ها به تصویر کشیدند.

آن‌ها با این عمل به مبارزه با رفاه طلبی، عافیت‌گرایی و دنیاگرایی پرداخته و با دوری از دل مشغولیهای زندگی روزمره و امور سطحی، به سوی اندیشه ورزی در امور اساسی کشور از جمله دفاع از دین و کشور همت گماردند و این شیوه را در وضعیت اضطراری جنگ، در سطح زندگی خانوادگی، شیوه‌ای مفید و کارآمد جهت کمک به دولت نظام اسلامی شمردند.

۳- ارزش‌های سیاسی

۳-۱- ولایت مداری

تعبیر و تفسیر دفاع مقدس از اسلام و جنگ حق علیه باطل و تشبیه صحنه‌های جنگ به صحنه حماسه کربلا، شوری را در دل‌ها می‌آفرید، گویی که تمام روزهای جنگ، روز عاشورا است و تمام سرزمین جبهه‌ها، کربلا و تمام رزمندگان جان بر کف اسلام، چون یاران با وفای امام حسین علیه السلام، که عاشقانه با خون وضو گرفتند و به اقتدای امام شهیدان نماز عشق خواندند. چنین نگرشی به مسئله جنگ، موجب شد که زنان و مردان، خود را در مکتب ائمه اطهار علیهم السلام و نایب برحق امام زمان علیه السلام ببینند و چون شاگرد و مریدی پاک باخته،

سراسر شور و شوق شوند.

همین احساس عشق و شیفتگی و مریدی و مرادی و عاشقی و معشوقی بین امام (ره) و امت و نیز قدرت بی نظیر امام (ره) در رهبری احساسات، عواطف و اعتقادات و بینش مردم موجب شد که سیل خروشان عاشقان اهل بیت علیهم السلام صف اندر صف و کاروان به کاروان به سوی جبهه‌ها و در واقع به سوی کربلا و آزادسازی آن رهسپار شوند.

شعار پرشعور و ادراک «ما همه سرباز تویم خمینی، گوش به فرمان تویم خمینی» موجی از عشق و پیروی محض از ولایت مطلقه فقیه بود که زنان و مردان ایران زمین یکپارچه آن را باور داشتند ملت ایران با ایمان به درایت، شجاعت و آینده‌نگری و روشن بینی حضرت امام (ره) سکان کشتی انقلاب را به ایشان سپردند و شهدا را در وصیت نامه‌های خویش به ولایت مداری و پشتیبانی از ولی فقیه و پیروی محض از اوامر ایشان توصیه کردند.

زنان انقلابی ایران نیز در جریان انقلاب و دفاع مقدس و تهدید نظام اسلامی و توطئه منافقان علیه مقام معظم رهبری، عزم راسخ خود را در دفاع از ارزشها و ولایت فقیه نشان دادند و ضمن توجه به بیانات ایشان، در جهت ترویج آرا و اندیشه‌های آن حضرت و ایجاد وحدت بین آحاد جامعه تلاش کردند و زمانی که فرمان امام (ره) را در مورد پشتیبانی در پشت جبهه‌ها و نیز فوریت‌های پزشکی و امدادگری در جبهه‌ها شنیدند، سراپا گوش به فرمان ایشان در صحنه

حضور یافتند و حماسه‌ها آفریدند.

۳-۲- تقویت روحیه رزمندگان

همرزمی زنان در پشت جبهه‌ها، پشتوانه معنوی و مایه تهییج رزمندگان و حفظ روحیه آن‌ها بود. بانوان فهیم کشور با کمک‌های مردمی در ستادهای کمک رسانی و تهیه پوشاک دست دوز یا دست بافت و تهیه مواد خوراکی ... قلب رزمندگان را مالا مال از امید به پیروزی و نصرت می‌کردند. آن‌ها با نگارش نامه‌های احساسی و حماسی و ذکر رسالت عظیم آنها در دفاع از ولایت فقیه، آرزوی توفیقات معنوی و دریافت اجر اخروی از سیدالشهدا را برای پدران، پسران و برادران دینی خویش مسئلت می‌کردند.

زنان توانمند دفاع مقدس در لحظات وداع با همسر، استوار و پرجلالت او را به سوی جبهه‌ها بدرقه می‌کردند. به همین مناسبت مقام معظم رهبری نقش زنان را در جنگ نه تنها کمتر از مردان نمی‌دانند، بلکه با اشاره به اهمیت آن بیان می‌دارند: «اگر زنان حماسه جنگ را نمی‌سرودند و در خانه‌ها جنگ را به عنوان یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردان اراده و انگیزه رفتن به جنگ را پیدا نمی‌کردند و خیل عظیم بسیجیها به سمت جبهه روانه نمی‌شد» (سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸).

۳-۳- دشمن شناسی

زنان به خوبی دریافته بودند که دشمن در صدد است از ضعف و شکایت آنها در شهادت عزیزانشان، علیه نظام اسلامی و تضعیف

وحدت و روحیه جمعی سوء استفاده کند و در بوقهای تبلیغاتی خود بدمد که زنان از جنگ خسته شده و از اعزام فرزندان و همسر خویش به سوی جبهه‌ها پشیمان‌اند به همین جهت زنان با دشمن شناسی عمیق و ادراک جنگ روانی دشمن و افشای ترفندها و تبلیغات مسموم آنها، بر ارزش‌های دینی و انقلابی خود پافشاری کرده، توطئه آنان را نقش بر آب نمودند. آن‌ها به خوبی واقف بودند که دشمن قصد دارد با دستکاری احساسات آنها و ایجاد تردید در باورهای دینی و شکاف در صفوف ملت و رعب و وحشت و یأس و ناامیدی و شایعه پراکنی و تشویش اذهان عمومی، مقاومت زنان و مردان را تضعیف کند؛ بنابراین، هشیارانه چنین نقشه‌های شومی را خنثی می‌کردند. چنین بانوانی، افتخارات میهن اسلامی‌مان هستند، تجلیل از آنها تجلیل از باورها و نگرشهای اصیل دینی و اسلامی است.

آمار شهدا و ایثارگری‌های زنان در دوران دفاع مقدس

بر اساس آمار تهیه شده از فهرست شهدای جنگ تحمیلی؛ زنان قهرمان ایران ۶ هزار و ۴۲۸ نفر شهیده در طول سال‌های دفاع مقدس تقدیم اسلام کردند که بیشتر آنها در بمباران و موشک باران شهرها به شهادت رسیده‌اند. طبق آماری به نقل از نشریه داخلی بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۵۰۰ نفر از این افراد، رزمنده بودند، بیشتر این زنان مجرد و ۲۵۰۰ نفر از آنان در سن ۱۰ تا ۳۰ سال بودند. براساس آمار بنیاد جانبازان و امور ایثارگران که در شهریور ۱۳۸۱

به تفکیک جنسیت و گروههای جانبازی منتشر شد، تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند.

درباره تعداد اسرای زن جنگ تحمیلی، آمار روشنی منتشر نشده، اما در برخی منابع از رقم ۱۷۱ اسیر زن در طول جنگ هشت ساله گفته شده است. همچنین در طول ۸ سال دفاع مقدس ۲۲ هزار ۸۰۸ امدادگر و ۲ هزار و ۲۷۶ پزشک زن به جبههها اعزام شدند.

اما درباره نقش غیرمستقیم زنان این سرزمین نیز باید گفت؛ طبق آماري که سال ۱۳۸۶ منتشر شده تعداد والدین شهدا ۲۴۷ هزار و ۱۰۶ نفر، تعداد مادران شهید حدود نصف این میزان است و تعداد همسران شهدا ۶۱ هزار و ۵۲ نفر بوده است.

تعداد والدین جانبازان ۷۱ هزار و ۳۷۲ نفر، تعداد همسران جانبازان ۳۱۷ هزار و ۱۹۳ نفر، تعداد والدین آزادگان ۱۳ هزار و ۸۲ نفر و تعداد همسران آزادگان ۴۱ هزار و ۷۶ نفر بوده است. از این روست که می‌توان مدعی بود به غیر از دختران شهدا، جانبازان و آزادگان، حدود ۵۵۰ هزار نفر از زنان ایرانی با صبر و تحمل فقدان همسر در صورت شهادت یا اسارت یا مجروحیت و معلولیت او در حماسه دفاع مقدس نقش داشته‌اند. این را باید کنار رقم ۱۳ هزار زنی گذاشت که به طور مستقیم با این جنگ روبه رو شدند.

زنان کشورمان در برهه‌های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی به ویژه در دوران دفاع مقدس به خوبی از عهده رسالت و نقش آفرینی خود

به عنوان مبارز، حمایتگر، راوی و مشوق مردان و بر آمده‌اند. جمهوری اسلامی ایران با داشتن الگوی مشارکت زن در هنگامه دفاع و صحنه‌های نبرد در صدر اسلام، زنان را برای انجام امور مهم در هشت سال دفاع مقدس سازماندهی و به کارگیری می‌نمود. زنان ایران با یادآوری رفتار و سیره حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام و دیگر زنان قهرمان صدر اسلام، به وظیفه الهی و انسانی خویش در طول دفاع مقدس عمل کردند و اگر نبود صبوری، عزم، همت، ایثارگری و کمک رسانی آنها چنین مقاومت پیروزمندانه‌ای در آن دوران شکل نمی‌گرفت.

نمونه‌ای از زنان شهید در هشت سال دفاع مقدس

شهیده پروانه کاویانی

تاریخ تولد: ۱۳۵۱/۱۰/۰۷

محل تولد: روستای آب شیرین

نام پدر: سردیار

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۵

نحوه شهادت: بمباران مدرسه توسط رژیم بعثی

زیارتگاه: گلزار شهدای روستای آب شیرین گچساران

زندگی نامه:

پروانه در سال ۱۳۵۱ دیده به جهان گشود و با تولد او همه غرق در شادی بودند. وقتی هفت ساله شد او را به مدرسه فرستادند. تحصیلات ابتدایی را با موفقیت به اتمام رساند. ۱۴ ساله بود که بمباران رژیم بعثی بهار زندگیش را به خزان اندوه تبدیل ساخت و او در پانزدهمین روز از زمستان ۱۳۶۵ در منطقه آب شیرین به شهادت رسید.

وی هرچند نوجوانی بیش نبود اما در پشت جبهه و وظایف خود را به نحو احسن انجام می داد. در جمع آوری کمک های مردمی برای ارسال به مناطق جنگی سخت در تکاپو بود. در پخت نان با همکاری زنان آبادی حضوری فعال داشت حتی چند روز قبل از شهادتش در پخت نان برای رزمندگان نیز سهیم بود.

دختری پاکدامن با قلبی مالا مال از عشق به الله در عبادت و بندگی خدای سبحان سخت کوشا بود و به مسائل دینی از قبیل نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر بسیار پایبند بود.

برگرفته از دست نوشته مصطفی علی پور:

او خدمت به میهن خود را دوست می داشت و همه فعالیت هایش را با شوق انجام می داد هیچ گاه خستگی را نمی فهمید و هر جا که به حضورش نیاز بود حاضر می شد آن روز نیز برای نظافت مدرسه در شیفت بعد از ظهر که مدرسه تعطیل بود رفته بود و در حین جارو کردن حیاط مدرسه در بمباران هوایی به درجه اعلاى شهادت نائل آمد.

شهیده گلنار جریده (معروف به امامیان)

تاریخ تولد: ۱۳۳۸

محل تولد: روستای چیتاب / بویراحمد

نام پدر: خداداد

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۲

نحوه شهادت: بمباران هوایی رژیم بعثی

زیارتگاه: فیلگاه / کهگیلویه

زندگی نامه:

گلنار در خانواده ای پاک روستایی در روستای چیتاب دیده به جهان گشود .

آنها سه خواهر به نامهای گلنار گلناز و گام به گل بودم که تا زمانی که پدرشان در قید حیات بود در روستای چیتاب زندگی می کردند و حتی بعد از وفات پدر مرحومش آن مدت ها نزد فامیل های پدر ایشان ماندند.

تقریباً در سن ۱۵ تا ۲۰ سالگی به روستای فیلگاه در شهرستان کهگیلویه که زادگاه مادر شان بود مهاجرت کرده و در آنجا ماندگار شدند.

گلنار با فردی به نام کرونی ازدواج نمود و صاحب یک فرزند پسر شد وی پس از مدتی از همسر اول خود جدا شده و با شخصی به نام علی بهرامی ازدواج نمود و از وی صاحب سه فرزند پسر و اسامی ارسلان و محمد و علی سینا شد. این خانواده پنج نفری در مدرسه ای در آب شیرین گچساران در بمباران هوایی رژیم بعثی به شهادت رسیدند همسر و سه فرزند شهیدش در زادگاهشان امیدیه به خاک سپرده شدند و مرحومه گلنار در روستای زادگاه مادرش فیلگاه به خاک سپرده شد.

شهیده آمنه حیدریان

تاریخ تولد: ۱۳۲۲

محل تولد: چرام/کهگیلویه

نام پدر: عبدالحسین

تاریخ شهادت: ۲۵/۱۱/۱۳۶۲

نحوه شهادت: بمباران هوایی رژیم بعثی

زیارتگاه: گلزار شهدای چرام

زندگی نامه:

در سال ۱۳۲۲ در یک خانواده مسلمان و مستضعف در روستای شیخ حسین چرام دیده به جهان گشود. او در این خانواده محروم و روستایی چنان پرورش یافت که به یک شیر زن در روستا معروف شده بود. در حالی که بچه های دوران طاغوت در لهو لعب و بازیگوشی زندگی می کردند و همه نوع امکانات آموزشی و رفاهی در اختیارشان بود در آن حال روستای محروم شیخ حسین فاقد محیط آموزشی بود. و نو نهالان روستا یا باید در خانه نزد پدر و مادر می ماندند و یا اینکه در کوهها و دره ها برای کار چوپانی می رفتند.

آمنه وقتی به سن شش سالگی رسید هر چند عشق به مدرسه داشت اما به علت فقر شدید خانوادگی و نبود محیط آموزشی امکان رفتن به مدرسه برایش فراهم نشد و در خانه همکار مادر در کارهای خانه داری شد.

البته بعدها که روستا صاحب آموزشگاه شد چون عمری از او گذشته بود دیگر علاقه ای به سواد و درس خواندن نشان نداد و نتوانست به کلاس درس راه پیدا کند. در سال ۱۳۴۰ رسالت دیگری که همانا ازدواج و تربیت و پرورش افراد خانواده بود بدوش گرفت. وی با تمام مشکلات و مشقات زندگی به روش ساده ای زندگی می کرد. چون شوهر وی مشغول خدمت نظام بود تصمیم گرفت برای ادامه زندگی هم راه با خانواده خویش به شهرهای جنوبی کشور

مهاجرت کند.

همانگونه که رسالت انسان های شهید بود بر زندگی تسلط داشت در شهرهای جنوبی با نداشتن امکانات و هوای گرم و فرزندان خردسال چنان زندگی می کرد که کسی فکر نمی کرد دارای چنین وضعیتی باشند. ثمره ازدواج وی سه پسر و چهار دختر است بعد از سال ها تلاش و زحمت توانست از سرمایه ناچیز خود در بهبهان خانه ای خریداری کند.

هنوز چندماهی از اقامتشان در بهبهان نگذشته بود که شوهر وی بیمار و در تهران بستری می شود و در شهر غریب با فرزندان خردسال و شوهر بیمار چنان مقاوم و استوار در برابر مشکلات مبارزه کرد و فرزندان خود را دلگرم می کرد همانگونه که رسالت انسان های شهید بود بر زندگی تسلط داشت. در بیمارستان تهران از شوهر خود عیادت می کند و طبق اعتقاد خویش به مکتب تشیع تصمیم می گیرد که شوهر خود را به زیارت امام رضا علیه السلام ببرد.

بعد از زیارت برای مدتی شوهر وی بهبود می یابد و طبق مجوزی که از بیمارستان گرفته بود او را به بیمارستان برمی گرداند و برای سرپرستی فرزندان خردسال غریب خود به بهبهان برمی گردد.

چند روزی در بهبهان نمانده بود که خبری قلب او و فرزندانش را جریحه دار کرد و آن اینکه شوهرش جان به جان آفرین تسلیم نموده بود و دگر بار رسالتی عظیم تر به عهده وی می افتد.

همانا تربیت پرورش انسان هایی که سرپرست خویش را از دست

داده اند . او چنان با فرزندانش زندگی می کرد که احساس نمی کردند پدرشان را از دست داده اند یعنی برای آن ها هم پدر بود و هم مادر ،فرزندانی تربیت کرده بود که پروانه وار دور شمع وجودش می گشتند و از حقوق ناچیزی که شامل حال فرزندانش می شد با عزت و احترام خاصی به زندگی خویش ادامه می داد . تا اینکه جنگ صدام کافر بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل شد و صدامیان شهرهای مقاوم را مورد هجوم موشک های اهدایی شرق و غرب قرار دادند. وقتی که در دفعات اول به بهبهان موشک اصابت شد فرزندان خویش را روانه چرام کرد و با مادر پیرش حاضر به ترک شهر نشدند تا اینکه در شب ۱۳۶۲/۱۱/۲۵ در ساعت دوازده بعد از نیمه شب موشک های اهدایی ابرجنایتکاران به شهر بهبهان شلیک می شود و به خانه وی اصابت می کند و دعوت حق را گفته و به لقاءالله پیوست که مزار این شهیده در گلزار شهدای چرام واقع شده است.

شهید سیده آمنه حسینی

تاریخ تولد: ۱۳۳۲

محل تولد: روستای سرپیراورامان

نام پدر: سید محمد

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۰۴/۳۰

نحوه شهادت: توسط گروهک ها

زیارتگاه : روستای خانه باغ درویان

زندگی نامه

سیده آمنه فرزند سید محمد در اوایل فرودین سال ۱۳۳۲ هجری شمسی در روستای «سرپیر» به دنیا آمد. پدرش سید محمد حسین از روحانیون منطقه بود. ایشان همان سیره و اخلاق پدر بزرگوارش را که بسیار با شهامت، ایثارگر و انقلابی در مبارزه با طاغوت بودند رابه ارث برده و در بزرگسالی با شخصی از اقوام خود که روحانی بود به نام احمد ادوایی که اهل روستای «سلین» بود ازدواج می کند. اخلاق نیکو و حسست سلوک این بانوی با ایمان از همان ابتدای ورود او به روستای سلین همه راشیفته ی خود کرده بود. او اولین زنی بود که در آن منطقه به استقبال رزمندگان اسلام می رفت. این شهید بزرگوار همکاری زیادی با سپاه و بسیج داشتند.

ایشان افتخار میزبانی از شهیدایی چون شهید همت را در منزلش در کارنامه اش دارد و به همین خاطر گروهک پلید رزگاری از این اقدام بسیار خشمگین و در صدد انتقام از این بانوی فداکار بود.

سرانجام در شبانگاه ۳۰/۴/۶۴ سفاکان از خدا بی خبر به منزل ایشان یورش برده وایشان را با پرتاب نارنجک در حالی که باردار بود همراه دخترش به شهادت رساندند. آن ها آن قدر سفاک و ظالم بودند، که حتی به یک زن باردار هم رحم نکردند و وحشیانه او را به شهادت رساندند.

سیره اخلاقی و رفتاری

فرزند ایشان می گویند: مادرم اهل سخاوت بودند و نماز و روزه ی

ایشان ترک نمی‌شد، بسیار انقلابی و ظلم ستیز بودند. مادرم اولین کسی بود که در منطقه به استقبال رزمندگان اسلام می‌رفت.

او بر روی دیوار منزلمان علیه ضد انقلاب شعار می‌نوشت که این اقدام تیری بود در چشم دشمنان، در آن زمان از ترس ضد انقلاب کسی جرات نداشت که خانه‌ی خود را در اختیار رزمندگان قرار دهد، اما مادرم دلاورانه و آگاهانه انقلاب و اسلام را رها نکرد، ایشان برای اقدامات انقلابی پدرم پیشوانه محکمی بود و با حرف هایش به پدرم روحیه می‌داد و تا پای جان ایستادگی و مقاومت می‌کرد. مادرم با شجاعت شهامتی که داشت با این که می‌دانست منافقین مسلح هستند در مقابل آن‌ها ایستاد و علیه آن‌ها نفرین می‌داد.

مادرم زنی پاک دامن و متدینی بود. او مادری خوش برخورد و مهربان بود و در مقابل همه احساس مسئولیت می‌کرد. انسانی صادق بود و اهل دورویی نبود، زیرا از دورویی بسیار نفرت داشت.

بسیار آرام و متین رفتار می‌کرد. من را نصیحت می‌کرد و می‌گفت: پسر من هیچ ادعایی ندارم. من از خاک پای خوبان درگاه الله کن ترم، اما در این که تابع دستورات خدا هستم و فرامین او را به نحو احسن انجام می‌دهم، بسیار آرامش دارم از مرگ هم هیچ هراسی ندارم. توهم سعی کن به جای توجه به مسائل دنیوی در همین دنیا، آخرت خود را بسازی. اصل آخرت است. دنیا فانی است و به آن دل نبند دل کسی را نشکن، قلبی را جریحه دار نکن، جز به خدا به کس امیدوار نباش، مبادا با پرداختن به دنیا قیامت را تباه کنی.

پیر شالیار

مادرم اهل روستای سرپیر اورامان بود. همان روستایی که مقبره‌ی پیرشالیار در آن قرار دارد. او همه ساله از روستای سلین برای شرکت در مراسم پیر شالیار، به سرپیر می‌رفت. این مراسم معمولاً در فصل زمستان برگزار می‌شد. زمستان اورامان هم بسیار سخت و پربرف است و شرایط جوی نامساعدی دارد، اما به عشق پدرش دل برف‌ها را می‌شکافت و در این برنامه‌ی آئینی شرکت می‌کرد.

بعد از اتمام مراسم در حالی که خسته بود به منزل برگشت، اما هیچ وقت اظهار خستگی نمی‌کرد و می‌گفت: شرکت در برنامه‌های دینی و مذهبی موجب قرب دل به خدا می‌شود.

رمز موفقیت

تنها دغدغه‌ای که مادرم نسبت به فرزندانش داشت، ترس از این بود که ما نسبت به صله‌ی رحم بی تفاوت باشیم. در برابر هم احساس مسئولیت نکنیم و هر کدام راهی را در زندگی طی نمائیم. همیشه ما را جمع می‌کرد و می‌گفت: بچه‌ها رمز موفقیت در زندگی محبت نسبت به هم و در کنار هم بودن است و یک دل داشتن، فقط حرمت هم و احترام متقابل می‌تواند، رشته انس و الفت رادر میان شما تقویت کند و باعث افزایش قدرت و توان پیشرفت شما شود. مبادا از هم دور شوید نسبت به هم بی اعتنا نباشد که اگر در معرض طوفان حوادث قرار بگیرید، از بین می‌روید.

آن چنان به هم اعتماد داشته باشید و نسبت به هم صادق باشید

که سعادت و سخن چینی دیگران نتواند، صف متحد شما را بشکند و شما را دچار تفرقه نماید.

انتقام شکست

وجه تشابه عناصر رزگاری به انسان فقط ظاهر آن‌ها بود، آن‌ها گروهی دور از منطق، فرهنگ و شرافت انسانی بودند که در روستاهای منطقه‌ی اورامان جنایت زیادی را مرتکب شده‌اند. در روز سی‌ام تیرماه سال ۱۳۶۰ هجری شمسی نیروهای این گروهک، در حوالی روستای «سلین» با برادران سپاه درگیر شده شکست، سختی خورده بودند.

آن‌ها دلیل شکست خود را همکاری مردم با نیروهای سپاه می‌دانستند، لذا نسبت به بعضی از خانواده‌هایی که طرفدار انقلاب اسلامی بودند از قبل کینه داشتند و وقتی نتوانستند در مقابل نیروهای رزمنده مقاومت کنند، سعی کردند با اقدامات ضد انسانی خود انتقام شکست خود را تلافی کنند و هم نیروهای انقلاب و هم هوادار انقلاب را مرغوب نمایند تا کسی جرات همکاری با نیروهای رزمنده را نداشته باشد. بعد از آن شکست وارد روستا شدند و اقدام به پرتاب نارنجک به تعدادی از منازل مردم نمودند.

یکی از این خانه‌ها که مورد هجوم دشمن نابکار قرار گرفت، خانه‌ی پدرم بود. آن روز همه در منزل نشسته بودیم که ناگهان شیشه شکست و چیزی داخل اتاق افتاد، انفجار مهیبی رخ داد. آوار بر سرمان فرو ریخت و همه جا را گرد و غبار فرا گرفته بود صدای شیون و فریاد

بلند شد همه گیج و هراسان بودیم. هر کسی از اعضای خانواده جایی افتاده بودیم، کم کم به خود آمدیم. اوضاع را بررسی کردیم. بادیدن صحنه شوکه شدیم، آری نازنجک دقیقاً کنار عزیزترین عضو خانواده منفجر شده بود و روح بزرگش به ملکوتیان پیوست. او هنگام شهادت ناله هم نکرد که مبدا تا در این دنیا هست باعث نگرانی خانواده‌اش شود.

شهید فاطمه نوروزیان

نام پدر: جعفر

تاریخ تولد: - / - / ۱۳۴۵

محل تولد: ایران - تهران

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷/۰۶/۱۷

محل شهادت: میدان شهدا

طول مدت حیات: ۱۲

زیارتگاه: بهشت زهرا علیها السلام قطعه ۱۷، ردیف ۵۶، شماره ۳۷

زندگی نامه

شهید فاطمه نوروزیان، به سال ۱۳۴۵ در شهر تهران پای به عرصه وجود نهاد، فاطمه با ارزش‌های الهی آشنا بود و فرائض دینی‌اش را به خوبی انجام می‌داد. با گذشت زمان و به هنگام اوج گیری نهضت انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، وی که مشغول تحصیل علم و دانش در مقطع اول راهنمایی بود، با مشاهده حضور پرشور

ملت در مبارزات انقلاب اسلامی و از آنجا که وی در آن روزگار به راه انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام خمینی (ره) ایمان داشت و در وجود او امید به سرنگونی رژیم ستمشاهی و تشکیل نظام اسلامی موج می‌زد، هنگامی که ۱۲ سال از سن او بیشتر نگذشته بود و در ایام نوجوانی خود به زندگی ادامه می‌داد، به جمع عظیم مردم در مسیر سرنوشت ساز انقلاب اسلامی پیوست.

سرانجام تقدیر از جانب خداوند این گونه رقم خورد که رسیدن به مقام والای شهادت در راهپیمایی ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بر اثر اصابت گلوله از سوی نیروهای رژیم پهلوی، پایانی بر زندگی وی در این دنیا و شروع حیات وی در سرای آخرت باشد و خون ارزشمند و با برکت این شهید زمینه ساز پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران شود.

در ادامه، گزیده‌ای از خاطرات مادر گرانقدر و دلسوخته شهید فاطمه نوروزیان از روزهای شهادت و تدفین پیکر مطهر این شهید، برای ثبت در تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی و استفاده تمامی ارادتمندان فرهنگ جهاد و شهادت می‌آید:

دختری مهربان و مؤمن

دخترم فاطمه، اولین فرزند من بود، اگر بخواهم برای شما از خوبی‌هایش بگویم، باید بگویم که این دختر، خیلی مهربان و دلسوز بود؛ فاطمه دختری با ایمان بود و از چادر برای حجاب خود استفاده می‌کرد، از خوبی‌هایش هر قدر هم که برایتان بگویم، باز هم کم

گفته‌ام.

دیگر نمی‌توانستم او را در خانه نگه دارم / یادی از آخرین دیدار در آن وقت‌ها من به خاطر علاقه زیادم به فاطمه، نمی‌گذاشتم از خانه بیرون برود؛ آن ایام منزل ما در میدان شوش بود، صبح اول وقت روز ۱۷ شهریور ۵۷، که به خاطر شهادت تعداد زیادی از مردم در آن روز به جمعه سیاه شهرت پیدا کرد، من دیگر او را نمی‌توانستم در خانه نگه دارم.

به او گفتم: کجا داری می‌روی؟ گفت: مادر الان می‌آیم، وقتی از خانه بیرون رفت، بعد از مدتی بازگشت و بعد دوباره از خانه بیرون رفت.

باز من گفتم: مادر، فاطمه جان بیرون نرو، باز دوباره کجا می‌روی؟ در جواب به من گفت: الان برمی‌گردم مادر، رفت و دیگر برنگشت؛ ملائکه او را به نزد خدا بردند و به شهادت رسید.

روایت شهادت فاطمه از زبان مادر

نیروهای گارد فاطمه را در کوچه شناسایی کرده و وقتی که آمده بود به خانه برگردد، پشت سرش قرار گرفته و سه تیر به سمت او شلیک کرده بودند، یکی از آن تیرها به پهلویش اصابت کرده و دو تیر دیگر به دیوار خورده بود که هنوز بعد از گذشت سال‌ها از آن ماجرا، جای اصابت تیر بر روی دیوار قابل مشاهده است.

پیکر مجروح دخترم را به داخل خانه آوردیم و برای مداوا به بیمارستان رساندیم، دکترهای بیمارستان باور نمی‌کردند که او یک

دختر جوان است و هنوز ازدواج نکرده، آن‌ها برای زنده ماندن دخترم او را عمل جراحی کردند ولی فاطمه در همان روز جمعه ۱۷ شهریور، شب در بیمارستان به شهادت رسید.

برای تحویل پیکر تعهد و سند می‌خواستند. نگذاشتند تشییع جنازه برگزار کنیم. گاردی‌ها آمده بودند و می‌خواستند پدرش را بازداشت کند، آن‌ها به ما می‌گفتند بیایید امضا بدهید و سند بگذارید تا ما جنازه را به شما تحویل بدهیم، آن موقع دانشجویهای انقلابی پیکر شهید را به بهشت زهرا آوردند، ما دستان به پیکر شهید نمی‌رسید و نمی‌توانستیم پیدایش کنیم.

حتی اجازه ندادند برای شهیدمان یک تشییع جنازه برگزار کنیم، الان که این خاطرات را برای شما تعریف می‌کنم، جگرم می‌سوزد، من همیشه به دیگران می‌گویم، نگاه کنید در این سال‌ها، شهیدان را چه طوری با شکوه فراوان تشییع می‌کنند.

تدفین غریبانه فاطمه شهید

می‌خواستند من را کنار مزار فرزندم، به شهادت برسانند. فردای آن روز، شنبه صبح اول وقت، وقتی که پیکر فاطمه را برای خاک سپاری به قطعه ۱۷ بهشت زهرا علیه‌السلام آوردند؛ نیروهای گارد هم در اطراف مزار ایستاده بودند؛ من هم بالای سر مزار فاطمه نشسته بودم، یکی از این گاردی‌ها به من می‌گفت: دوست دارم تو را هم این‌جا بکشم و خونت بر روی مزار فرزندت بریزد؛ هر طوری که بود با تمام این مشکلات و پس از وداعی جانسوز با فاطمه، پیکرش را به خاک

سپردیم.

به یاد دارم، آن روزها هر وقت به مزار فاطمه در بهشت زهرا علیها السلام می‌آمدم، اینجا پر از نیروهای گاردی بود که سر تا سر اسلحه به دست بالای سر ما ایستاده بودند، وقتی من اینجا می‌آمدم، اینقدر که جمعیت زیادی از مردم در مزار شهدا حضور داشتند، نمی‌توانستم مزار شهیدم را در میان مزار شهدای قطعه ۱۷ پیدا کنم و آن روزگار مثل حالا نبود که مزار شهدای انقلاب در غربت و مظلومیت قرار گرفته باشد.

مزار شهید فاطمه نوروزیان در گلزار شهدای بهشت زهرا علیها السلام تهران، قطعه ۱۷، ردیف ۵۶، شماره ۳۷ واقع شده است.

شهید مریم امین پور

نام پدر: کریم

محل تولد: سقز/کردستان

تاریخ تولد: ۱۳۲۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۰۳/۰۱

محل شهادت: کردستان

شهید مریم امین پور در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی در دامان خانواده‌ی متدین در روستای دولت قلعه از توابع شهرستان سقز پا به عرصه گیتی نهاد.

زندگی نامه

شهید مریم امین پور در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی در دامان خانواده‌ی متدین در روستای دولت قلعه از توابع شهرستان سقز پا به عرصه گیتی نهاد و به برکت انوار قدوم مبارک خویش کاشانه محقر پدری را روشنائی و طراوت بخشید و زندگی شهری در روحیه نوزاد مؤثر ووی را بسیار مهربان با عاطفه و متواضع ساخت شهیده امین پور با بریدن تعلق از ظواهر فریبده دنیایی و پیوستن به معنویات رهاکننده فرجام زندگی خود را شهادت قرار داد و با بهترین ارمان که نظیر آن عند ربهم یرزقون می‌باشد با بهشت برین با دریایی از انعام و اکرام پا گذاشت پدرش کریم و مادرش خدیجه نام داشت.

ایشان بدلیل نبود امکانات و فقر و محرومیت از بهره تحصیلات محروم ماند پس از چندی با مردی متقی پیوند متبرک ازدواج را منعقد نموده و در کانون گرم خانه به شغل مقدس خانه داری اشتغال یافت تا اینکه در مورخه ۱۳۶۳/۳/۱ به همراه پدرگرامیش به جرم همکاری با سپاه توسط گروهک منفور ضدانقلاب دستگیر و به شهادت نائل آمدند. پیکر پاک و مطهر شهید معظم مریم امین پور را در زادگاهش به خاک سپردند.

نوشته از طرف فرزند شهید مریم امین پور (جلیل حسینی)

بسمه تعالی

مادرم مریم امین پور در روستایی بنام نورآباد به دنیا آمد. ایشان در خانواده‌ای نسبتاً کم جمعیت زندگی می‌کرد که متشکل از دو خواهر و دو برادر بود. پدرش کریم امین پور و مادرش خدیجه رحیم

پور نام داشت در دوران نوجوانی خانواده مادرم از روستا به روستای دیگری به نام دولت قلعه رفتند و در آنجا به دلیل نداشتن زمین کشاورزی به کار دامپروری مشغول بودند. مادرم نیز کارهایی چون خیاطی، سفالگری، گلیم بافی و غیره انجام می داد.

آن ها چون خانواده ای مذهبی و اهل تقوا بودند باعث شد یکی از خانواده های ده به نام سید عبدالله حسینی به خواستگاری مادرم بیایند و طی یک رسم و رسومی مادرم با پدرم سید احمد حسینی ازدواج کرد. ایشان علاوه بر خانه داری همسری باوفا و زحمتکش بود که حتی به دلیل نداشتن بهداشت و درمان در روستا مادرم کارهایی مانند: مامایی، دارو و درمان های بهداشتی و کارهایی که قبلاً اشاره شده برای روستا انجام می داد و مردم روستا برای او احترام زیادی قائل بودند. ثمره ازدواجشان شش فرزند بود به نام های: عطیه، محترم، جلیل، احترام، پروانه و کامل بود. در فاصله ی سال های ۶۰ تا ۶۱ بود که پدرم همراه دو تن از عموهایم توسط گروهک ها به اسارت درآمده بودند و علت اسارت آنها را گروهک ها می گفتند که به جمهوری اسلامی کمک کرده اند. سپس به دلیل ناامنی در ده مجبور شدیم به شهرستان سقز بیائیم.

قبل از شهید شدن مادرم مریم امین پور پدرم همراه دو نفر از عموهایم در اسارت گروهکی بودند که پدرم توانست با یکی از عموهایم از زندان فرار کنند و عموی دیگرم را اعدام کردند. دایی هم یکی از فرماندهان سپاه سقز بوده، به همان دلایل گروهک ها با

خانواده ما مخالف بودند. ما در آن زمان در شهرستان سقز ساکن بودیم و خانواده مادرم در روستایی به نام دولت قلعه ساکن بودند. در تاریخ ۱۳۶۳ مادرم به همراه خواهر و برادرم برای دیدن خانواده‌اش به روستای دولت قلعه رفت.

در یکی از آن روزها گروهک‌ها به آن روستا حمله کرده و با نیروهای سپاه درگیر شده و در این درگیری چند نفر از گروهک‌های کشته شدند و آنها ما را عامل این کار می‌دانستند. بعد از تمام شدن درگیری و رفتن نیروهای سپاه گروهک‌ها به خانواده پدربزرگم حمله و بعد از شکنجه‌های زیادی که به سر پدربزرگ و مادربزرگم آوردند، پدربزرگم را در یکی از اتاق‌ها زندانی کرده و به آرپیچی کشیدند و در آن موقع مادرم با دو بچه‌هایش خواست که از خانه خارج شود که گروهک‌ها او را دستگیر کرده و سپس مردم روستا را جمع و جلوی چشم‌های همه برادرم را که دو سال تمام نکرده بود از آغوش مادرم گرفته و ایشان را تیرباران کردند.

بعد از آمدن به شهرستان سقز در خانه‌ای اجاره‌ای ماندیم. حالا به علت مرگ مادرم و شکنجه و آزاری که پدرم به هنگام اسارت به دست گروهک‌ها کشیده، ایشان هم دچار ناراحتی قلبی و روحی شده به خاطر همین مشکلات دیگر قادر به نگهداری ما نبود و هیچ احساس مسئولیتی در قبال ما نمی‌کرد. تا جایی که از ما گذشت و رهایمان کرد و بعد از مدتی هم به خاطر ناراحتی قلبی فوت کرد. به همان علت‌های پدرم من نتوانستم تحصیل را ادامه بدهم و از بچگی

مشغول به تهیه یک لقمه نان برای خانواده شدم. دیگر نمی دانستیم دردمان را پیش کی بازگو کنیم حتی وقتی که دنبال خانه می گشتیم به علت کوچک و بچه بودنمان و اینکه کرایه خانه را چگونه پرداخت کنیم خانه به ما نمی دادند و روز و شب را خیلی وقت ها با گرسنگی و ناراحتی سپری می کردیم.

شهید مهری زارع عباس آبادی

نام پدر: محمد علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

محل تولد: مشهد

تاریخ شهادت: ۱۳۵۸ / ۱۱ / ۱۵

محل شهادت: مشهد

زندگی نامه

مهری زارع عباس آبادی در مشهد مقدس متولد شد و در همان شهر رشد یافت. با شروع نهضت اسلامی در اجتماعات مردمی حضوری فعال داشت. در سن ۱۳ سالگی در راهپیمایی ۱۳۵۷/۱۰/۱۰ شرکت کرد و بر اثر برخورد با تانک از ناحیه سر مجروح شد و پس از ۳ ماه به شهادت رسید.

از لحاظ اخلاقی دختری خوب و مهربان بود و همه اطرافیان از او راضی بودند. دروغ نمی گفت و با صداقت و راستی با مسائل برخورد می کرد. دارای روحیه نوع دوستی بود و از کمک به دیگران مضایقه

نمی‌کرد. در کارهای منزل به مادر خود کمک می‌کرد. با اینکه سن کمی داشت اما فردی وقت شناس و مرتب بود و از اوقاتش به درستی استفاده می‌کرد و کارهایش را در زمان مشخصی انجام می‌داد.

وی از آغاز بلوغ به تکلیف دینی خود به خوبی عمل می‌کرد، به نماز و قرآن اهمیت می‌داد و برای فراگیری قرآن به مکتب می‌رفت.

نمازش را در اول وقت به جا می‌آورد و نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام اظهار مودت می‌کرد و حجابش را نیز به خوبی رعایت می‌کرد و از وقتی روزه بر او واجب شد روزه‌هایش را به طور مرتب می‌گرفت.

همواره آرزوی شهادت داشت و می‌گفت: من دوست دارم شهید بشوم. به دوستانش سفارش می‌کرد که با هم دعوا نکنند و با مادرشان درست صحبت کنند و به مادررش می‌کرد سفارش می‌کرد غذا را به مقداری بیزد نا اسراف نشود.

دختر عمه‌اش می‌گوید: در راهپیمایی روز نهم دی، دوستش فاطمه امیری هدف تیر مزدوران شاه قرار گرفت. وقتی به زمین افتاد و تانک به طرفش در حرکت بود مهری رفت تا فاطمه را به کناری بکشانند اما تانک با سرش برخورد کرد و ضربه مغزی شد. او را به بیمارستان منتقل کردند. مدتی که در بیمارستان بود ۳ بار به ملاقاتش رفتم، دو مرتبه کاملاً بیهوش بود اما یک بار که حالش بهتر بود به او گفتم، مهری چطوری؟ گفت: مثل پلو تو دوری.

و هم چنین عمویش می‌گوید: روز دوازدهم بهمن که امام تشریف آوردند رفتم به ملاقات مهری، دیدم هوشیار است ولی نمی‌تواند

صحبت کند چشمهایش هم بسته بود به او گفتم: مهربی جان امام تشریف آوردند. با اشاره انگشتان، علامت پیروزی را نشان داد.

همیشه می‌گفت: امام را تنها نگذارید، انقلاب همه دنیا را فرا می‌گیرد. این جرقه‌ای است که در ایران زده شده است، کاری کنیم که همه بیایند زیر پرچم انقلاب. به نماز اهمیت می‌داد. پدر و برادرانش را برای نماز صبح بیدار می‌کرد و می‌گفت: نماز صبح را بخوانید تا روزی تان زیاد شده پول حلال کسب کنید.

همیشه آرزو داشت زندگانی‌اش مانند حضرت زهرا علیها السلام ساده باشد و می‌گفت: من راهی جزء راه حضرت زهرا نمی‌خواهم، می‌خواهم تحت نظارت و هدایت خدا، پیامبر و معصومین علیهم السلام باشم. پدر شهید می‌گوید: به علت بیماری از ناحیه پا فلج بودم پس از ۴ ماه، شبی دخترم را خواب دیدم که می‌گفت: بابا، بلند شو برای شفا واسطه پذیرفته می‌شود. پس از بیداری متوجه شدم که می‌توانم به راحتی حرکت کرده و راه بروم.

رعایت حجاب را از همان ابتدا برخورد واجب می‌دانست. آرزوی دانش آموز آرمانگرای انقلابی خواندن قرآن و فهمیدن آن بود. دختر آسمانی انقلاب از همان سن کم اسلام و انقلاب را درک کرده بود و به دیگران می‌گفت: «امام را تنها نگذارید و دست از امام نکشید».

شهید شهربانو نجاتی

نام پدر: صفرقلی

شماره شناسنامه: ۱۱۷۲

محل صدور: کردکوی

تاریخ تولد: ۱۳۲۸/۰۷/۰۳

تاریخ شهادت: ۶۷/۰۴/۱۲

محل تولد: روستای النگ

محل شهادت: گلستان - کردکوی

حادثه منجر به شهادت: توسط ضدانقلاب

زندگی نامه

شهید شهربانو نجاتی فرزند صفرقلی نجاتی متولد ۱۳۲۸ در روستای النگ شهرستان کردکوی استان گلستان به دنیا آمد. از بدو طفولیت به علت بی سوادی پدر و مادر و سرپرستی عموی بی سواد مبنی بر اینکه دختر نباید سواددار باشد از رفتن به مدرسه محروم ماند و در کار منزل و کشاورزی کمک قابل توجهی برای خانواده بود تا اینکه پس از گذشت چندین سال از عمرش روزها کار کشاورزی و منزل و شبها در کلاس نهضت سوادآموزی شرکت می کرد و پس از چندین سال مدرک پنجم ابتدایی را با جدیت و کوشش خود دریافت نمود و در پی ادامه تحصیل به شهر رفت و از آنجا که خانواده وضعیت اقتصادی چندان خوبی نداشت.

در شهرستان گنبد به پرستاری بیمارستان آن زمان به نام شیر

و خورشید مشغول به کار شد و شبانه به ادامه تحصیل پرداخت و پس از یکسال و اندی کار در بیمارستان و تحصیل شبانه به استخدام آن بیمارستان در آمدند تا اینکه درگیری منافقین کوردل در مرحله اول که به مدت ۸ روز طول کشید در حمل مجروحین و پرستاری آنان کوشش بسیاری نمود و در مرحله دوم در مورخه ۱۳۵۷/۱/۴ با دو تن از همکارانش با اصابت ۴ گلوله به فیض شهادت نائل آمدند و پیکر مطهرشان پس از چند روز که مورد طعمه منافقین قرار گرفته بود با شهادت چندین نفر و با تلاش نیروهای گردان اعزامی از مشهد مقدس با تانک آمبولانس حامل شهدا را به عقب کشیدند و بعد از آن ساعت دو نیمه شب مورخه ۵۷/۱/۷ رادیو شهادت شهیده شهربانو نجاتی را اعلان کرد که به گوش خانواده و دیگر اعضای فامیل و بستگان رسید و برای دریافت پیکر مطهرش اقدام شد و از آنجا که اولین شهید محل بوده و آن هم زن جهت تشییع پیکر مطهر وی بینهایت استقبال شد و از تمام روستاهای دور و نزدیک که تعدادشان قابل شمارش نبود و قابل تقدیر و تشکر است در تشییع پیکر مطهرش شرکت کردند و شهیده در جوار امامزاده ابراهیم روستای النگ در آرامگاه ابدی به خاک سپرده شد و روحش شاد و یادوراهش پر رهرو باد.

شهید شهربانو نجاتی در ارتباط با تظاهرات و ادامه راه امام خمینی (ره):

از آنجا که خانواده وی سطح پایینی داشت و مزه فقر و نداری را کاملاً حس کرده بود و می دانست فقر اقتصادی و مالی و فقر فرهنگی با بی سوادی ایشان به انحطاط می کشاند و در طول بیست و اندی

سال از عمرش مزه هر دو را چشیده بود با ندای این پیام حضرت امام (ره) با تمام خستگی‌های مفرط و تحمل خوابیدن‌ها در شیف‌ت شب بازهم روزها در پیشاپیش تظاهرات با دستهای گره کرده به تظاهرات می‌پرداخت و هیچگونه ترس و واهمه‌ای از خود بروز نمی‌داد. برادر ایشان بیان می‌کند که با اینکه سال اول دبیرستان بود از این همه رشادت خواهرش دائماً در حال ترس و وحشت بود و از او سؤال می‌کرد که چرا اینقدر ناترس هستی او در جواب می‌گفت: از چه بترسم از توپ و تفنگ این مزدوران، نه انسان باید جهل و نادانی فکری که از مردم سواری می‌گیرند و دائماً در مقابل بیگانگان مورد تحقیر قرار می‌گیریم و وابسته به اجنبی بودن ترس دارد و ننگ، پس من آنقدر در حمایت از امام (ره) و رهروانش ثابت قدم هستم تا به شهادت برسم و آن زمانی است که به آرزوی خود رسیده‌ام و این طرز فکر و ایده بحث شد که نه تنها خود در صف اول تظاهرات باشد بلکه مرا هم هر روز با خود می‌برد و این افکارش، به اینکه در پیگیری هدفش تلاش بیشماری می‌نمود.

همکارانش اظهار نمودند که آن روزی که برای جمع آوری مجروحین، نیروی کمکی خواستند کسی استقبال نکرد و ایشان با جرات و جسارت زیاد به جلو آمد و گفت: من آمده‌ام در تمام مراحل جمع آوری مجروحین کمک کنم و پس از چندین مرحله اعزام توسط منافقین کوردل به رگبار بسته شد و به شهادت رسید روحش شاد.

نظرات شهید شهربانوانجاتی در ارتباط با خواهرانش والگوی زینب گونه
شهید شهربانو نجاتی در بین هشت فرزند خانواده چهارمین نفر
بعد از سه خواهر دیگر بود که قبل از ایشان یک خواهر بزرگتر از او به
علت بیماری فوت کرد و بعد از چهار برادر کوچکتر او که مسئولیت
بزرگ گردنشان را به عهده گرفت و چون خانواده پر جمعیت و
کشاورز بودند پدر و مادر و دیگر خواهران به سرکار می‌رفتند. گاه
گاهی مسئولیت بزرگ کردن برادران کوچکتر به عهده ایشان بود.

علاوه بر بی‌سوادی حاکم بر روستا شهیده با توجه به هوش
سرشارش در پای منبر آقایان روحانی شرکت می‌کرد و راه شهادت
حضرت زینب علیها السلام را کاملاً آگاهی داشت و هر زمان که فرصت شد در
بحث و تبادل نظر به دیگر خواهرانش راه زندگی حضرت زینب علیها السلام و
درس رشادت و شهادت را برای خواهرانش بازگو می‌کرد و تاکید
می‌کرد که اگر ما مانند خیلی‌ها نمی‌توانیم در جنگ و جهاد شرکت
کنیم می‌توانیم کار زینبی علیها السلام انجام دهیم و اولین تیر به سوی
دشمن را حجاب می‌دانست .

ایشان دائماً تاکید می‌نمود که باید حجاب اسلامی را حفظ نمود و
پس از آن امر به معروف و نهی از مکر را سرلوحه آموزش خود
می‌دانست و این ایده تا سال ۵۷ و انقلاب اسلامی به رهبری امام (ره)
ادامه داشت تا آنجا که همکارانش اظهار می‌کردند که ثابت قدم بود و
به تمامی همکارانش تاکید می‌کرد که با حجاب‌مان و الگو گرفتن از
ایثار و صبر حضرت زینب علیها السلام، تمامی استکبار را به خاک و خون

خواهیم کشید.

شهید شهربانو نجاتی در ارتباط با برادرانش

شهید شهربانو نجاتی، چهارمین فرزند خانواده و بعد از ایشان ۴ فرزند پسر که برادرانش بودند، بعد از مادر به دست ایشان تربیت و بزرگ شدند و لذا از خودم که کوچکترین فرزند پسر خانواده بودم خاطراتی دارم که گوشه‌ای از آن را شرح می‌دهم: در سن ۵ سالگی بودم که دست من و برادربزرگترم را می‌گرفت و به مکتب خانه می‌برد و خود به خواندن قرآن در مکتب خانه می‌ماند و هرروز کلمه‌ای از قرآن یاد می‌گرفتیم با او هجی و مرور می‌کردیم تا اینکه چند سال بزرگتر شدیم.

هر صبح وقت اذان، من و دیگر برادران را از خواب بیدار می‌کرد و با تشویق او، با صدای بلند اذان می‌گفتیم و بعد از آن نماز می‌خواندیم و بعد از نماز باید هر صبح حداقل یک صفحه بالحن و صوت زیبا قرآن می‌خواندیم و این دستور کارما بود تا کلاس سوم راهنمایی و این اعمال باعث عادت مآش و خدا را شکر می‌کنیم که همان اعمال و دستورات قرآنی باعث سعادت و خوشبختی من و دیگر برادران شد و پس از پیروزی انقلاب یا در حین انقلاب، چون منجی خوبی برای ما بودند.

من و دیگر برادران او را باورداشته در تمام تظاهرات شرکت می‌کردیم و حتی بعد از شهادت ایشان هر چهار برادر برای دفاع از کیان اسلام و ایران به جنگ با صدامیان کافر به حفظ حریم

جمهوری اسلامی ایران رفته و ندای امام (ره) را لبیک گفته و خودم که کوچکترین برادر هستم مجروح جنگی شیمایی می‌باشم و به این مجروحیت افتخار می‌کنم و حاضرم در هر زمان که ندای رهبری و اسلام نیازه لبیک باشد با جان و دل پاسخگو باشم و خود را فدای اسلام نمایم.

هنرهای شهید شهربانو نجاتی

شهید شهربانو نجاتی چهارمین فرزند خانواده با کوله باری از خاطرات دارفانی را وداع گفت و به شهادت رسید شهیده از ابتدای طفولیت سواد قرآنی را فراگرفت و هم زمان که در کلیه کارهای کشاورزی به پدر و مادر کمک می‌کرد جزء برترین‌های تلاش و جهاد معروف بود یعنی کمتر کسی می‌تواند در روز بیش از ۱۵۰ کیلو پنبه بچیند و از جمله هنرهای ایشان بافندگی بادست بود که مهارت بسیار زیادی داشت. در گلدوزی که بسیاری از کارهای ایشان موجود است. در ماشین نویسی با معدل بسیار بالا مدرک داشت.

در جوانی که هنوز به بیمارستان نرفته بود در مطب دکتر در زمان بسیار کوتاهی تزریق سرم و آمپول را فراگرفت و مدرک تزریقات داشت در تیراندازی مانند پدرم شکارچی بود.

در بیشتر اوقات به همراه پدرم در شکار تیراندازی می‌کرد و خیلی تبحر داشت. درشالی کاری یک تنه به اندازه سه تا پنج نفر نشاء می‌کرد. در بچه داری بسیار خوش قلب و مهربان بود. در خیاطی بسیار توانا و تمامی لباس‌های خود و بردارانش را می‌دوخت و نیاز به

استاد نداشت. در رانندگی با ماشین مهارت داشت، و با وسایل کشاورزی از قبیل تراکتور کار می کرد در مرثیه خوانی بسیار خوش صدا بود و در تمامی مراسم مذهبی زمان خود شرکت می نمود یادش گرامی باد.

وصیت نامه شهید شهربانو نجاتی

شهید شهربانو نجاتی در طول عمر کوتاهی که منجر به ازدواج ایشان هم نشد پیوسته تاکید داشت که ندای درونی اش که همان وصیت ایشان بود به تحقق بپیوندد شهیده در بیمارستان کار می کرد که دائماً مجروحین جنگی داخلی و حتی بیماران بسیار لاعلاج و فقیر که حتی برای درمانش پول کافی نداشتند و همان فقر و بی پولی که باعث مرگ آنها می شد رنج می برد و من که برادرش بودم به تنهایی با او زندگی می کردم هر روز ساعت ها با من درد و دل می کرد و حتی بسیاری از اوقات بلند بلند گریه می کرد و در حال گریه می گفت داداش دوست دارم بیمارستانی بنا کنم که تمامی بیماران را رایگان مداوا نمایم تا دیگر شاهد مرگ بیماران نباشم که بعلت فقر خانواده گی عزیزانش را از دست ندهند.

دوست دارم تا آنجا که ممکن است دست یتیمی را به گرمی بفشارم تا شاهد بی کسی او نباشم و در راهی قدم بگذارم که در آن جز خیر نباشد و اما کلام آخر از ارثیه زمینی که سهم ایشان بود سفارش کردند ساختمانی برای سالمندان بنا نمایند ولی به علت ضعف اقتصادی قادر به انجام آن نشدم.

شهید عزت الملوک کاووسی

نام پدر: عباس علی

شماره شناسنامه: ۶۹۱

محل صدور: مشهد

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۰۸/۲۸

تاریخ شهادت: ۱۳۷۵/۱۱/۲۲

محل شهادت: مقابل بیمارستان امام خمینی (ره)

حادثه منجر به شهادت: تاپیروزی انقلاب اسلامی

زندگی نامه

شهید عزت الملوک کاووسی در سال ۱۳۳۷ در مشهد به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات دوران ابتدایی همراه با خانواده به تهران آمد و در دبیرستان‌های دکتر فاطمه سیاح، کاخ و هدف دوران متوسط را طی نمود تا اینکه در همان سال هم در دانشگاه تهران پذیرفته شد. او از همان کودکی به یاد خدا بود و در میان مردم، آن‌هایی که شیرینی مؤانست با قرآن و نهج البلاغه را چشیده‌اند و آنها که در نیمه‌های شب به عشق خدا گریسته‌اند و طعم زندگی را در دستگیری محرومان و در کنار زاغه نشینان و چادر نشینان جنوب شهر دانسته‌اند و سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ اوج انقلاب خونین امتان، از قفس پرید و چون قطره‌ای به دریای شهیدان پیوست. او که سال‌ها آرزوی پرواز و عشق هم آوازی با ملکوتیان را داشت، مشتاقانه پرکشید و به اعلاعلیین پیوست و آرامگاه ابدیش در صحن بیمارستان

امام خمینی قرار گرفت.

شهید عزت الملوک کاووسی از کودکی پرکار و متفکر بود. زیاد مطالعه می‌کرد، از صبح تا پاسی از شب مشغول تحقیق و مطالعه بود. در دوران دبیرستان بود که خویشتن را شناخت و راهش را یافت و مذهب را تنها راه نیل به هدفش دید. با مطالعه کتاب‌های معلم شهید دکتر علی شریعتی با اسلام انقلابی آشنا شد.

تاریخ، فلسفه، قرآن، نهج البلاغه و حتی داستان‌های انقلابی و پایداری ملت‌ها را به طور منظم می‌خواند، درس‌های استاد شهید مطهری و نوارهای تفسیر قرآن را به دقت مطالعه می‌کرد و یادداشت برمی‌داشت، تفکر در آیات قرآن و حفظ آنها و کار تحقیقی روح نهج البلاغه را مشتاقانه انجام می‌داد و به هر منبر و مجلس و مسجدی سر می‌زد و از هر جا بهره‌ای می‌جست ولی هیچ چیز او را قانع و راضی نمی‌کرد و تمام ابعاد وجودش را پر نمی‌کرد. دقت، نکته بینی و هوشیاری، شجاعت، تواضع و پرکاری از خصوصیات برجسته او بود. او نه تنها برای شناخت اسلام اصیل مطالعه‌ای بنیادی داشت بلکه کار و فعالیت و عشق و عطوفت در برنامه زندگی‌اش جای خاص خود را داشت.

عزت الملوک کاووسی در خانواده‌ای بزرگ شده بود که اکثر اعضای خانواده به روش فکر و عقیده و اعمال و رفتارشان اعتراض داشتند و آنطور که پدرش تعریف می‌کرد روحیه مطالعه وی بیش از حد بود و از دوره دانش آموزی شروع شده بود.

وی مشکلات مردم پائین شهر را از نزدیک لمس نمود و با اهدای پوشاک، خوراک و حتی وسایل شخصی خود به این خانواده‌های بی-بضاعت و کم درآمد ما را ناراحت می‌کرد. ظاهر خود را در طول سال با یک دست لباس و کفش و کیف می‌آراست در حالی که با توجه وضع خوب خانواده می‌توانست ظاهری بهتر داشته باشد.

عشق به محرومین و کمک به بینوایان او را به دورافتاده‌ترین و محروم‌ترین محله‌های شهر می‌کشاند. بچه‌های بی‌کس تنهای پرورشگاه، مردم محروم جنوب شهر، زاغه نشینان و چادرنشین‌های حلبی آباد و کارگران کوره پزخانه‌های جنوب شهر، خواهران و برادران فلج و محروم در گوشه و کنار شهر همگی خوب می‌دانستند که شهید کاووسی دمی از یادشان غافل نبود. برایشان کتاب می‌خواند. به آنها درس می‌داد و معلولین را حمام می‌کرد و با هزینه دانشکده و پولی که از خانواده می‌گرفت به آنها کمک می‌کرد و بیماران را با خرج خودش نزد پزشکان متخصص می‌آورد.

او بود که به دردشان می‌رسید. گریه‌اش و قطرات اشکش با دیدن محرومان سرازیر می‌شد. زمستان به کرج می‌رفت و در آنجا درس قرآن می‌داد. آنجا و در میدان غار و جوادیه کتابخانه درست کرده بود و کلاس‌های نهضت تشکیل داد و تدریس کمک‌های اولیه نیز می‌نمود.

روزی کودکی فلج را که از بیمارستان شفاپنجیایان به علت نداشتن هزینه بیمارستان کنار خیابان گذاشته بودند، پیدا کرد.

برایش مسافرخانه گرفت و هر روز به او سر می‌زد و برایش آذوقه می‌برد و یک روز در میان او را به کول می‌گرفت و از پله‌های مسافر خانه با زبان روزه در ظهر تابستان پائین می‌آورد و به همان بیمارستانی که آن پسر را بیرون کرده بودند برای فیزیوتراپی می‌برد تا اینکه پس از مدتی برایش ویلچر گرفت. او را به کارگاه کورس در شهرری منتقل کرد. به او درس داد تا گواهینامه گرفت.

این‌ها وده‌ها نمونه دیگر از فعالیت‌های شبانه روزی او بود. به زبان انگلیسی و عربی مسلط بود. کتاب‌های ابوعلی سینا را که به زبان عربی بوده، مطالعه می‌کرد.

پدرش می‌گفت آنقدر چهره مهربانی داشت که هرچه می‌خواست اجابت می‌کردم و می‌خواستم به ظاهر خود بیشتر برسد ولی او مساعدت‌های ما را می‌گرفت و در جنوب شهر بین خانواده‌ها توزیع می‌کرد. (در قالب خریدهای روزمره زندگی) از خیلی از حالات او خبر نداشتم پس از آشنایی با خانواده‌اش متوجه شدم،

که وی روزه می‌گرفت و وعده‌های غذایی خود را به فقرایی که خود می‌شناخت می‌داد. (کمتر کسی را در آن زمان می‌شناختم در یک خانواده معتدل و متوسط چنین ایشاری داشته باشد). جو خانوادگی ایشان یک جو مذهبی سنتی بود. پدر ایشان بازنشسته وزارت کشور بود و برادران و خواهران وی با سلاقی بسیار متفاوت و مختلف بودند. کارهای عزت الملوک برای همه آنها عجیب و گاهی غیر قابل تحمل بود.

مادر عزت الملوک از یک خانواده محترم کرمانشاهی بود که بسیار محبوب و مقید بودند. شاید بعضی از خصایص اخلاقی شهید از تربیت خانوادگی وی نشأت می‌گرفت و در مجموع خانواده محترمی بودند که ایثار و از خود گذشتگی عزت الملوک را برای خود عجیب و افتخارآمیز می‌دانستند.

این همه را تنها و تنها به عشق خدا و برای رضای او انجام می‌داد. برای او هدف خدا بود و بس. به خوبی می‌دانست که وظیفه‌اش به عنوان یک خواهر، یک انسان و از همه مهم‌تر به عنوان یک مسلمان چیست. او ارزش خویش را شناخته بود و دریافته بود که چگونه باید از این همه استعدادها و نعمت‌هایی که خدا در وجودش نهاده‌است، حداکثر استفاده را بنماید.

جسم و جان خویش را امانتی گرانبها می‌دانست که خدا چند روزی به دست او سپرده است و او می‌باید این امانت را سالم و طاهر به وی بازگرداند و سرانجام چه نیکو رسالت خویش را به انجام برد. با اوج گیری انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و بیداری مردم، او دیگر سر از پا نمی‌شناخت. چشمان تیزبینش برق امیدی تازه یافته بود و احساس می‌کرد پیروزی نزدیک است، کلام امام داروی دردهای اوو تسلی بخش قلبش بود.

زمان به سرعت می‌گذشت و اکنون روزهای آخر فرا رسیده بود. سال ۵۶ و ۵۷ فعالیت دانشجویی در نگاه کلی در مبارزه با شاه و حکومت وی خلاصه می‌شد و دانشجویان در دو گروه مذهبی و

کمونستی فعالیت می کردند. طیف گروه مذهبی از تمایل به مبارزات و فعالان سوسیالیستی تا فعالان صرفاً سیاسی و مذهبی و روحانیون و حوزویان وجود داشت و از سال ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که خط و مرزها در فعالیت‌های سیاسی صنفی دانشجویی مشخص گردید و از هم فاصله گرفتند.

شهید عزت الملوک‌کاوسی با بچه‌های مذهبی و با نگاه مبارزه با نظام حاکم فعالیت می کرد و از قول دوستان همراهش می گویم که توجه به فرایض دینی او نشان از بنیه قوی عقیدتی وی داشت.

ملکی به صورت انسان و فرشته‌ای در لباس بشر بود. این دوشیزه معصوم و فرشته خصال، دانشجوی پزشکی در تمام طول سال‌های تحصیلی‌اش شاگرد ممتاز بود و بنا به گفته یکی از استادانش آقای دکتر مصطفوی حتی یک نوبت هم غیبت نداشت و در امتحانات در بین ۱۲۱ نفر مقام اول را به دست آورد و مرا برآن داشت که جایزه‌ای برای او در نظر بگیرم. ایشان می گویند: «شهید عزت الملوک کاوسی همچنان که از نظر علمی مظهر کاملی از اخلاق پزشکی بود، عملاً هم نشان داد که از حیث فداکاران در راه انجام وظایف مقدس پزشکی حتی از جانبازی هم دریغ ندارد. در ایام انقلاب برای نجات جان مجروحان سر از پا نمی‌شناخت و در زیر آتشبار تفنگ و گلوله بدون اندک ترسی از کشته شدن، عده زیادی از زخمی‌ها را نجات داد.

به دنبال خصلت شجاعت و شهامت و اعتقاد به مبارزه راسخ وی

بود که روز ۲۲ بهمن در هنگام کمک به مجروحین جسم ایشان مورد اصابت تیر خلاص قرار می‌گیرد و به جان آفرین خود ملحق می‌شود. هنگام شهادت ایشان من در یزد (زادگاهم) بوم ولی دوستان تعریف کردند که شب ۲۲ بهمن دانشجویان مذهبی در بیمارستان امام خمینی (ره) جلسه داشتند که ایشان هم در آن جلسه حضور داشتند و چون مبارزه خیابانی شروع شده بود جهت روش کمک به مبارزان خیابانی برنامه‌ریزی می‌شد، ایشان در تیمی قرار گرفت که اطراف دانشگاه و میدان انقلاب (۲۴ اسفند سابق) مستقر می‌شوند.

صدای گلوله و آژیر آمبولانس در ازدحام تقابل مشت و لوله تفنگ و مسلسل در حاشیه مانده است، ۲۲ بهمن ۵۷ است و مردم اراده کرده‌اند به پای انقلابشان خون بدهند و آرمان استقلال و آزادی را به دست آورند.

گارد شاهنشاهی آخرین مقاومت‌ها را از خود نشان می‌دهد و به امید برگرداندن مردم به خانه‌هایشان سینه‌ها را هدف گلوله‌های بی‌رحمانه قرار می‌دهد.

در هجوم جمعی سرودخوان، گاردی‌ها از زمین و از روی بام برخی ادارات دولتی که هنوز توسط مردم فتح نشده آتش می‌گشایند، تعدادی مجروح می‌شوند. در همین زمان آمبولانسی از راه می‌رسد و بی‌اعتنا به تیر و تفنگ در میان معرکه متوقف می‌شود و پزشکی به همراه چند پرستار سراسیمه به کمک مجروحان می‌شتابند. گلوله دژخیم که تاب دیدن این صحنه‌ها را ندارد، قلب پزشک همراه

امدادگران را که برای تسریع در درمان مجروحین با امدادگران همراه شده است را نشانه می‌گیرد و روپوش سفیدش را به خون قلبش می‌آلاید.

شهید عزت الملوک کاووسی دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران همان پزشک انسان دوست و انقلاب است که قلبش آماج گلوله‌های رژیم ستم پیشه پهلوی قرار می‌گیرد و در حین امدادسانی به مجروحین خیابانی به شهادت می‌رسد و در بیمارستان امام خمینی (ره) محل خدمت خود به خاک سپرده می‌شود.

منابع

القرآن الکریم.

۱. حاجیلری، عبدالرضا. «تغییر ارزشها پس از پیروزی انقلاب». تهران: انتشارات دفتر معارف، ۱۳۸۰.
۲. خاک، خون، حماسه، مجموعه شعر دفاع مقدس، به کوشش شیرینعلی گلمرادی
۳. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، صحیفه نور، ناشر: طبع و نشر، چاپ دوم.
۴. خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
۵. در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
۶. رفیع پور، فرامرز. «توسعه و تضاد». تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (ره)، ۱۳۷۶.
۷. روزنامه جمهوری اسلامی، «ویژه نامه حماسه گمنام»، ۱۳۸۰
۸. زنان جنگ، به کوشش سید امیر معصومی، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران
۹. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۶۸/۹/۱۵
۱۰. شاهدان دانشگاه، «دومین یادواره شهدای دانشجوی کشور». انتشارات فیضیه، ۱۳۷۷.
۱۱. عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس (وحدت مردمی و حضور روحانیت)، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

۱۲. قائمی، علی. «تربیت نسل شهید». انتشارات بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۳. مثنوی کربلا در کربلا، مهری حسینی، نشر پردیسان، ۱۳۸۱.
۱۴. مجله پیام انقلاب، شماره ۶۷، ص ۷۸، مصاحبه با همسر جانباز
۱۵. مجله جهان زن، شماره ۵، سال دوم، دی ماه ۱۳۵۹
۱۶. مجموعه مقالات «اولین سمینار زن و دفاع مقدس». انتشارات کمیسیون امور بانوان استان خوزستان، ۱۳۷۴.
۱۷. مجموعه مقالات کنگره «نقش زنان در دفاع و امنیت»، جلد ۵-۱. معاونت تبلیغات و انتشارات فرهنگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۸. نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، دکتر محمد رضا سنگری، ج ۳
۱۹. نقش دفاعی زنان در جهان.
۲۰. نقش زنان مسلمان در صدر اسلام.

